

راه‌های نفوذ دشمن

حجت‌الاسلام راجی

نام کتاب: نفوذ دشمن؛ مجموعه سخنرانی‌های حجت‌الاسلام راجی
گردآورنده: محسن فوجی
تعداد صفحات: ۱۳۴
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
ناشر: انتشارات کتابستان ماجد با همکاری فرهنگسرای قرآن و عترت

فهرست

- مقدمه..... ۵
- جلسه اول: زینت کردن دنیا..... ۹
- جلسه دوم: القاء شبهه و تحریف..... ۲۱
- جلسه سوم: راحت طلبی..... ۳۵
- جلسه چهارم: دگرگون کردن ارزشها و باورها..... ۵۱
- جلسه پنجم: تضعیف عقلانیت و ترویج خرافه..... ۶۱
- جلسه ششم: فرقه سازی و تفرقه..... ۷۵
- جلسه هفتم: گسترش حرام خواری..... ۹۱
- جلسه هشتم: نگه داشتن مردم در غفلت..... ۱۰۱
- جلسه نهم: الگو تراشی..... ۱۰۹
- جلسه دهم: گسترش بی بند و باری..... ۱۲۵

مقدمه

«اولین عبرتی که در قضیهٔ عاشورا ما را به خود متوجه می‌کند، این است که ببینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر (صلوات‌الله و سلامه‌علیه)، جامعهٔ اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین (علیه‌السلام)، ناچار شد برای نجات جامعهٔ اسلامی، چنین فداکاری‌ای بکند؟ این فداکاری حسین بن علی (علیه‌السلام) یک وقت بعد از هزار سال از صدر اسلام است؛ یک وقت در قلب کشورها و ملت‌های مخالف و معاند با اسلام است؛ این یک حرفی است.

اما حسین بن علی (علیه‌السلام) در مرکز اسلام، در مدینه و مکه، مرکز وحی نبوی، وضعیتی دید که هر چه نگاه کرد، چاره‌ای جز فداکاری نداشت؛ آن هم چنین فداکاری خونین با عظمتی! مگر چه وضعی بود که حسین بن علی (علیه‌السلام) احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند، و الا از دست رفته است؟! عبرت این جاست»

این جملات کلام رهبر حکیم انقلاب است که به جامعهٔ اسلامی هشدار می‌دهد «عبرت بگیرید از عاشورا» که «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ».

آری به واقع، حادثهٔ عظیم عاشورا از چنان ظرفیتی برخوردار است که گویی بشریت تا آخر عمر می‌تواند از آن بهترین درس‌ها و عبرت‌ها را برای سعادت و کمال خود بیاموزد.

درس‌هایی در خصوص ولایت‌مداری، شجاعت، استقامت، اخلاص، عبادت و عبودیت، ایثار، بصیرت، دشمن‌شناسی و **عبرت‌هایی** در خصوص دنیاطلبی، راحت‌طلبی، غفلت و ... خواص و عوام.

حقیقتاً این سوال رهبر فرزانه انقلاب، سؤالی به وسعت تاریخ اسلام است.

به راستی چه عواملی موجب می‌شود تا در فاصلهٔ نه‌چندان طولانی بعد از رحلت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرزندان ایشان را با بی‌رحمانه‌ترین شکل به شهادت برسانند؟ مکتب و آیینی که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بنیان‌گذار آن بود، می‌بایست با سرعتی بیشتر در جهان گسترش یابد، ولی دشمنان با عملیاتی کردن نقشه‌های شوم خود، مبنی بر براندازی تفکر نبوی، با ایجاد و گسترش برخی رفتارها، **نفوذ** را در حکومت اسلامی پایه‌گذاری کردند.

«واژهٔ نفوذ در عرصهٔ علوم سیاسی، اولین بار از اندیشهٔ توماس هابز در ذیل قدرت وارد علوم اجتماعی شد. از این منظر، نفوذ، پاسخ رفتاری نسبت به اعمال قدرت و یا به عبارت دیگر نتیجه‌ای است که از طریق به‌کارگیری قدرت حاصل می‌شود»^۱ و در جای دیگر در تعریف نفوذ آمده است «نفوذ را می‌توان رابطهٔ میان بازیگرانی دانست که به موجب آن یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می‌کند تا به طریقی که خواست خود آن‌ها نیست عمل کنند»^۲.

کلید بحث نفوذ توسط شیطان در بهشت زده شد و اوج این بحث با شکل‌گیری حکومت اسلامی توسط یهودیان شکل گرفت.

قرآن کریم بارها و بارها نمونه‌هایی از نفوذ را در بین افراد بیان می‌کند؛ از نفوذ سامری تا نفوذ در بلعم باعورا. از نفوذ در منزل حضرت لوط تا نفوذ در جنگ احد و ...

با توجه به اینکه جریان نفوذ یک جریان کاملاً نرم و آرام است، یکی از بهترین راه‌های ضربه‌زدن و از پا در آوردن اسلام ناب محمدی است. به همین منظور دشمنان اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بعد از شکست‌های متوالی در زمینه‌های مختلف، به بحث نفوذ روی آوردند تا از این

۱. علی رضاییان، مدیریت رفتارهای سیاسی، ص ۷.

۲. علی‌اکبر آقابخشی و افشاری راد، ص ۳۱۴.

طریق انقلاب مردمی ایران را تضعیف کنند.

رهبر فرزانه انقلاب در این باره می‌فرماید: «الان هم شروع کرده‌اند و برنامه‌ریزی کرده‌اند برای نفوذ؛ انواع و اقسام طُرق را، من محاسبه می‌کردم با خودم، دیدم شاید حدود ده راه مهم را، برای نفوذ در کشور پیدا کرده‌اند و دارند عمل می‌کنند؛ همین حالا دارند عمل می‌کنند...»

راه‌های نفوذ

راه‌های مختلفی در ارتباط با نحوه نفوذ دشمن وجود دارد به عنوان مثال:

- نفوذ از طریق زینت‌دادن دنیا در چشم مردم
- القاء شبهه
- راحت‌طلبی
- دگرگون کردن ارزش‌ها
- تضعیف عقلانیت و ترویج خرافه
- فرقه‌سازی و تفرقه
- گسترش حرام‌خواری
- غفلت
- الگوتراشی
- گسترش بی بند و باری
- ...

عبرت از واقعه دلخراش کربلا به ما کمک می‌کند تا از این حادثه عظیم کمک بگیریم و با شناخت **راه‌های نفوذ دشمن** در مقابل فتنه‌گرانِ نفوذی، حسینی عمل کنیم و اجازه ندهیم

یزیدیان زمان در این حکومت الهی نفوذ کنند. و با کمک صاحب اصلی این انقلاب، حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) هیچ‌گاه ولیّ زمان خود را همچون کوفیان تنها نگذاریم. ان‌شاء‌الله این مجاهده‌ها مقبول افتد و شهادت قسمت و روزی ما شود.

و اما نوشته‌های پیش رو؛ منبر دهه اول محرم این حقیر در حرم مطهر حضرت سیدعلاء‌الدین حسین (علیهما‌السلام) شیراز در سال ۱۳۹۴ است که توسط تعدادی از عزیزان طلبه و دانشجو پیاده‌سازی و ویرایش شده است.^۱

بر خود لازم می‌دانم از همه این بزرگواران خصوصاً از طلبه عزیز آقای محسن فوجی و نیز خانم‌ها زهرا فسنقری، الهام کاظمی و فرزانه ملازاده، تشکر و قدردانی نمایم.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

مشهدالرضا (علیه‌السلام)

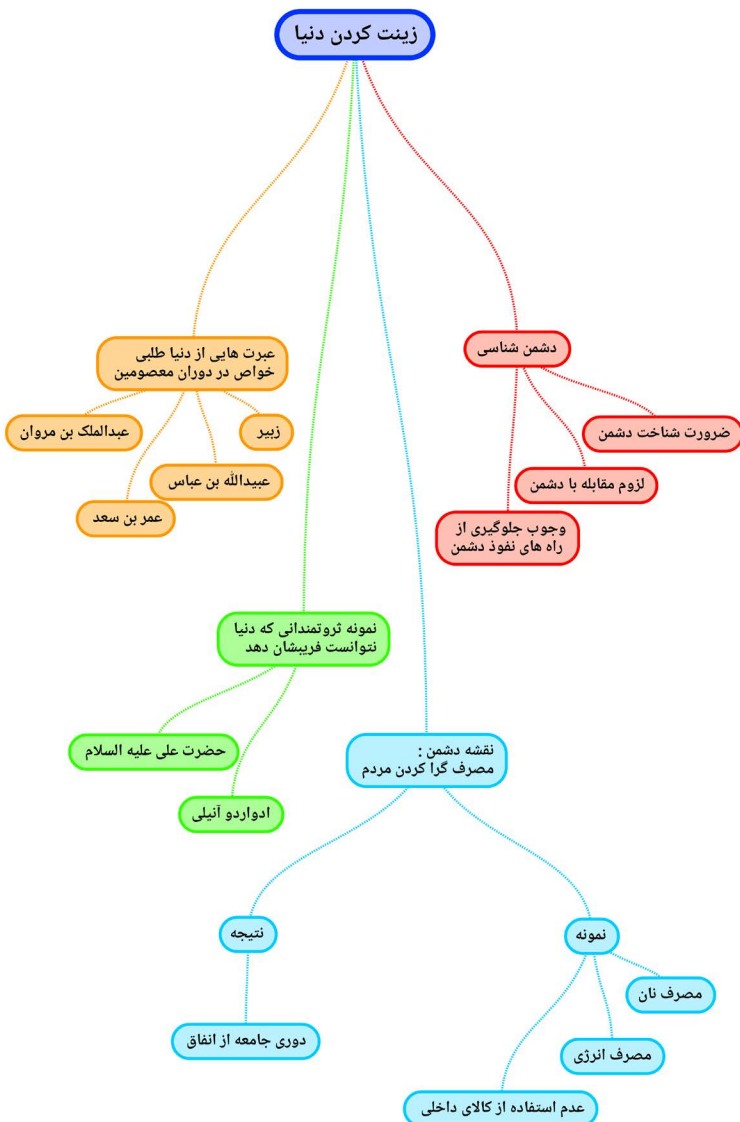
سوم ماه صفر ۱۴۳۸

۱۳ آبان ۱۳۹۵، روز مبارزه با استکبار

سیدمحمدحسین راجی

۱. برای دریافت صوت و متن این جلسات می‌توانید به پایگاه اینترنتی نشر آثار به آدرس: www.rajii.ir یا آدرس تلگرام پایگاه، به نشانی (@rajii_ir) مراجعه نمایید.

جلسه اول: زینت کردن دنیا



زینت کردن دنیا

یکی از موضوعاتی که در طول تاریخ همیشه انسان پیرامون آن در تفکر بوده این است که چه شد که بعد از قریب ۵۰ سال نوه پیامبر مکرم اسلام، پیامبری که همه مسلمان‌ها آرزوی دیدن او را داشتند، با آن وضع در کربلا به شهادت رسید. چه اتفاقی برای امت اسلام افتاده بود؟ این را عبرت عاشورا می‌گویند. ما باید ابتدا دشمن را بشناسیم، بعد از آن نفوذ دشمن را هم بشناسیم. آن وقت می‌فهمیم دشمن چگونه در امت اسلام نفوذ پیدا کرد و جریان عاشورا و کربلا اتفاق افتاد. اگر بخواهیم عقائد دشمن را بشناسیم، لازم هست آیه ۱۱۸ تا ۱۲۰ سوره مبارکه آل عمران را مرور کنیم.

عدم دوستی با دشمنان و علت این امر

خداوند متعال در آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِيَدَيْكُمْ خَبَالًا وَلَا دُؤًا مَا عَيْنُكُمْ» ای کسانی که ایمان آوردید، از دشمنان خود دوست نگیرید که در ضربه‌زدن به شما درنگ نمی‌کنند. دشمن شما همیشه دوست دارد شما در رنج باشید.

«قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَقْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» آن چیزی [از دشمنی] که به زبان می‌آورند، خیلی بزرگ است؛ ولی آنچه که در قلب دارند، خیلی بیشتر است.

«قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» نشانه‌ها را بیان کردیم باشد که فکر کنید.

«هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُجِبُونَهُمْ وَلَا يُجِيبُونَكُمْ» شما آن‌ها را دوست گرفتید؛ ولی آن‌ها شما را دوست

ندارند!

خشم و نفرت دشمنان از شما

«وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا» وقتی شما را می‌بینند می‌گویند ایمان آورده‌ایم؛ «وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ» و وقتی در خلوت می‌روند، انگشتشان را از خشم در دهان می‌گیرند. «قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ» ای پیامبر به آن‌ها بگو بمیرید از این خشم و نفرت.

رمز موفقیت در برابر دشمنان

«إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید، دشمن هیچ غلطی نمی‌تواند انجام دهد.

در بحث دشمن‌شناسی باید به این آیات دقت کنیم. خداوند خطر نفوذ دشمن را به پیامبر مکرم اسلام و امت اسلام گوش‌زد می‌کند.

راه‌های نفوذ دشمن

دشمن از چه راه‌هایی وارد می‌شود که یک انسان شیعه و عاشق امام‌زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌لشریف) را به عکس تبدیل کند؟ به انسانی تبدیل کند که به مرور زمان هیچ چیزی برایش مهم نیست. اگر امروز بشنود امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌لشریف) به شهادت رسیدند برایش مهم نیست.

۱. زینت دادن دنیا در چشم مردم

اولین کار شیطان این است که مردم را دنیا طلب می‌کند. «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرِثِ» محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت، از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و

زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است.

خداوند می‌فرماید: مواظب باشید؛ این‌ها شهوات است. دلپسته این‌ها نشویم. اینکه انسان ثروت داشته باشد بد نیست، اینکه انسان بنده ثروت باشد، بد است. اینکه انسان آبادگر دنیا باشد خوب است، اینکه بنده دنیا باشد بد است. آن چیزی که خداوند در قرآن همیشه آن را توبیخ می‌کند بنده دنیا شدن است وگرنه حضرت علی (علیه السلام) جزء ثروتمندترین افراد بودند. اما می‌بینید از این طرف سازندگی بود و از آن طرف انفاق؛ هیچ وابستگی به دنیا نداشتند. اما چقدر افراد در طول تاریخ بودند که به ثروت‌های باد آورده رسیدند، هم دینشان را از دست دادند هم دنیای آن‌ها خراب شد. شاید مهم‌ترین فردی که بتوان در این زمینه مثال زد جناب زبیر باشد. زبیر انسان خوبی بود اما انسان خوبی نماند. حالا ببینید جناب زبیر چه شخصیتی بود؟

زبیر که بود؟

زبیر شخصیت کمی نبود؛ او پسر عمه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بود. پنجمین نفری بود که مسلمان شد. عموی او را با دود به خاطر اسلام شکنجه می‌داد. وی دو بار هجرت کرد یک بار به حبشه و یک بار به مدینه^۱. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره او فرمودند: «لَکَلِّ نَبِیِّ حَوَارِیٍّ وَ حَوَارِیِّ الرَّبِّیِّ»^۲. هر پیامبری یک یار نزدیک دارد و یار نزدیک من هم زبیر است. در اغلب جنگ‌ها و تمام غزوات شرکت کرده بود. ایشان از جمله افرادی بود که در جنگ احد پیامبر را تنها نگذاشتند.

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج ۱، ص ۲۲۶، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

همچنین در زمان تعیین خلیفه اول، در خانه حضرت علی (علیه‌السلام) تحصن کرد و بر روی سران سقیفه شمشیر کشید.^۱ اولین نفری که بعد از عثمان با حضرت علی (علیه‌السلام) بیعت کرد، زبیر بود. وی تنها نفری بود که در شورای ۶ نفره به حضرت علی (علیه‌السلام) رأی داد. او در دفن مخفی حضرت زهرا (علیها‌السلام) شرکت کرده بود.^۲ همچنین حضرت زهرا (علیها‌السلام) در وصیتنامه خود، او را به عنوان شاهد گرفتند.^۳ اما همین زبیر با این خدمات، آغازگر جنگ با امام زمان خود و بین دو گروه از مسلمین شد. طلحه و زبیر و عایشه آغازگر این جنگ بودند.

دلایل انحراف زبیر با آن همه خدمات

خداوند متعال در قرآن فرموده‌اند: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»؛ بدانید فرزندان و اموال شما وسیله آزمایش هستند. که زبیر هم در فرزند و هم در مال دنیا شکست خورد. وقتی زبیر خواست جنگ با امیرالمومنین (علیه‌السلام) را ترک کند، فرزند او عبدالله، پدر را برای کناره‌گیری از جنگ سرزنش کرد.^۴

حضرت علی (علیه‌السلام) در حق او فرمودند: «ما زال الزبیر رجلاً منا أهل البيت حتى نشأ ابنه المشيؤم عبدالله»؛ زبیر همیشه از ما اهل بیت بود تا زمانی که فرزند نا مبارکش، عبدالله بزرگ

۱. الاختصاص، ص ۱۸۶؛ الامامه والسياسة، ج ۱، ص ۲۸.

۲. فتال النيشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۴۴.

۴. تغابن، آیه ۱۵.

۵. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۹؛ مروج الذهب، ج ۲، ۳۷۲؛ تاریخ اسلام ذهبی، ج ۳، ص

۴۹۰؛ البداية و النهاية، ج ۷، ص ۲۴۲.

شد.^۱

زبیر و فتنه مال

دارایی او در زمان مرگش حدود ۵۲ میلیون درهم (معادل چند هزار میلیارد) بود و هزار کنیز و اسب داشت. در مکان‌های مختلفی خانه خریده بود^۲ و در دوران خلفای قبل مسئولیت‌هایی گرفته بود. زبیر همراه با طلحه به نزد حضرت علی (علیه‌السلام) آمدند و گفتند: ما از شما حمایت کردیم و شما خلیفه شدید؛ حال حق ما را بدهید. او یکی از افرادی هست که بوسیله مال دنیا آزمایش شد اما نتوانست سربلند بیرون بیاید. در دوران‌های بعد هم این اتفاق افتاد.

در دوران امام مجتبی (علیه‌السلام)، پسرعموی امام مجتبی (علیه‌السلام) به خاطر مال دنیا خودش را جهنمی کرد. عبیدالله پسر عباس، فامیل امام بود و اولین کسی بود که مردم را به جنگ با معاویه دعوت کرد. می‌خواست انتقام خون دو پسرش را بگیرد. فرمانده سپاه امام با دوازده هزار سرباز شد، تعهد داد و در حضور مردم قسم خورد. اما شبانه به سپاه دشمن پیوست. با هشت هزار سرباز. وعده ریاست و سکه‌های معاویه فریض داد.^۳

این داستان در طول زمان شامل حال **تمام دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام)** بوده است؛ عمر سعد نیز همین گونه به دام افتاد. همه او را از جنگ با امام حسین (علیه‌السلام) منع کردند، اما او گفت: بهشت شما نسیه است و این بهشت نقد است (حکومت ری)؛ و با امام (علیه‌السلام) جنگید و حتی به حکومت ری هم نرسید. حتی یکبار عمر سعد به امام حسین (علیه‌السلام) گفت: جمعی از نادانان (ظاهرا منظورش میثم تمار بوده است) می‌گویند که من قاتل شما هستم.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳.

۲. الطبقات الكبرى، ترجمه، ج ۳، ص ۹۵.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۱. همچنین نک: ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۹.

حضرت فرمود: اینان سفیه نیستند و عالمان امت من اند و درست می‌گویند.

مال دنیا عمر سعد را به زمین زد. بنابراین اگر دعا می‌کنیم خدا ثروتی به ما بدهد دعا کنیم این ثروت باعث عاقبت به خیری ما بشود. خیلی از افراد ثروتمند بودند، عاقبت به خیر هم بودند منافاتی با هم ندارد. اما ثروت برای انسان تیغ دولبه است، بعضی‌ها را به زمین می‌زند. حتی ممکن است آن شخص یک عالم دینی و مرجع تقلید باشد. در دوران امام حسین (علیه‌السلام) مگر کسی که ظاهراً مرجع تقلید بود وجود نداشت؟ «شریح» مگر مرجع تقلید نبود؟ مگر قاضی القضاة نبود؟ مگر در ظاهر انسان امینی نبود؟ اما عیب‌الله او را خرید و فتوا به وجوب قتل امام حسین (علیه‌السلام) داد. اینها برای انسان عبرت است.

در دوران امام سجاد (علیه‌السلام) هم کسی که دنیاطلب شد و عاقبت به شر شد عبدالملک بن مروان بود. او فرزند مروان بن حکم بود اما آدم عابدی بود، از نماز صبح تا شب به مسجد می‌رفت. به حمامه المسجد یعنی کیوتر مسجد معروف بود. روزی به او گفتند: پدرت کشته شد و تو خلیفه شدی. قرآنی که جلویش باز بود را بست و گفت: «سلام علیک. هذا فراقٌ بینی و بینک»^۱. این سلام یعنی خداحافظ. امروز روز جدایی من از شما شد. اگر به قرآن عمل کنم که نباید خلیفه بشوم، اگر خلیفه شدم دیگر نمی‌توانم به تو عمل کنم. کارش به جایی رسید که خونخوار معروف، حجاج بن یوسف ثقفی را حاکم کوفه گذاشت که هزار شیعه را کشت. خودش می‌گفت: من قبل از اینکه خلیفه بشوم از کشتن مورچه ای ابا داشتم حالا حجاج به من نوشته چند صد نفر را کشتم. شخصی نزد عبدالملک بن مروان آمد و گفت: شنیدم خیلی عوض شده ای. شراب می‌خوری؟ گفت شراب که هیچ خون مردم را هم می‌خورم.^۲

۱. جرجی زینان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ه.ق، ج ۴، ص ۱۰۰.
 ۲. سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، الطبعة الثالثة، قاهره، مطبعة

عبدالملك، شبی در عالم خواب دید در محراب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چهار بار ادرار کرد. هر کسی خواب او را چیزی تعریف کرد: طول عمر و اما عبدالملك انسان زرتگی بود، می دانست این ها با خوابش تناسب ندارد. سرانجام سعید بن مسیب خواب او را چنین تعبیر کرد: به زودی چهار نفر از فرزندان تو بر مسند خلافت می نشینند که فاتحه دین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را می خوانند.^۱ همان گونه که او تعبیر کرده بود، واقع شد و پس از مرگ عبدالملك مروان، چهار نفر از فرزندان او بر مسند قدرت بر آمدند. فقط دو نفر از آن ها قاتل دو امام ما شدند. یزید، ولید، هشام و سلیمان. حاکمان مذکور، همان روش طاغوتی نیاکان خود را دنبال می کردند. و چون جدشان مروان، و پدرشان عبدالملك در ظلم و ستم و کینه توزی نسبت به خاندان نبوت هیچ باکی نداشتند.

در زیارت عاشورا چندین بار این ها مورد لعن قرار می گیرند: «لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً». لعنت بر بنی امیه در طول تاریخ. قاطبه یعنی همه بنی امیه. لعنت بر خط بنی امیه. «لَعَنَ اللَّهُ آلَ زَيْدٍ وَ آلَ مَرْوَانَ». عبدالملك دنیا طلب شد. این دنیا طلبی، شیفته شدن به مادیات، مجذوب زرق و برق دنیا شدن انسان را در مقابل امامش قرار می دهد.

در آن طرف هم انسان هایی بودند که ثروت بالایی داشتند؛ اما هیچ وقت این ثروت آن ها را نتوانست فریب بدهد. از ائمه بزرگوار معصومین تا مراجع تقلید که تمام ثروت دست آن هاست، خمس مردم دست مراجع تقلید است؛ اما زندگی آن ها ساده است.

پدر شهید ادواردو آیلی، مالک کارخانه جات اتومبیل سازی فیات، فراری، لامبورگینی، لانچیا، آلفارمو و آیوکو، به همراه چندین کارخانه تولید قطعات صنعتی، چند بانک خصوصی، شرکت های

المدنی، ۱۳۸۳ ه.ق، ص، ۲۱۶.

۱. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص: ۹۳؛ تاریخ گزیده، متن، ص: ۲۷۷.

طراحی مد و لباس، روزنامه‌های پرتیراژ «لاستامپا» و «کوریبه دلانرا»، باشگاه اتومبیل‌رانی فراری و باشگاه فوتبال یوونتوس بود. کارشناسان اقتصادی درآمد سالانه خانواده آنیلی را بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار تخمین می‌زنند که ۳ برابر درآمد نفتی جمهوری اسلامی ایران است. اما همین ادواردو با این همه ثروت شیعه می‌شود و بعد شهید می‌شود. مال دنیا توانست او را فریب بدهد.^۱

هر دو طرف را ببینید هم کسانی که به خاطر مال دنیا عاقبتشان به شر شد و هم کسانی که مال دنیا توانست آن‌ها را فریب دهد.

- حضرت علی (علیه‌السلام) در نهج البلاغه چند بار این جمله را می‌فرماید: دنیا می‌خواهی من را فریب بدهی؟ من تو را سه طلاقه کرده‌ام.

کار دشمن و نفوذ دشمن این است که مردم را دنیا طلب کند و به مصرف‌گرایی بدون حد و مرز جلو ببرد. در کشور شیعه امام‌زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف)، بیشترین اسراف صورت می‌گیرد. ما به اندازه یک کشور ۱۷۰ میلیونی مصرف داریم؛ به طوری که مصرف آب در ایران دو برابر میانگین دنیا، گاز و برق سه برابر میانگین دنیا، تلفن چهار برابر میانگین دنیا، سوخت، شش برابر میانگین دنیا و نان نیز، شش برابر میانگین دنیا (با وجود این همه روایات برای اکرام نان و حتی نبریدن نان با چاقو) است. وقتی مصرف‌گرایی بدون حد و مرز جلو رفت دیگر انسان برایش مهم نیست که چطور مصرف می‌کند. حتی اگر رهبرش بگوید از کالای داخلی استفاده کنید. یک بهانه‌ای می‌آورد تا استفاده نکند.

خانم ژاپنی که شیعه شده بود و برای طلبگی به حوزه علمیه قم آمده بود از او پرسیدند: کشور شما بهترین وسایل را تولید می‌کند. کالاهای خانه شما همه ژاپنی است؟ ایشان گفت: نه ما همه

۱. برگرفته از کتاب هدیه مسیح، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کالاهایمان ایرانی است چون رهبر ایران گفته اند کالای ایرانی را برای خودتان فریضه بدانید. در بعضی از چیزها که می‌دانیم ایرانی اش بهتر از خارجی آن است همان‌ها را استفاده کنیم. آیت الله مرعشی نجفی هیچ وقت لباس خارجی به تن نمی‌کردند و از خیاط می‌خواست که با پارچه‌های تولید داخل برایشان لباس بدوزد. آن موقع در ایران دکمه تولید نمی‌شد و خیاط از دکمه خارجی استفاده کرده بود، ایشان از خیاط خواسته بودند که با پارچه دکمه درست کنند. نمونه‌ای از لباس ایشان در کتابخانه مرعشی نجفی قم محفوظ است که با این طریق تهیه شده است.^۱ همانطور که امام گفتند: سوسنگرد باید آزاد بشود و آزاد شد. مهران باید آزاد بشود و آزاد شد. مقام معظم رهبری هم می‌فرمایند: باید کالای ایرانی استفاده کنید.

آفت مصرف‌گرایی بیش از حد

وقتی انسان از کالاهای زیادی چه ایرانی و خارجی استفاده کرد دنیا طلب شد، فرهنگ انفاق در جامعه کم می‌شود. روز به روز ثروتش بیشتر می‌شود انفاقش کمتر می‌شود. آن موقع شیطان می‌تواند بر انسان سوار بشود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ»^۲. شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتی‌ها) امر می‌کند.

گریز روضه

پس اولین راه نفوذ شیطان زینت دادن دنیا است؛ اما چقدر افرادی بودند که حتی دنیا بر آن‌ها عرضه شد و آن‌ها قبول نکردند. یکی از آن افراد غلام ابا عبدالله (علیه‌السلام) بود. چون ابتدا غلام حضرت علی (علیه‌السلام) بود، بعد امام او را به ابوذر داد و بعد از مرگ ابوذر غلام امام

۱. گنجینه شهاب اندر شرح حال حضرت آیت الله مرعشی نجفی

۲. بقره، آیه ۲۶۸

مجتبی (علیه‌السلام) شد و بعد غلام امام حسین (علیه‌السلام) شد.

روز عاشورا وقتی اصحاب رفتند و شهید شدند، چون دید که همه رفته اند و نوبت به او نرسیده است. آمد خدمت امام حسین (علیه‌السلام) و گفت: اجازه می‌دهید میدان بروم؟ حضرت به او فرمود: تو برو! تو مرخصی! تو در راحتی‌ها با ما بودی، خودت را به این بلاهای ما مبتلا نکن. ایم، تو خودت را به گرفتاری‌های ما گرفتار نکن. چون دیگر تحمل نیاورد و خودما گرفتار شده را به روی پاهای حسین (علیه‌السلام) انداخت. گفت: درست است که من بدبو هستم؛ دارای شخصیت خانوادگی نیستم؛ رویم سیاه است؛ این‌ها همه درست است، اما بیا بر من مَت بگذار، اجازه بده من خوشبو و رو سفید شوم.... امام حسین (علیه‌السلام) به او اجازه داد. چون به میدان رفت و جنگید تا به روی زمین افتاد. طولی نکشید که دید سرش را یکی دارد از روی زمین بلند می‌کند. ابی‌عبدالله سرِ جون را بر دامان خود گرفت و برایش این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ ...». خدا! روسفیدش کن و بدنش را خوشبو کن.... ده شب بعد از عاشورا بنی‌اسعد دیدند از صحرای کربلا نوری به آسمان بالا می‌رود. هر چه جلوتر می‌رفتند بوی بهتری به مشامشان می‌رسید. به محل رفتند و دیدند بدن مطهر جون است که بعد از ده روز، هم نورانی است و هم بوی خوبی پیدا کرده است.

جلسه دوم: القاء شبهه و تحریف



القاء شبهه و تحریف

ما باید مواظب باشیم دشمن از کدام طرف حمله می‌کند، در و راه آن را بر روی دشمن ببندیم. دومین راه نفوذ دشمن القاء شبهه و تحریف است. فرق شبهه و تحریف این است که شبهه در امور اعتقادی است؛ اما تحریف در امور شناختی است.

آیات و روایات در رد بنی امیه

در طول تاریخ همیشه دشمنان پیامبران و ائمه بزرگوار معصومین (علیهم السلام) کارشان همین بود: یا یک مسئله‌ای را تحریف می‌کردند یا شبهه درست می‌کردند. به عنوان نمونه، این جریان بعد از رحلت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به اوج خودش رسیده بود. آیات و روایات زیادی داشتیم و داریم که حتی همین الان اهل سنت روی آن اجماع دارند که این آیه در رد بنی امیه است، این روایت در رد شخص معاویه است. اما چه اتفاقی می‌افتد که این معاویه خلیفه مسلمین می‌شود؟ موقعی که آیه ۶۰ سوره مبارکه اسراء نازل شد که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ». و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم.

خواب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این بود که یک شب در عالم خواب دیدند از منبرشان میمون‌ها بالا می‌روند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با ناراحتی از خواب بیدار شدند. آیه قبل نازل شد. ای پیامبر آن شجره ملعونه در قرآن آن‌ها هستند.

شیعه در این زمینه بحثی ندارد، اهل سنت در کتب خودشان مثل کتاب "المستدرک علی الصحیحین" جلد چهارم حدیث ۸۴۸۱ بیان می‌کنند که آن‌ها بنی امیه هستند. شجره ملعونه

بنی‌امیه اند. همین بنی‌امیه زمام امور را بدست می‌گیرد. از چه راهی این اتفاق افتاد؟
 عبدالله بن عمر فرزند خلیفه دوم^۱ این روایت را بیان می‌کند که پیامبر از مکانی در حال عبور بود، چشمش به ابوسفیان افتاد که سوار بر شتر بود و معاویه و برادرش یکی پیشاپیش و دیگری پشت سر در حرکت بودند فرمود: «اللَّهِمَّ العن القائد والسائق والراكب». بار خدایا آنکه سواره است و آن دو که همراه او و پیاده هستند را لعنت کن.^۲ یعنی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) صراحتاً معاویه را لعنت می‌کنند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با اصحاب نشسته بودند فرمودند: «يَطَّلِعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْفَجِّ رَجُلٌ يَمُوتُ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي». الان از پایین شخصی می‌آید که او خودش را بر امت من می‌داند؛ اما بر غیر دین من است. همه منتظر بودند ببینند او چه کسی است؟ دیدند معاویه آمد.^۳ از ابوذر نقل شده است که ایشان گفت: از پیامبر شنیدم که پشت معاویه در آتش جهنم است.^۴ روزی زید بن ارقم نزد معاویه آمد و دید که عمرو عاص در کنار او بر تختی نشسته است. چون این منظره را دید خودش را بین آن دو قرار داد. عمرو عاص به او گفت: جای دیگری پیدا نکردی که آمده ای اتصال مرا با امیرالمؤمنین قطع کردی؟

زید پاسخ داد: در یکی از غزوات که شما دو نفر با پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همراه بودید حضرت شما را با هم دید و با ناراحتی به شما نگاه کرد، روز دوم و سوم هم که شما دو نفر را با هم دید نگاه خود را به شما طولانی کرد، پس در روز سوم فرمود: «اذا رايتم معاویه وعمرو بن العاص مجتمعين ففرّقوا بينهما، فانّهما لن يجتمعا على خير»؛ هر گاه معاویه و عمرو بن عاص را در کنار

۱. یا عبدالله بن عمرو بن عاص

۲. وقعة الصنفین، ص ۲۱۷.

۳. انساب الاشراف للبلادری، ج ۵، ص ۱۳۴ ط دار الفکر.

۴. ۱۴۶۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۵۷/۸ - ۲۵۸.

هم دیدید، بینشان جدایی افکنید؛ زیرا این دو برای کار خیری با هم یک جا جمع نمی‌شوند.^۱ این روایات آشکار بود و روایاتی نبود که مردم آن را از یاد برده باشند. اولین کاری که معاویه انجام داد دست به تحریف روایات زد. بعضی از روایات را تحریف کرد، مردم هم باور کردند. مثلاً روایتی بود «إذا رأیتم معاویة علی منبري فاقتلوه»؛ اگر روزی معاویه را بر منبر من دیدید او را بکشید.^۲ معاویه این را عوض کرد. فاقتلوه را فاقبلوه کرد. إذا رأیتم معاویة علی منبري فاقبلوه؛ اگر روزی معاویه را بر منبر من دیدید او را قبول کنید!^۳ چقدر هم راحت مردم این جریان را قبول کردند و برایشان حل شده بود. یا بعضی از تحریف‌ها مثل کاری که برداران اهل سنتمان انجام می‌دهند. از بعضی از این تحریف‌ها آدم تعجب می‌کند.

نفرین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)؛ فضیلت معاویه!!

روزی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ابن عباس را به دنبال معاویه فرستاد تا بیاید و برایش بنویسد ابن عباس او را یافت که غذا می‌خورد، بازگشت و به پیامبر خبر داد، حضرت دوباره او را فرستاد باز هم ابن عباس دید که او مشغول خوردن است!! تا سه مرتبه این رفت و آمد رخ داد، بالاخره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «لا اشبع الله بطنه»؛ خدا هرگز شکمش را سیر نکند!^۴ از این نفرین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، معاویه هیچ وقت سیر نمی‌شد. این واضح بود. حالا تحریف را ببینید: این کثیر این روایت را در قسمت فضائل معاویه می‌آورد. جالب است

۱. وقعة صفین، ص ۱۱۲ (ص ۲۱۸).

۲. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۶۳۷؛ وقعة صفین، ص ۲۲۱ و ۲۱۶.

۳. علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۴۷۱۴۵. علامه سید مرتضی عسکری برخی از این روایات را آورده است: عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری، چاپ پنجم، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۱۱۶۴.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۱۰، کتاب البرِّ والصَّلة والآداب، باب ۲۵، ح ۹۶ و ۹۷.

که جهل مردم چکار که نمی‌کند. می‌گفتند معاویه با این دعا در دنیا و آخرت بهره مند شد. وقتی در شام امیر شد در روز هفت مرتبه غذا می‌خورد و برایش کاسه ای بزرگ که در آن گوشت فراوان و پیاز بود می‌آوردند و از آن می‌خورد و در روز هفت بار غذای گوشتی می‌خورد و شیرینی و میوه به مقدار فراوان می‌خورد و می‌گفت: به خدا سوگند سیر نمی‌شوم تنها خسته می‌شوم و این نعمت و معده‌ای است که همه پادشاهان راغب آن هستند.^۱

این می‌شود تحریف در دین که نفرین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در فضائل معاویه بیاوریم. معاویه این کار را می‌کرد. مثلاً این جمله به عنوان روایت الان هم در کتب اهل سنت موجود است که «الْأَمْنَاءُ سَبْعَةٌ: الْقَلَمُ ، وَاللَّوْحُ ، وَإِسْرَافِيلُ ، وَمِيكَائِيلُ ، وَجِبْرِيلُ ، وَأَنَا ، وَمُعَاوِيَةُ.» امین‌ها هفت موردند یکی‌شان معاویه است!^۲

در جایی دیگر این جمله را به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت داده‌اند: «كاد أن يبعث معاوية نبياً من كثره علمه»؛ نزدیک بود معاویه از کثرت علمش پیامبر شود!^۳

در جایی دیگر هم گفته‌اند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «الامناء عندالله ثلاثة انا و جبرئيل و معاوية، افراد امین در نزد خدا سه نفرند، من (رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)) و جبرئیل و معاویه» یعنی این‌طور می‌آمد: من و جبرئیل و معاویه. این سه کنار هم!^۴

این تحریف‌ها که اتفاق افتاد بعد از ۵۰ سال می‌بینید که مردم اسلام حقیقی و واقعی حسین‌بن‌علی (علیه‌السلام) را فراموش می‌کنند و اسلام تحریف شده اموی را باور می‌کنند. امروز

۱. الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ج ۱۱، ص: ۱۱۶.

۲. الذهبی، میزان اعتدال فی نقد الرجال: ج ۲، ص ۱۲ و الشيخ الأمینی، الغدير فی

الكتاب و السنة و الأدب: ج ۵، ص ۳۰۸، سلسلة الموضوعات علی النبی الأمین، ح ۲۱.

۳. ابن عساکر دمشق شافعی، تاریخ دمشق الكبير: ج ۵۹، ص ۷۴.

۴. الغدير، ج ۵، ص ۳۰۶.

هم همین طور است، کار دشمن همین تحریف است.

تحریف امام (ره)

در زمان خودمان نیز می‌بینید که حضرت امام (ره) را تحریف می‌کنند. طوری حضرت امام (ره) را برای ما تعریف می‌کنند که امام اصلاً دشمن آمریکا نبود؛ امام با آمریکا دوست بود. [با اینگونه حرف‌ها و سؤالات مبانی امام را تحریف می‌کنند: [چه کسی گفته امام این حرف را زده؟ چه کسی گفته امام گفته‌اند فلانی بد است؟ چه کسی گفته است امام چنین کاری را انجام داده‌اند؟ اصول قطعی امام را امروز دارند تحریف می‌کنند. شعار «مرگ بر آمریکا» امام را تحریف می‌کنند. می‌گویند چه کسی گفته امام مرگ بر آمریکا داشتند؟! اخیراً گفته‌اند دو سال آخر عمر، امام اصلاً نامه نداشته‌اند! و تمام نامه‌های دو سال آخر عمر امام توسط اطرافیان امام نوشته شده است. می‌گویند چه کسی گفته امام، آقای منتظری را عزل کردند؟! چه کسی گفته امام، حکم ارتداد سلمان رشدی را داده‌اند؟! امام را طوری تعریف می‌کنند که به کسی بر نخورد. همانطور که امروز امام حسین (علیه‌السلام) را برای ما طوری تعریف می‌کنند که امامی سازشکار بود. فقط در همین حد که امام حسین (علیه‌السلام) رفت جنگید و خداوند رحمتش کند و برایش گریه کنید؛ همین! اینها امام ماضی را علم می‌کنند تا امام مضارع در غیبت بماند. چون امام ماضی را انسان هر طور دلش بخواهد می‌تواند تعریف و تحریف کند؛ اما امامی که خودش باشد را کسی نمی‌تواند تحریف کند. امروزه مقام معظم رهبری را که نمی‌توانند تحریف کنند، اما امام را تحریف می‌کنند. امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) که تشریف بیاورند را کسی نمی‌تواند تحریف کند اما امام حسین (علیه‌السلام) را تحریف می‌کنند. امامی که ۱۴۰۰ سال پیش شهید شده است را ما هر طور بخواهیم می‌توانیم اصولی برایش بچینیم. **اینها شروع به تحریف کردند و جریان**

کربلا اتفاق افتاد.

شبیهه در دین

دومین کاری که همراه با تحریف انجام دادند واردکردن یک سری شبهات در دین بود. وقتی شبهات وارد شد، آن غیرتی که مردم نسبت به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) داشتند از بین رفت. وقتی امروز صبح گوشی همراهمان را برمی‌داریم و تا ظهر ۵۰ تا ۱۰۰ تا شبیهه برایمان می‌آید، آیا دیگر آن اعتقاد قبلی را خواهیم داشت؟ آن اعتقاد قبلی از بین رفته است. هر چند که می‌دانیم دروغ است.

سیستم ناجوانمردانه‌ای که دشمن برای زدن شخصیت‌های مذهبی کشور شروع کرده دقیقاً اینطور است. یک روز می‌گویند: فلان مداح تیراندازی کرد. بعد می‌گویند: تکذیب شد، اما دیگر این مداح از بین رفته است. یک روز می‌گویند: قاری قرآن با شاگردان خودش بوده است. بعد می‌گویند: نه تکذیب شد. یا برای فلان مداح‌ها برای یک شب خواندن فلان میلیون تومان چک کشیده‌اند. بعد می‌گویند: نه این چک‌ها به آن‌ها داده نشده فقط کشیده شده. دشمن این کار را انجام می‌دهد. انسانی که ساده باشد یا خودش را در معرض این شبهات قرار بدهد به مرور زمان چیزی برایش باقی نمی‌ماند. به چه چیزی می‌خواهد اعتماد کند؟ این‌ها می‌شود شبهات، تشکیک.

شبیهه آب در کربلا

رسانه‌های معاند وقتی می‌خواهند امام حسین (علیه‌السلام) را از بین ببرند خود امام را از بین نمی‌برند، می‌آیند مداح و سخنران‌ش را از بین می‌برند. مُبَلِّغ را از بین می‌برند. داستان‌هایی که در مورد عاشورا و کربلا هست را مورد تشکیک قرار می‌دهند. امروز هم که بسیاری از انسان‌ها

حال مطالعه ندارند و باور می‌کنند. محرم که می‌شود نمی‌گویند اصلاً امام حسینی نبوده است می‌گویند شما می‌گویید امام حسین (علیه‌السلام) با لب تشنه شهید شد؛ همچنین می‌گویید امام کنار نهر بوده است. خب در کنار نهر آب اگر انسان زمین را دو متر بکند به آب می‌رسد. یعنی امام نمی‌توانست زمین را بکند؟ شخص می‌گوید: خب راست می‌گوید! اینجا دیگر کار فرد تمام است. اما اگر کسی برود مطالعه کند، می‌بیند امام چند بار زمین را کردند؛ در تاریخ آمده است: «چون این خبر به عبیدالله زیاد رسید در ضمن نامه‌ای به عمر سعد، از او خواست که نگذارند اهل بیت امام حسین (علیه‌السلام) به آبی دست پیدا کنند و در نامه اش نوشت: به من چنان رسانیده اند که حسین (علیه‌السلام) و یاران او چاه‌ها حفر کرده و آب بر می‌دارند، به همین جهت امکان هیچ شکستی برای ایشان نیست، چون بر مضمون نامه مطلع شوی باید که حسین بن علی (علیه‌السلام) و یاران او را از کندن چاه منع کنی و نگذاری که دنبال آب بگردند»^۱.

از مناقب نقل شده که اهل بیت امام حسین (علیه‌السلام) در سه شبانه روزی که از آب ممنوع بودند، گاهی برای استعمال آب غیر شرب چاه حفر می‌کردند که دشمنان آنرا پر کردند (ممکن است آب چنین چاه‌هایی با عمق بسیار کم مناسب نوشیدن نبوده است).

شبیه رسیدن صدای حضرت رقیه (علیها السلام) به یزید

در رابطه با حضرت رقیه (علیها السلام) می‌گویند شما آخوندها و روضه‌خوان‌ها می‌گویید یک دختر بچه سه ساله خواب بابایش را دید، از خواب بیدار شد صدایی کرد. یزید از قصرش متوجه صدا شد و کسی را فرستاد. یعنی یزید در خرابه بود که صدای رقیه (علیها السلام) را شنید؟ خرابه که در کاخ نبود پس آن‌ها صدا را چگونه شنیدند؟ بعضی‌ها این‌طور می‌گویند: [وزش] باد این .۱. الفتوح، ابومحمد احمد بن علی اعثم کوفی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۲، بخش دوم، فصل ششم امام حسین (علیه‌السلام)، یزید، قیام، ص ۸۹۳.

صدا را برد! یک تحقیق مختصر به این شبهات جواب می‌دهد. پاسخ در کتاب صفریه آمده است: جواب شبهه: معاویه در حال ساخت قصری به نام کاخ خضرا بود، برای همین خانه‌هایی را خرید تا قصر را بنا کند. یکی از این خانه‌ها متعلق به پیرزنی بود که حاضر به فروش خانه خود نبود و می‌گفت می‌خواهم در همین جا زندگی کنم و بعد از مرگم نیز قبرم درون خانه‌ام باشد. معاویه دستور داد خانه را خراب کنید، اما عمرو عاص مخالفت کرد و گفت: «عرب همیشه در آرزوی حاکمی عادل بوده و تو می‌توانی از این فرصت استفاده تبلیغاتی کنی؛ به این صورت که قصر را بسازی و آن خانه را خراب نکنی. آن وقت هر که از درب قصر وارد شود اولین سوالی که برایش پیش می‌آید این است که این خانه خرابه در وسط قصر چه می‌کند و ما به او پاسخ می‌دهیم که عدالت ما به ما اجازه خراب کردن خانه ی پیر زن را نمی‌دهد». این جریان اتفاق می‌افتد و بعد از مدتی پیر زن از دنیا می‌رود و معاویه باز هم آن خانه را خراب نمی‌کند. در زمان یزید با وجودی که این خانه به خرابه تبدیل شده باز هم این نیرنگ ادامه پیدا می‌کند. زمانی که اسرا را به شام می‌آورند، در آن خرابه قرار می‌دهند و آن خرابه داخل حیاط قصر بوده است.^۱

کاروان اسرا را ابتدا به یک خرابه دیگر می‌برند. زمانی که امام سجاد(علیه‌السلام) و حضرت زینب(علیها‌السلام) مصائب کربلا را می‌گویند و مردم جمع می‌شوند و اشک می‌ریزند یزید دستور می‌دهد که آن‌ها را داخل این خرابه بیاورید. خرابه‌ای که داخل حیاط قصر است و صدای حضرت رقیه(علیها‌السلام) به یزید می‌رسد.

یک مطالعه معمولی به این شبهات جواب می‌دهد، اما وقتی این شبهه وارد می‌شود بعضی می‌گویند نکند [اصل وجود] امام حسین(علیه‌السلام) نعوذبالله دروغ است؟ اصلاً نکند کربلایی

۱. کتاب ریحانه کربلا، عبدالحسن نیشابوری، ص ۱۰۱ به نقل از کتاب صفریه جلد ۲ صفحه ۴۲، با اندکی تصرف

نبوده است؟ از کجا معلوم می‌شود؟ این‌ها شبهه وارد کردن و ایجاد تشکیک در دین است.

شبهه طریقه صحیح وضو گرفتن

یقطين است: این روایت را بن یا روایتی که در کتاب شریف بحار الانوار جلد ۴۸ صفحه ۳۸ از علی

اگر امروز جلو یک شیعه بگذارند چه جوابی می‌دهد؟

یقطين نامه‌ای را به امام موسی کاظم (علیه‌السلام) نوشت و در آن از اختلاف اصحاب بن علی درباره مسح پاها جويا شد و عرض کرد: چنانچه صلاح می‌دانید، نظر خود را در این باره به من بنویسید تا ان شاء الله بر آن عمل کنم. امام در پاسخ به او نوشت: آنچه که درباره اختلاف اصحاب در خصوص وضو گفته بودی، دانستم. وضو این گونه است تو را بدان امر می‌کنم. سه بار آب در دهان و سه بار آب در بینی می‌گردانی. صورتت را سه بار می‌شویی و محاسنت را به هنگام وضو با دست از هم باز می‌کنی. تمام سرت و ظاهر گوش‌ها و درون آن‌ها را نیز دست می‌مالي و سه بار پاهایت را تا کعبین می‌شویی و نباید با این حکم مخالفت کنی. چون نامه آن حضرت به دست علی بن یقطين رسید، از آنچه در آن آمده بود شگفت زده شد، زیرا تمام شیعیان بر خلاف این نظر اجماع داشتند.

امروز یک شیعه چه جوابی به این روایت می‌دهد؟ خیلی راحت آن را قبول می‌کند. در صورتی که روایت این نیست. این قسمت اول روایت است. ادامه روایت:

اما علی بن یقطين گفت: سرورم بدانچه فرموده داناتر است و من فرمان او را به جای می‌آورم. از آن پس او وضو را همان گونه می‌گرفت که امام به او دستور داده بود و به خاطر فرمانبرداری از امام مورد مخالفت بسیاری از شیعیان قرار گرفت. از طرفی سخن چینان نزد هارون رفتند و به وی گفتند: علی بن یقطين رافضی و با تو مخالف است. هارون به یکی از نزدیکانش گفت: پیش

من درباره علی بن یقظین و مخالفت او با ما و تمایلش به شیعه بسیار سخن گفته‌اند حال آنکه من در خدمتگزاری او تقصیری نمی‌بینم و بارها او را آزموده‌ام، ولی از آنچه وی را بدو متهم می‌کنند اثری ندیدم! دوست دارم وضع او را چنان که خودش هم پی نبرد، زیر نظر بگیرم تا حقیقت کار او بر من معلوم شود. به او گفته شد: رافضیان در وضو با جماعت (اهل سنت) اختلاف دارند و وضو را به تفصیلی که جماعت بدان اعتقاد دارند، نمی‌گیرند، آنان معتقد به شستن پاها در وضو نیستند. او را در این مورد بیازما آن چنان که خودش هم پی نبرد. هارون گفت: چنین کنم. این کار وضع او را روشن می‌کند. هارون مدتی دست از علی بن یقظین برداشت و به او کاری در خانه سپرد. چون وقت نماز فرا رسید، علی بن یقظین در یکی از اتاق‌های خانه خلوت کرد تا وضو بگیرد و نماز بگذارد. در این هنگام رشید در پس دیوار اتاق ایستاد چنان که می‌توانست علی بن یقظین را ببیند و در ضمن خودش را هم از دید او پنهان نگاه دارد. علی آب خواست. سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کرد و صورتش را سه بار شست و محاسنش را از هم باز کرد و دستانش را سه بار از انگشتان تا آرنج‌ها شست و سر و گوشش را مسح کرده پایش را نیز شست. هارون الرشید ناظر تمام این صحنه بود. چون شیوه وضو گرفتن علی بن یقظین را دید نتوانست خویشتنداری کند. لذا از مخفیگاه خود بیرون آمد و علی او را دید. هارون بانگ برآورد: ای علی بن یقظین هر کس گمان کند که تو رافضی هستی، دروغ می‌گوید!

بدین ترتیب موقعیت علی بن یقظین در نزد هارون تثبیت شد. پس از این واقعه نامه‌ای از جانب امام موسی بن جعفر (علیه السلام) خطاب به علی بن یقظین رسید که متن آن چنین بود: از حالا، آن گونه وضو بساز که خداوند فرموده است. یک بار شستن صورت واجب و بار دوم به منزله تکمیل آن است. دستهایت را از آرنج تا انگشتان بشوی و با تری حاصل از وضویت جلوی سر و

روی پاهایت را مسح کن. اینک بیمی که بر تو بود، مرتفع شد. والسلام.

نیمه اول روایت را ببینید چطور می‌آورند!

یا روایت‌هایی که از سفینه البحار معروف شده است^۱: از امام حسین (علیه‌السلام) روایت آورده اند که هر عربی از هر عجمی بهتر است، هر عجمی را پیدا کردید دخترانشان را به بردگی بگیرید آن‌ها را بکشید و ...

این روایت‌ها را می‌آورند هیچ کس دقت نمی‌کند چه چیزی نوشته است؟ اولاً این روایت برای امام حسین (علیه‌السلام) نیست و برای امام صادق (علیه‌السلام) است چون اباعبدالله در روایات همیشه امام صادق (علیه‌السلام) است، آن در ادعیه است که اباعبدالله، امام حسین (علیه‌السلام)؛ است. بعد هم نوشته «سوء الراى الثانى» ترجمه می‌کند «دومین بار حتی برای تاکید!!! زنان آنها را...» در صورتی که رای الثانی یعنی نظر خلیفه دوم. شیخ عباس در سفینه البحار نظر خلیفه دوم را می‌گوید که خلیفه دوم در جنگ اعراب با ایران چنین حرفی زد. و بسیاری از شبهاتی که امروز مطرح می‌شود. دشمن از طریق تشکیک و تحریف دارد جلو می‌آید. ببینید در اصل ولایت فقیه چه شبهاتی وارد می‌کنند؟

رمز نجات از فتنه‌های آخرالزمان

انسان باید در این دوران خطرناک خودش را مسلح کند بتواند به شبهات و شایعات جواب بدهد اما در این دوران آخرالزمان که فتنه‌ها از هر طرف به سمت انسان‌ها و به خصوص شیعیان هجوم می‌آورد ما باید باسواد باشیم، تقوا داشته باشیم و ... در این زمینه یک دعایی هم هست. البته نباید از مطالعه و تحقیق کم کنیم و پرسش و سوال باید در راس قرار بگیرد اما این دعا را هم

۱. سفینه البحار و مدینه الحکام و الآثار ص ۱۶۴

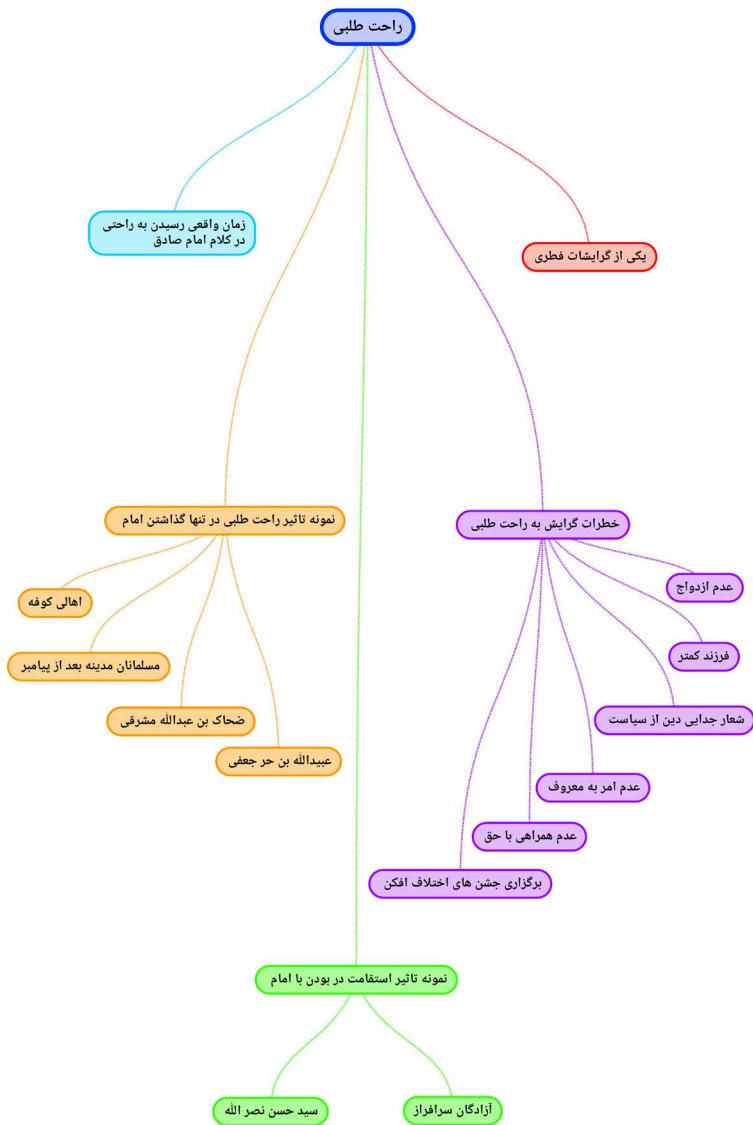
زیاد بخوانید:

شیخ صدوق روایت کرده از عبدالله بن سنان که گفت: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که: در آینده شبهات به سوی شما هجوم می‌آورند [و گناهان زیاد می‌شود (مانند گناهان چشم و گوش و زبان و ...)] و شما بدون نشانه و راهنما و پیشوای هدایت کننده می‌مانید. و نجات نمی‌یابد در آن شبهه مگر کسی که بخواند دعای غریق را. گفتم: چگونه است دعای غریق؟ فرمود: می‌گویی: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۱. [منبع: مفاتیح الجنان؛ بعد از زیارت وارث و قبل از زیارت حضرت عباس؛]

دشمن دارد این‌طور عمل می‌کند؛ ما باید خودمان را به سلاح علم و تقوا مجهز کنیم.

۱. مفاتیح الجنان؛ بعد از زیارت وارث و قبل از زیارت حضرت عباس (علیه السلام)

جلسه سوم: راحت طلبی



راحت طلبی

یکی از گرایش‌هایی فطری تمام انسان‌ها گرایش به راحت‌طلبی است. هر چه این زندگی راحت‌تر بود بیشتر باب میل انسان است. همین راحت‌طلبی باعث می‌شود دشمن سوء استفاده کرده و امت اسلام را به سمت آنها سوق دهد. یعنی باید مراقب باشیم که گرایش طبیعی انسان به راحت‌طلبی دست مایه دشمن قرار نگیرد.

راحت‌طلبی در همیشه تاریخ وجود داشته است. بنی اسرائیل نزد حضرت موسی (علیه السلام) آمدند و گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^۱؛ ای موسی، تا آن‌ها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشستیم!.

گفتند ما حوصله جنگیدن نداریم. تو و خدایت بروید بجنگید. وقتی دشمن از بین رفت، ما می‌آییم. خداوند هم می‌فرماید: «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً»^۲؛ خداوند (به موسی (علیه السلام)) فرمود: «این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آن‌ها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید).

نتیجه آن راحت‌طلبی این شد که چهل سال مجبور شدند سرگردان باشند. کسانی که راحت طلب هستند اتفاقاً چه بسا اهل نماز و روزه و خمس و حج اند اما این‌ها تا زمانی برایشان قابل هضم است که با راحتی‌شان در تضاد نباشد. اگر یک موقع دستور سختی آمد آن موقع دیگر نمی‌توانند. عیدالله بن حر جعفری انسانی عابد و مذهبی بود. امام حسین (علیه السلام) را در راه زیارت کرد. امام در منزلگاه قصر مقاتل، خیمه او را دید. حجاج بن مسروق را فرستاد تا او را دعوت کند تا به اردوی امام بپیوندد و یاریش کند. وی بهانه آورد که از کوفه به این خاطر بیرون آمدم که با حسین

۱. مائده، آیه ۲۴

۲. مائده، آیه ۲۷

نباشم، چون در کوفه یآوری برای او نیست. پاسخ او را که به امام گفتند، حضرت همراه عده‌ای نزد او رفت و پس از گفتگوهایی پیرامون اوضاع کوفه، امام از او خواست تا با آب توبه خطاهای گذشته‌اش را بشوید و به نصرت اهل بیت بشتابد. عبیدالله باز هم نپذیرفت و این کرامت و توفیق را رد کرد و گفت: «یا بن رسول الله، اگر به یاری تو آییم، همان اول کار، پیش روی تو کشته می‌شوم، و نفس من به مرگ راضی نیست، ولی این اسب مرا بگیر، به خدا قسم تاکنون هیچ سواری با آن در طلب چیزی نرفته مگر اینکه به آن رسیده و هیچ‌کس در طلب من نیامده مگر اینکه از او سبقت گرفته و نجات یافته‌ام». حسین (علیه السلام) از او روی برگرداند و فرمود: «نه حاجت به تو دارم و نه به اسب تو.» و سپس این آیه از سوره کهف را خواند: «و ما کنت متخذ المضلین عضدا»؛ ما گمراهان را به یاری خود نمی‌طلبیم. اما از اینجا بگریز و برو! نه با ما باش و نه بر ما! زیرا اگر کسی صدای استغاثه ما را بشنود و اجابت نکند، خداوند او را به رو در آتش جهنم می‌اندازد و هلاک می‌شود». آنگاه امام (علیه السلام) به خیمه خود بازگشت.^۱

یعنی حاضر است پول بدهد اما کار سختی مثل جهاد انجام ندهد. اگر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف بیاورند می‌گوید: ما حاضریم برایتان پسته بسته بندی کنیم برای سربازها بفرستیم؛ اما خودمان را معاف بفرمایید. هر جایی که دستور دین با راحتی او در تضاد قرار بگیرد آن دین است که کنار می‌رود نه راحتی! و گرنه کسی با راحتی مشکلی ندارد. با این مشکل دارد که راحتی در مقابل دین قرار بگیرد و انسان راحتی را ترجیح بدهد.

ریشه شعار جدایی دین از سیاست

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمودند: «از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است:

۱. کهف، آیه ۵۱.

۲. الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۸۴.

یک خط، خط اشخاص راحت طلب که تمام همشان به این است که یک طعمه‌ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند؛ و عبادت خدا هم، آن‌هایی که مسلمان بودند، می‌کردند، اما مقدم بر هر چیزی در نظر آن‌ها راحت طلبی بود^۱. **همین افرادی که شعار جدایی دین از سیاست می‌دهند می‌بینید ریشه اش در راحت طلبی است.** چون دفاع از اسلام، انقلاب و نظام کار سختی است. **بیشترین توهینی که به ما می‌شود به خاطر انقلابی بودن است و گرنه کسی که ضد انقلاب است بیشترین پول و محبوبیت برای اوست.** اگر مرد است از دین و انقلاب و خون دویست هزار شهید دفاع کند؛ اما چون حال دفاع ندارد از یک کنار همه را می‌زند.

تفرقه بین تشیع و اهل سنت

یا کسانی که شعار وحدت با اهل سنت را قبول ندارند ریشه اش در راحت طلبی است. راحت‌ترین نوع برائت را انتخاب کرده‌اند. دیگر از این راحت‌تر نمی‌شود که شما یک شب را جشن بگیری، همه را قرمز پوش کنی و برقصی و پف فیل بخوری و ... بعد لعن آن‌ها را هم بگویی. بگویی ما در رکاب حضرت علی (علیه‌السلام) هستیم. اگر عرضه دارید مناظره کنید. همین افرادی که این جشن‌ها را می‌گیرند مهم‌ترین مانع برای شیعه‌شدن اهل سنت‌اند. اگر مرد هستند سوادشان را بالا ببرند و مناظره کنند. لعن و فحش و لباس قرمز تن کردن و ... که شیعه بودن نیست. کسی که می‌خواهد شیعه باشد باید جهاد کند، باید هزینه کند.

اگر کسی از آن‌ها بپرسد: «شما که جشن می‌گیرید، چرا بر مهر سجده می‌کنید مگر پیامبر بر مهر سجده می‌کرد؟» نمی‌توانند یک شبهه کوچک را جواب بدهند. اما از آن طرف لعن می‌کنند.

۱. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۴۴.

خیلی وقت‌ها که ما مناظره می‌کنیم می‌بینید یک قدم مانده تا شیعه شدن، آن شخص می‌رود پیش مفتی شان و او وقتی می‌بیند که چیزی ندارد بگوید می‌گوید: «صبر کن فیلمی به تو نشان بدهم. فیلم یکی از این مراسم‌ها را می‌گذارد که می‌بیند شخصی در آن به مقدسات آن‌ها فحش می‌دهد». بعد که به او می‌گوییم: قرار بود بروی جواب سوالی که کردم را بیاوری، می‌گوید: من اصلاً این دین را نمی‌خواهم.

وحدتی که می‌گوییم وحدت در اعتقاد نیست، ما نمی‌گوییم هم ما درست می‌گوییم هم اهل سنت. می‌خواهیم اهل سنت شیعه بشوند، از راهش باید انجام بدهیم.

چندین نفر تا الان با مناظره‌ها شیعه شده‌اند. ما نه عید فلان گرفته‌ایم و نه سخنرانی در نهم ربیع را قبول کرده‌ایم. ما مناظره می‌کنیم، استناد و استدلال می‌آوریم؛ آن کاری که سخت است. برخی با خود می‌گوییم من که نمی‌توانم این‌طور خدمت کنم، پس بیایم فحش بدهم و خدمتی کنم! این خدمت نیست. ائمه بزرگوار معصومین کسی را با فحش در خط خودشان نیاوردند. بعضی‌ها حال ندارند برای دین هزینه کنند، کالا دنبال راحت طلبی هستند.

لطیفه: شاه عباس صفوی برای تفریح، تنبل خانه‌ای تأسیس کرد و دستور داد که تنبل‌ها را در آنجا نگهداری کنند و لوازم زندگیشان را تهیه کنند. رفته رفته عدهٔ سکنهٔ تنبل‌خانه زیاد شد، به حدی که هم جا تنگ شده بود و هم مخارج زیاد. شاه به مشاور خود گفت: برای کم کردن عدهٔ تنبلان چاره‌ای بیندیشید. مشاور این‌طور صلاح دید که برای تشخیص تنبل‌های حقیقی از تنبل‌نماها، همه را به حمامی ببرند و در و منافذ حمام را ببندند و آتش حمام را به تدریج زیاد کنند تا به سر حد سوزندگی برسد، ناچار تنبل‌ها تاب حرارت را نمی‌آورند و از حمام بیرون می‌روند و تنبل حقیقی کسانی‌اند که تا به آخر در حمام می‌مانند و از شدت تنبلی بیرون نروند. شاه این راه

را پسندید و دستور داد تا آن را اجرا کنند در نتیجه تمام تنبل‌ها از حمام فرار کردند. فقط سه نفر باقی ماندند که روی سنگ‌های سوزان کف حمام خوابیده بودند. یکی هر ده دقیقه ناله می‌کرد و می‌گفت: آه سوختم. یکی دیگر هر نیم ساعت می‌گفت سوختم. آن دیگری که از شدت تنبلی حال ناله و فریاد را هم نداشت، گاهی با صدای ضعیف می‌گفت: به جای من هم بگو سوختم. بعضی‌ها این‌طورند. دشمن ما را به سمت راحت طلبی سوق می‌دهد.

محدث قمی و تلاش در تحصیل

زمانی که در قم تحصیل می‌کردم، خیلی تنگ دست بودم؛ تا جایی که یک قرآن و دو قرآن جمع می‌کردم تا این که مثلاً سه تومان می‌شد. آن را برداشته، از قم تا تهران پیاده می‌رفتم و با آن کتاب خریده، به قم برمی‌گشتم و به تحصیل ادامه می‌دادم.^۱

کتاب‌خانه آیت الله مرعشی

- در کتاب‌خانه آیت الله مرعشی که در دنیا از نظر تعداد کتب خطی بی‌نظیر است، اگر به اول کتاب‌هایش نگاه کنید، نوشته است برای فلان مرحوم یکسال نماز خواندم یا یک ماه روزه گرفتم و با پولش این کتاب را خریدم.^۲

دین‌داری با راحت طلبی به دست ما نرسیده است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^۳ انسان در سختی آفریده شده است.

۱. هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان، ص ۱۵۴.

۲. هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان، ص ۱۴۴.

۳. بلد، آیه ۴.

تربیت ناصحیح فرزندان

اما امروز نظام آموزشی ما می‌خواهد به بچه‌های ما راحت طلبی را تجویز کند. پدر و مادرها که می‌خواهند فرزندشان را مهدکودک یا مدرسه بفرستند دنبال جایی می‌گردند که برای آن‌ها راحت‌تر باشد. صبحانه، ناهار، میان وعده، پرتقال پوست کنده و ... این قدر بچه‌ها را راحت طلب بار می‌آوریم. که اگر در زندگی به کوچکترین مشکلی بخورد نمی‌تواند مدیریت کند. ما در قدیم از تابستان سر کار می‌رفتیم. این نکته مهمی است. **بچه‌ها را به اردوهای جهادی بفرستیم.** سر کار بفرستیم تا بعضی چیزها را یاد بگیرند. الان جوان‌های این نسل بلد نیستند یک سیم را در پریز قرار بدهند. تا هر چیزی می‌شود، زنگ می‌زنند از بیرون بیایند درست کنند. فرزندانمان را راحت طلب بار بیاوریم موقع ازدواجشان اول در دسر ما می‌شود. همه چیز را از پدر طلب دارند. به پسرمان می‌گوییم برو کار کن می‌گوید: می‌خواست بچه‌نیوری. حوصله کار ندارم. خب ما این بچه و این نسل را راحت طلب بار می‌آوریم. در تلویزیون می‌بینید طرف تفسیر نهج البلاغه و خطبه‌های حضرت علی (علیه‌السلام) را می‌گوید داخل ویلا نشسته، جلوبش استخر است و ...! نهج البلاغه را باید در پایین شهر فیلم برداری کنند. حضرت علی (علیه‌السلام) بود می‌گذاشت شما در ویلا بنشینید این کار را انجام دهی؟

برای انتخاب رشته کنکور فقط دنبال این هست کدام رشته راحت تر است؟ می‌گوییم وظیفه‌ات این نیست. می‌گوید باشد این راحت تر است. وظیفه کنار می‌رود.

شخصی از امام صادق (علیه‌السلام) پرسید: «أَيُّ طَرِيقُ الرَّاحَةِ؟ فَقَالَ (عليه‌السلام): فِي خِلَافِ الْهُوَى. قِيلَ فَمَتَى يَجْدُ عَبْدُ الرَّاحَةِ؟ فَقَالَ (عليه‌السلام): عِنْدَ أَوَّلِ يَوْمٍ يَصِيرُ فِي الْجَنَّةِ»؛ راه رسیدن به آسایش چیست؟ فرمودند: در ترک هوای نفس. عرض کرد: چه زمانی بنده طعم

آرامش می‌بیند؟ فرمود: نخستین روزی که به بهشت رود^۱.

قرار نیست دنیا به عنوان جایی بسیار راحت تبلیغ شود. دنیا سختی‌هایی دارد. امروز ما داریم به خاطر همین جریان از اصولمان دست بر می‌داریم. به خانم‌ها می‌گوییم بچه بیاور. می‌گوید: بچه سختی دارد! خوب معلوم است که سختی دارد، مگر قرار بود بچه که می‌آوریم اول از همه آسایش داشته باشیم؟ این خانه، رشته، ماشین، بچه و ... با راحتی سنجیده می‌شوند؛ همه چیز با راحتی. یک دستور اسلام که با راحتی‌اش نخواند آن دستور را کنار می‌گذارد.

امروز می‌آید شهدای مدافع حرم را به عنوان انسان‌هایی که اشتباه کرده‌اند، معرفی می‌کند! خوب شما حال و حوصله ندارید بجنگید. اگر همان داعش در کشور بیاید امثال تو نمی‌رویید بجنگید. اولین کسی که ترکیه و آنتالیا می‌رود تویی. فرصت مطالعاتی از دانشگاه می‌گیری و سریع به آنجا می‌روی. پول هایت هم در حساب‌های آن طرف است. تو کسی هستی که اگر جنگ بشود در خط مقدم هستی؟

خداوند نمی‌خواهد ما رنج بکشیم؛ خداوند می‌خواهد ما با رنج ارزش پیدا کنیم. نوک بیل صیقلی‌تر است چون بیشتر به زمین خورده است. طلا وقتی داخل کوره می‌رود عیار بیشتری پیدا می‌کند. خدا می‌خواهد ما عیار پیدا کنیم. آن نوع از دین‌داری که گاهی وقت‌ها معرفی می‌شود با دین‌داری اسلام و قرآن سازگاری ندارد. در آیه ۲ سوره مبارکه عنکبوت خداوند می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ»؛ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

امتحانات برای همه مردم

۱. تحف العقول، ص ۳۷۰.

در الفاظ مردم این را زیاد می‌بینید: او که آدم خوبی بود چرا ورشکست کرد؟ مگر قرار است بدها ورشکست کنند؟ یا فلانی که آدم خوبی بود چرا سرطان گرفت؟ مگر حضرت ایوب (علیه‌السلام) که بیمار شد و همه چیزش را از دست داد آدم بدی بود؟ می‌گویند: معلوم نیست طرف چکار کرده که خدا دارد این طور مؤاخذه‌اش می‌کند! مگر امام حسین (علیه‌السلام) کاری کرده بود که این طور امتحان داد؟ کسی که کار پیامبر گونه و امام گونه انجام می‌دهد باید سختی هم بکشد. کدام یک از پیامبرها و ائمه‌ی ما سختی نکشیدند؟ خداوند در قرآن به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»؛ پیامبر صبر کن همانطور که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

هنگامی که به پیامبر مکرم اسلام، عرضه داشتند آثار پیری زودرس در چهره شما نمایان شده، است فرمودند: «شَبِّتَنِي هُوْدٌ وَ الْوَاقِعَةُ وَ الْمُرْسَلَاتُ وَ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ». سوره هود و مرسلات و عم يتسائلون و واقعه مرا پیر کرد! سوره‌های المرسلات و عم يتسائلون و الواقعة آیات عذاب هستند. اما سوره هود چرا؟ خود پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: «شَبِّتَنِي سُورَةُ هُوْدٍ لِمَكَانٍ «فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ»». سوره هود به خاطر وجود آیه «فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ»؛ استقامت کن آن‌چنان که دستور یافته‌ای؛ همچنین کسانی که با تو هستند.^۱

دشمنی و تحریم تا کی!؟

کسانی که مسلمان شده‌اند مگر برای راحتی مسلمان شده‌اند؟ در شعب ابی‌طالب یک هسته خرما را تا نه نفر در دهانشان می‌چرخاندند. این سختی‌ها را کشیدند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در

۱. قَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْرَعَ إِلَيْكَ الشَّيْبُ قَالَ «شَبِّتَنِي هُوْدٌ وَ الْوَاقِعَةُ وَ الْمُرْسَلَاتُ وَ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ». الخصال، ج ۱، ص: ۱۹۹.

۲. أطيب البيان في تفسير القرآن ج ۱۱، ص: ۴۶۹.

تحریم قرار گرفته بود آن هم آن تحریم ناجوانمردانه. امام حسین (علیه السلام) در تحریم قرار گرفته بود، حتی تحریم آب. ما هم تا زمانی که پرچم اباعبدالله سر در خانه هایمان باشد، و شعار ما هیئات من الذله باشد، مطمئن باشید تحریم ها اتفاق می افتد. خداوند در قرآن این را بیان می فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛^۱ یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی شوند. (لن نفی ابد است یعنی هیچ وقت) مگر اینکه از دینت دست برداری.

آن روزی که دیگر این کشور، کشور شیعه و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نبود، در خانه ای روضه امام حسین (علیه السلام) نبود یا روضه ای که به بقیه جاها کار نداشت، آن موقع دشمن با ما کاری ندارد. خیلی ها از اصولشان برای راحت طلبی و رسیدن به دنیا دست برداشتند. دیدند اگر بخواهند این اصول را داشته باشند زندگی شان سخت می شود. مثل معلمی که از دانش آموز سوال کرد: «قال» چیست؟ گفت: «قال» مصدر است. گفت بی سواد قال فعل است. گفت: خودم می دانستم. گفتم اگر بگویم مصدر راحت است. زیرا اگر بگویم فعل است باز می پرسید ماضی است، مضارع است یا امر است؟ از اول خودم را راحت کردم گفتم مصدر است. بعضی ها این طور هستند از اول خودشان را راحت می کنند. چون می دانند اگر بخواهند از تشیع، اسلام و انقلاب و ... دفاع کنند گام های دیگری هم باید طی کنند. از همان اول چهارتا فحش می دهند و راحت. یک تو گوشی برای انقلاب، شیعه و اسلام نخورده است دو قورت و نیمش هم همیشه از اسلام باقی است. این می خواهد برای اسلام هزینه کند؟ این کار را هیچ وقت انجام نمی دهد خداوند در آیه ۳۸ سوره توبه توبیخ می کند کسانی را که به زمین چسبیده اند «إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» چرا هنگامی که به شما گفته می شود: (برای جهاد) در راه خدا

حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟

«إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^۱ اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلاء دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می‌کند).

حضرت آقا در پیامی که سال ۸۱ به کنگره شهدای دانشجو دادند فرمودند: «امروز دشمنان کمین گرفته نظام اسلامی ما با شیوه‌های گوناگون برآند که رونق جهاد و شهادت را در چشم مردم ما به‌خصوص جوانان و بویژه دانشجویان بشکنند. و این برای کسانی که عادت کرده‌اند با راحت‌طلبی و تغذیه از ذخیره شرف و شجاعت و غیرت مجاهدان سرافراز، زندگی را بگذرانند بسی مطبوع و دلنشین است»^۲.

مسیحیت مدعی صلح!

امروز دشمن با جهاد اسلام مشکل دارد بعد جالب است می‌گویند: مسیحیت خوب است کاری به جهاد ندارد! مسیحیت امروز منظور تان است یا مسیحیت ۵۰۰ سال پیش؟ جنایتی که مسیحیان در طول تاریخ انجام دادند، هیچ گروه دیگری انجام نداد. یعنی اگر امروز داعش تمام مسیحیان را هم بکشد به اندازه جنایتی که مسیحیان نسبت به مسلمانان انجام دادند نیست. یک نمونه‌اش جریان اندلس است. که آمدند دست و پای مردها را بستند و جلو چشمانشان به زانانشان تجاوز کردند بعد مردها را کشتند. این‌ها مسیحیان بودند. جلد اول کتاب اعترافات را بخوانید. اعترافات بزرگان مسیحیت در رابطه با روحیه خشونت طلبی مسیحیان است. بزرگترین جنگ‌های تاریخ را همین‌ها راه انداختند. مگر شیعه چند جنگ در تاریخ شروع کرده است؟ کدام جنگ را ما شروع

۱. توبه، آیه ۳۹.

۲. پیام به کنگره شهدای دانشجو، ۱۳۸۱/۱۰/۱۵.

کردیم؟ حالا ما به عنوان شیعه خشونت طلب معرفی می شویم آن‌ها نماد صلح. تا قبل از جریان داعش و صدام و ... که به جان اسلام انداختند مگر اسلام چند تا جنگ شروع کرده بود؟ اسلام از خودش دفاع کرده است. یهودی‌ها که آمدند فلسطین را گرفتند مسلمان‌ها دفاع کردند. بعد الان می‌گویند روحیه جهاد روحیه خشونت طلبی است. نه خیر، شما می‌خواهید مردم را راحت طلب کنید. خب وقتی راحت طلب شدیم همه دنیا راحت طلب می‌شوند؟ از این طرف به بچه‌های شیعه راحت طلبی را تجویز می‌کنند از آن طرف داعش را تربیت می‌کنند. آن‌ها بجنگند ما راحت طلب باشیم و دفاع نکنیم.

ببینید سیدحسن نصرالله چه مقاومتی دارد انجام می‌دهد؛ اما وقتی از او می‌پرسند شما در اذیت نیستید که گاهی وقت‌ها در یک شب سه پناهگاه عوض می‌کنید؟ یک شب نتوانستی راحت بخوابی. می‌گوید: من آزادترین مرد جهانم. دید ایشان از زندگی با دید راحت طلبان فرق می‌کند. الان اگر راحت طلب‌ها بخواهند نسخه‌ای به سیدحسن نصرالله بدهند می‌گویند: برو با اسرائیل صحبت کن دو تا چیز آن‌ها می‌دهند دو تا چیز تو می‌دهی راحت برو شب در خانه‌ات بخواب. هیچ کس هم با هیچ کس کاری ندارد. بعد که این اتفاق بیفتد ببینید اسرائیل چه طور حمله می‌کند! امروز سبک زندگی که دشمن دارد معرفی می‌کند، سبک زندگی راحت طلبانه است. همه چیزهایی که در خانه‌ها می‌فرستد فقط برای راحت طلبی است. الان شما برای برای فرزندان‌تان تعریف می‌کنید که ما می‌خواستیم برویم از حوض آب برداریم، برف‌ها را تونل می‌زدیم. آب را هم که بر می‌داشتیم باید گرم می‌کردیم. می‌خواستیم چایی بخوریم زغال نبود. حالا طرف کلید می‌زند ۲۰ ثانیه بعد آب جوش برایش آماده است. بحث این نیست که این بد است، ما باید مراقب راحت طلبی باشیم.

گاهی وقت‌ها لازم است در بعضی جاها در زندگی پیچ بگذاریم. چرا در جاده‌ها بعضی وقت‌ها پلیس بی دلیل یک پیچ می‌گذارد؟ یا موانعی که ماشین شروع به لرزیدن کند؟ چرا این‌ها را می‌گذاریم؟ برای اینکه هشیار باشیم از غفلت بیرون بیاییم و خوابمان نبرد. یک پیچ بگذاریم از خواب بیدار شویم. گاهی وقت‌ها ایرادی ندارد فرزند ما هم یک لحظه سختی بکشد یک جایی هم با ماشین نبریدش تا با اتوبوس برود. ایرادی ندارد که تاکسی تلفنی برایش نگیریم. مواظب تربیت نسلمان باشیم. ایرادی ندارد به معلم بچه‌مان بگوییم گاهی وقت‌ها بهش سخت بگیر. دوران فرق کرده قبلا اگر بچه‌ای می‌رفت می‌گفت بابا معلم امروز مرا زده بابا هم یکی او را می‌زد. و می‌گفت چه کار کردی که معلم تو را زده است؟ اما امروز اگر بچه ما بگوید: بابا معلم بهم زیاد مشق داد. می‌گوید: معلم غلط کرده فردا خودم بهش زنگ می‌زنم!! بعد توقع داریم این بچه تربیت هم بشود. بعد بچه می‌آید می‌گوید: به پدرم بگویید ۵۰ میلیون وام بگیرد و من را داماد کند. به او گفتم کسی که داری راجع به او صحبت می‌کنی نوکرت است یا پدرت؟ مشخص بکن گفت: می‌خواست نیاورد. ببینید بچه را چطور تربیت کرده اید؟ حالا به پدر می‌گویی این چه وضعی است. می‌گوید: قربان بچه‌ام بروم تو فقط درست را بخوان خودم همه چیز را تأمین می‌کنم. فکر می‌کند ما که چنین حرفی می‌زنیم برای دشمنی‌اش داریم می‌گوییم.

امر به معروف و نهی از منکر را به خاطر راحت طلبی ترک کرده است. اسلام راحت طلبان، اسلام مرفه‌ان بی‌درد، همان اسلام آمریکایی است. یعنی دقیقا می‌آید اسلام را طوری تعریف می‌کند که راحت باشد. هیچ سختی در آن نباشد. وقتی انسان راحت طلب شد دیگر امام زمانش را یاری نمی‌کند.

زمانی که حضرت زهرا(علیهاالسلام) به مسجد رفتند و آیه و روایت خواندند و استدلال آوردند

مردم هیچکدام قیام نکردند. حضرت زهرا(علیها السلام) فرمودند: «أَلَا وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَذْتُمْ إِلَيَّ الْخَفْضَ». اما جز این نیست که به تن آسایی خو کرده‌اید.^۱ من می‌دانم مشکل شما چیست؟ مشکل شما این است که راحت طلب شده‌اید. چون راحت طلب شده‌اید حال جهاد و دفاع از حق ندارید.

نمونه‌های بارز استقامت

اسرای عزیز و آزاده‌های سرافراز چه صبری کردند؟

عکسی از امام خمینی همیشه در جیبم بود. به هنگام اسارت یکی از عراقی‌ها این عکس را پیدا کرد و به فرمانده خود نشان داد. ما چهار نفر بودیم. فرمانده عراقی رو به ما کرد و گفت: به عکس خمینی توهین کنید!

ابتدا از نوجوان سیزده ساله بسیجی شروع کرد که گمان می‌رفت تحمل ضربات آن دژخیمان سیاه‌دل عراقی را نداشته باشد.

وقتی به او گفتند که به عکس امام توهین کند، او مدتی به عکس خیره شد؛ سپس ناگهان اشک در چشمانش حلقه زد و بغضش ترکید. شروع کرد به گریستن و به جای اهانت به تصویر مبارک حضرت امام، عکس را از فرمانده عراقی گرفت و بر آن بوسه زد! دژخیم عراقی چنان از این حرکت عصبانی شد که با لگد، آن بسیجی عاشق امام را به زمین انداخت و به سربازان عراقی اشاره کرد تا او را بزنند.^۲ آن قدر او را زدند که به شهادت رسید. روی اصول این طور ایستادند.

خانم ناهید فاتحی کرجو که پدرش اهل سنت بود و مادرش شیعه. کومه‌ها او را گرفتند و گفتند به خمینی فحش بده. اما و اینکار را نکرد. موهای سرش را تراشیدند ابروهایش را با تیغ زدند

۱. الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص: ۱۰۴

۲. کتاب یوسف تباران، ص ۳۷.

مژه‌هایش را کردند در شهر برای تحقیر او را چرخاندند گفتند فحش بده. گفت: فحش نمی‌دهم تمام رگ‌های بدنش را زدند. میخ در سرش گذاشتند زدند تا ایشان به شهادت رسید. ایشان از اصول پایین نیامد^۱. شهدای ما همه به این صورت بودند.

ضحاک بن عبدالله مشرقی عصر عاشورا نزد امام حسین (علیه‌السلام) آمد و گفت اگر اجازه می‌دهید من بروم و رفت. عصر عاشورا امام را تنها گذاشت و رفت چون نمی‌خواست کشته شود^۲. چون راحت طلب شده بود. ما برای کار اثرگذار باید هزینه کنیم. گاهی وقت‌ها این هزینه‌ها برای انسان سختی دارد. با راحت‌طلبی جمع نمی‌شود.

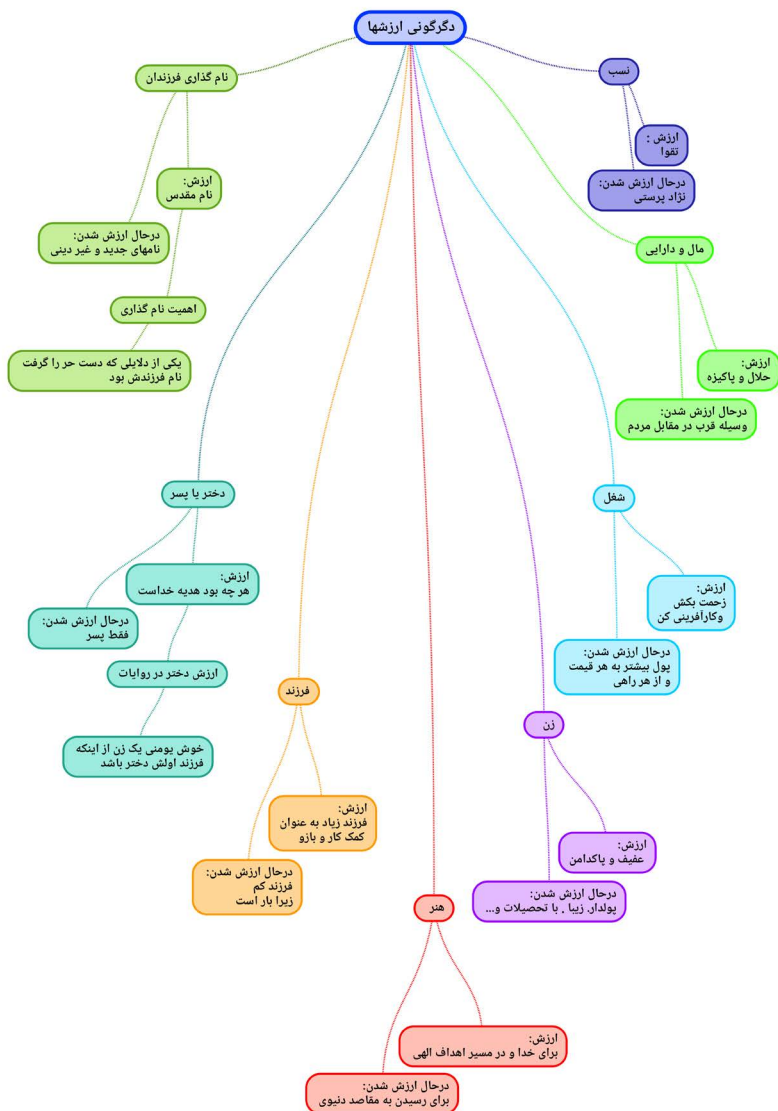
زمان امام مجتبی (علیه‌السلام) امام می‌گفت بیایید بجنگید می‌گفتند آقا دیگر بس است. زمان امام علی (علیه‌السلام) هم می‌گفتند چقدر دیگر بجنگیم؟ خسته شدیم. زمان امام حسین (علیه‌السلام) هم اوج این جریان بود. کوفیان به امام نامه می‌نویسند که امام بیا درخت‌ها سرسبزند میوه داده اند هوا عالی است و فقط شما را کم داریم شما بیا «اللهم عجل لولیک الفرج» مشکل ما حل می‌شود. خوب امام آمد چند نفرشان حاضر شدند بیایند؟ یک تشر به آنها زدند همه مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند.

۱. کتاب فاتح هشمیز، شرح زندگانی و خاطراتی درباره شهیده ناهید فاتحی کرجو.
 ۲. البلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول، ۱۹۷۷، ج ۳، ص ۱۹۷؛ الطبری، پیشین، ص ۳۰۵ - ۳۰۵۱؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۷۳.

گریز روضه

امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا خطاب به سپاه دشمن، فرمودند: «فَأَيُّ لَأَزَى الْمَوْتِ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَأً؛ به راستی که من مرگ آزادمنشانه را جز سعادت و نیک بختی، و زیستن با بیدادگران را جز تحمل حقارت و نگون ساری نمی نگرم». گاهی وقتها اسلام این طور خون لازم دارد. **خودمان را باید آماده کنیم برای اسلام همراه با جهاد** نه اسلام همراه با راحتی. گاهی وقتها این اسلام می خواهد که انسان با عزیزترین عزیزانش وارد کربلا بشود. گاهی وقتها لازم است همسرش، فرزندانش، خواهرش به اسارت بروند. گاهی وقتها این هزینه دادن به جایی می رسد که انسان مجبور می شود طفل شیرخواره اش را فدای این دین کند. گاهی انسان مجبور است برادری مثل قمر بنی هاشم را قربانی کند...

جلسه چهارم: دگرگون کردن باورها و ارزش‌ها



دگرگون کردن ارزش‌ها و باورها

یکی دیگر از راه‌هایی که دشمن درصدد هست که وارد شده و امت اسلام و به ویژه شیعیان را از بین ببرد، دگرگونی ارزش‌ها و باورهاست. ارزش‌هایی وجود دارد که دشمن می‌خواهد آن‌ها را به ضد ارزش تبدیل کند و چیزهایی که ضد ارزش است ارزش شود. در دوران جاهلیت بسیاری از ارزش‌ها ضد ارزش بود و بسیاری از ضد ارزش‌ها ملاک برتری شخص یا قومی بود.

نژادپرستی

دوران جاهلیت اوج دوران نژادپرستی بود.

دو قوم بر یکدیگر تفاخر می‌کردند و با کثرت نفرت و جمعیت خود بر آن‌ها مباحثات می‌نمودند تا آنجا که برای بالابردن آمار نفرت قبیله به گورستان رفتند و قبرهای مردگان هر قبیله را شمردند. خداوند می‌فرماید: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ ، حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۱؛ افزون طلبی شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است. تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید)!

یعنی ملاک برتری را نژاد می‌دانستند اما اسلام آمد و گفت: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. شما می‌بینید دشمن الآن هم نژادپرستی را گسترش می‌دهد و دعوایی را بین عرب و عجم راه می‌اندازد. مرداک یهودی که صاحب شبکه فارسی وان است یک شبکه عربی هم می‌زند. شبکه فارسی به عرب‌ها فحش می‌دهد و شبکه عرب به فارس‌ها، بین کرد و لر و عرب و عجم و سیاه و سفید و ... اختلاف می‌اندازند.

در دوران جاهلیت مال یا تعداد اولاد پسر، ملاک تشخیص ارزش انسان بود. اما

۱. تکائر، آیه ۱.

۲. حجرات، آیه ۱۳.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تشریف آوردند و این مسائل را کنار زدند. در بحث مال چیزی که ارزش است، این است که **مال حلال باشد**. در اولاد این که انسان فرزند داشته باشد و بتواند آن‌ها را خوب تربیت کند. در آن دوران ثروت‌اندوزی ارزش بود اما پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایثار را گسترش دادند. نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌آمدند و بهترین باغ‌هایشان را وقف مستضعفین و فامیل‌هایشان می‌کردند. در رابطه با شغل‌ها در دوران جاهلیت می‌گفتند، هر شغلی که پول بیشتری داشته باشد اما پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفتند که شغل خوب ملاک‌هایی دارد: ۱. انسان برای آن زحمت بکشد ۲. ثروتی که بدست می‌آورد از راه حلال باشد. ۳. ترجیحاً بتواند آبادانی در شغلش داشته باشد. ۴. اگر بتواند، دست بعضی از افراد را هم بگیرد. بعضی‌ها رباخواری می‌کردند، در مورد رباخواری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفتند: «شر المکاسب کسب الربا»؛ بدترین کسب‌ها رباخواری است.

در دوران جاهلیت برای ازدواج می‌گفتند خانمی باشد که زیبا و ثروتمند باشد. یا مثلاً امروزی‌ها می‌گویند مدرک داشته باشد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: خانمی ارزشمند هست که عفت، نجابت داشته باشد و همچنین تواضع در برابر شوهر داشته باشد و حافظ اسرار شوهر باشد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: اگر به خاطر زیبایی با خانمی ازدواج کردید به آن چیزی که می‌خواهید نمی‌رسید.

در رابطه با هنر؛ هر هنری که انسان را معروف‌تر کند و درآمد بیشتری داشته باشد، بهتر بود. اما اسلام این‌ها را کنار گذاشت و گفت هر هنری که برای خدا ارزشمند باشد و ارزشی باشد، هنر است. برای همین ما به هر کسی هنرمند نمی‌گوییم. هر کسی در تلویزیون بیشتر عشوهرگری کرد که هنرمند نمی‌شود. هنرمند شهدا و علما بودند.

در رابطه با فرزند می‌گفتند فرزند برای انسان وبال است. اسلام گفت فرزند برای انسان بار نیست بلکه بازو است، به پدر و مادر کمک می‌کند.

نامگذاری فرزند

در رابطه با نامگذاری فرزند نام‌هایی می‌گذاشتند که اسلام جلو آن‌ها را گرفت. نامی که فقط مد و جدید باشد که خوب نیست، بهترین نام‌ها نام‌های مذهبی است که می‌تواند دست ما و فرزندانمان را بگیرد. نام روی انسان تأثیر مستقیم دارد.

چه شد که جناب حر توبه کرد؟ هنگامی که حر مقابل سپاه امام را گرفت. ظهر فرارسید؛ امام حسین به حر فرمود: آیا همراه ما نماز می‌گزاری یا تو با یاران خودت و من با یاران خودم نماز بگزاریم؟ حر گفت: شما باشید و ما جای دیگر نماز بگذاریم؟!، همگان با تو نماز می‌خوانیم.) بعد از آنکه امام حسین (علیه‌السلام) خواستند وجدان حر را بیدار کنند به او فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند. و او عرض کرد: اگر کسی دیگر نام مادرم را می‌برد پاسخش را می‌دادم؛ اما چه کنم که مادرتان فاطمه (علیها‌السلام) است.^۱ حر فرزند دار نمی‌شد؛ خدا به او پسری داد، که باوجود قرار داشتن در خفقان زیاد در دوران معاویه؛ نام فرزندش را علی گذاشت. که مورخان می‌گویند او هم در کربلا به شهادت رسید.^۲ نامی که حر برای فرزندش انتخاب کرد دستش را گرفت. نامی برای فرزندان انتخاب کنیم که در دنیا و آخرت دستش را بگیرند.

شخصی به امام صادق (علیه‌السلام) گفت: ما نام فرزندانمان را اسامی شما و پدرانمان می‌گذاریم.

۱. ترجمه اخبار الطوال، ص ۲۹۶.

۲. تاریخ طبری، ص ۴۰۲.

۳. موسوعه الامام الحسین، ج ۱۵ ص ۹۶۲.

آیا این کار فایده‌ای دارد؟ امام فرمودند: بله به خدا قسم «ای وَاللَّهِ، وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحَبُّ» آیا دین غیر از حب چیز دیگری هم هست؟^۱

ما به هر کسی علاقه‌مند باشیم اسم همان را روی فرزندمان می‌گذاریم. بعضی‌ها به دروغ شعار می‌دهند ما عاشق اباعبدالله و اهل بیت هستیم، اما نام فرزندشان چیست؟ حضرت علی(علیه‌السلام) نام یکی از فرزندانشان را عثمان گذاشتند به دلیل علاقه‌ای که به عثمان بن مظعون داشتند. اسم یکی دیگر از فرزندانشان را جعفر گذاشتند و فرمودند برای اینکه نام برادرم جعفر بماند. امام حسین(علیه‌السلام) فرمودند: اگر من صد پسر داشتم اسم همه را علی انتخاب می‌کردم.

زمانی که مروان بن حکم حاکم مدینه بود به امام سجاد(علیه‌السلام) گفت: اسمت چیست؟ امام سجاد(علیه‌السلام) گفت: علی. مروان گفت: اسم برادرت چیست؟ امام فرمودند: علی. مروان بن حکم عصبانی شد و گفت: علی، علی... پدرت می‌خواهد که نام همه ی فرزندانش را علی بگذارد؟ پدرت چه می‌خواهد که این نام‌ها را می‌گذارد؟ امام سجاد(علیه‌السلام) نزد پدرشان امام حسین(علیه‌السلام) جریان را گفتند. امام حسین(علیه‌السلام) فرمودند: اگر صد پسر هم برایم متولد شود دوست دارم که نامی جز علی برایشان انتخاب نکنم.^۲

در سیره ائمه نگاه کنید می‌بینید اسم فاطمه را حتما دارند. **اسم فرزندانمان نمایانگر آن چیزی است که به آن علاقه و دغدغه داریم.** پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: هر کس چهار پسر داشته باشد و نام یکی از آن‌ها را نام من نگذارد به من جفا کرده است.^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۱.

۳. عدة الداعی، ص ۷۷.

الآن بیشترین نام در دنیا نام پیامبر مکرم اسلام و فاطمه و زهرا است. از روزی که به امام هادی (علیه السلام) توهین شد نام هادی در بین شیعیان بسیار زیاد شد. این نشان دهنده علاقه است.

امام باقر (علیه السلام) از شخصی می پرسند: نامت چیست؟ گفت: محمد. حضرت پرسیدند: کنیه ات چیست؟ گفت: علی. حضرت فرمود: تو به وسیله این کنیه بر خود دژی ساختی که شیطان دیگر بر تو راهی نمی یابد (خود را از آسیب شیطان در امان نگه داشتی) هرگاه شیطان بشنود که نام محمد یا علی را صدا می زند، همانند سرب ذوب می شود، و هرگاه بشنود که کسی را به نام یکی از دشمنان ما می خوانند به شادی و نشاط درآید و بر خود بیالد^۱.

- روایت شده که در روز قیامت مردی را می آورند و نامش محمد است. از طرف خدا به او خطاب می شود که از من شرم نکردی و مرا معصیت کردی در حالیکه همانم حبیب من، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بودی و من امروز شرم دارم که تو را عذاب کنم در حالی که هم نام حبیب من هستی^۲.

نام گذاری هم در دنیا برای انسان فایده دارد (ائمه دست انسان را می گیرند) و هم در آخرت.

ارزش گذاری برای فرزند پسر

در دوران جاهلیت اگر پسر برایشان متولد می شد کلی خوشحال می شدند، اگر دختری برایشان متولد می شد زنده به گورش می کردند یا تنفر خودشان را نشان می دادند. اسلام کاملاً با این نظریه مخالفت کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): «مَنْ يُمِنِ الْمَرْأَةَ أَنْ يَكُونَ بِكُرْهَا جَارِيَةً»: از مبارکی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۲. مسترک الوسائل، جلد ۱۵.

زن این است که فرزند نخست او دختر باشد.^۱ امام صادق (علیه السلام): «کان رسول الله ، ابا بنات»؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پدر دختران بود.^۲

خداوند در قرآن برای پسر کوثر بیان نمی‌کند اما برای دختر کوثر بیان می‌کند. «انا اعطیناک الکوثر»؛ پیامبر ما به تو خیر کثیر دادیم.

امام صادق (علیه السلام): «البناتُ حَسَناتٌ وَ البَنُونَ نِعْمَةٌ وَ إِنَّمَا يُثَابُ عَلَی الْحَسَنَاتِ وَ يُسَأَلُ عَنِ النِّعْمَةِ»؛ دختران، حسنه و نیکی‌اند، و پسران، نعمتند. و همانا بر حسنات ثواب و پاداش داده می‌شود ولی از نعمت سؤال و بازخواست می‌گردد.^۳

«ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ سپس در آن روز (همه شما) از نعمت‌هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد! (سوره تکوین آیه ۸)

مشکلات خانواده بیشتر از سمت پسر است. اگر انسان دختر را بتواند درست در خانه تربیت کند و نگه دارد دیگر مشکلی ندارد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم): «نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ الْمُحَدَّرَاتُ»؛ بهترین فرزندان دختران پوشیده‌اند. دختری که حجابش را رعایت می‌کند.^۴

- امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «شخصی به مردی که نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بود خبر داد همسرت دختر آورده؛ رنگ آن مرد تغییر کرد،

۱. بحار الانوار ۱۰۱، ص ۹۸.

۲. من لا یحضر الفقیه، ج ۳ ص ۴۸۱.

۳. وسایل الشیعه، ج ۲۱ ص ۳۶۵.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۵ ص ۱۱۶.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «چه شده؟»؛ گفت: «خیر است.»؛ فرمودند: «بگوچه اتفاقی افتاده؟» گفت: «از خانه بیرون آمدم در حالی که همسرم درد زاییدن داشت، حالا خبردار شده‌ام که دختر زاییده است.» حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «الْأَرْضُ تُقَلِّبُهَا وَ السَّمَاءُ تُظَلِّبُهَا وَ اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ هِيَ رِزْقَانَهُ تَشْمُهُمَا: زمین او را دربر می‌گیرد؛ آسمان بر سرش سایه می‌افکند و خداوند، روزیش می‌دهد و گلی است خوشبوی که او را می‌بوی»^۱.

امام رضا (علیه السلام) از قول پدرانشان از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: حق تعالی بر دختران مهربان تر است از پسران و هر مردی که به زنی شادی برساند که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد، خدا او را در قیامت شاد گرداند.^۲

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که به بازار برود و برای خانواده‌اش چیزی به عنوان هدیه یا سوغات بخرد، ابتدا هدیه یا سوغاتی را به دختر بدهد.^۳

دختر خیلی خوب است!

حاج آقای رحیمیان در کتاب خاطرانشان از حضرت امام (ره) می‌فرماید: خداوند فرزند دختر به بعد از تولد نوزاد را برای تشریف به خدمت حضرتشان آوردم. قبل از اینجانب عطا فرمود. چند روز «بچه خودتان است؟»، عرض کردم، بله! سپس پرسیدند: «دختر آنکه سخنی بگویم، فرمودند: کردم: دختر است. او را در آغوش گرفتند و صورت به صورت او گذاشتند و است یا پسر؟»، عرض دختر خیلی خوب است. پیشانی او را بوسیدند و در این حال فرمودند: «دختر خیلی خوب است. سپس از اسم او سؤال فرمودند. به عرض دختر خیلی خوب است!»، و در گوشش دعا خواندند.

۱. وسایل الشیعه، ج ۲۱ ص ۳۶۵.

۲. وسایل الشیعه، ج ۲۱ ص ۳۶۷.

۳. وسایل الشیعه، ج ۲۱ ص ۳۶۷.

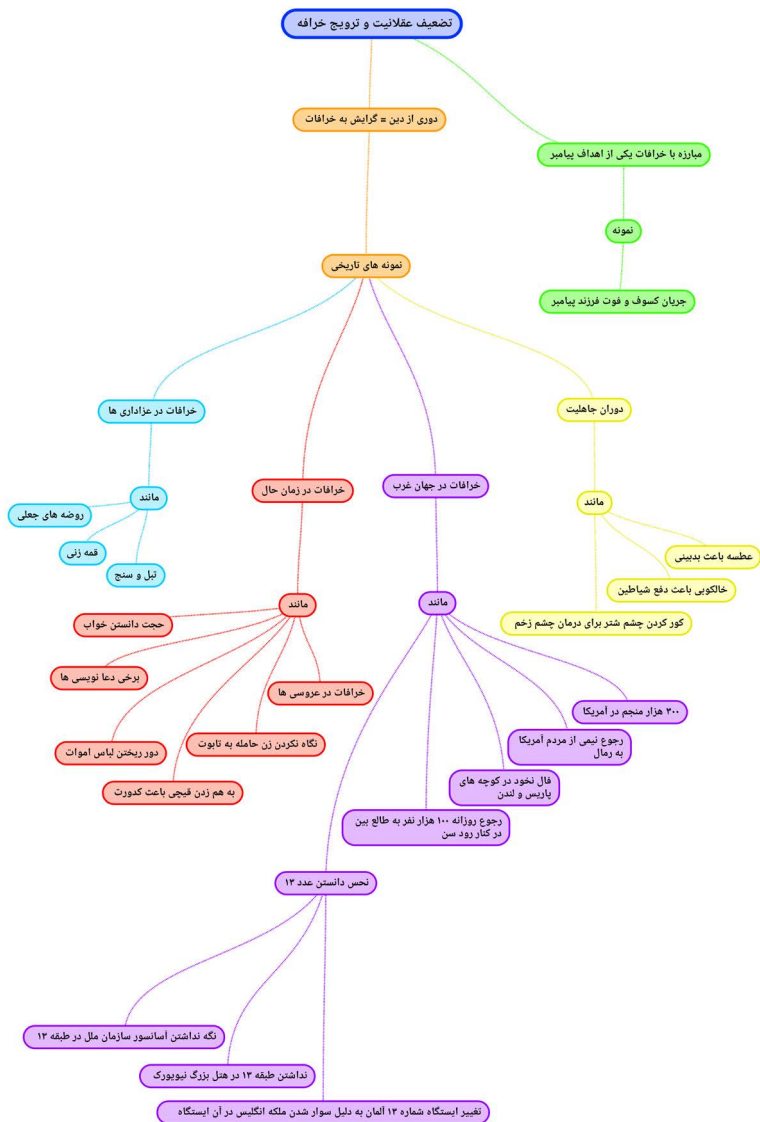
نکرده‌ایم، گذاشته‌ایم حضرت‌عالی انتخاب بفرمایید. حضرت‌رساندم: آقا اسم برایش انتخاب فرمودند: «فاطمه خیلی خوب است. فاطمه خیلی خوب است. فاطمه خیلی امام (ره) بدون تأمل، خوب است». مناسب است برای روشن تر شدن برخورد حکیمانه حضرت امام داستان فرزند بعدی را نیز یادآور شوم.

حدود یک سال بعد او را خدمت امام (ره) بردم. این بار، برخورد امام (ره) به آن گونه نبود. در حالی که زانو زده بودم، نوزاد را در دسترس معظم‌له قرار دادم و حضرت امام (ره) دست روی سرش کشیدند، به عرض رساندم: این چهارمین فرزند ما است و می‌خواهیم نامش را حضرت عالی انتخاب فرمایید و علی نداریم. حضرت امام (ره) در حالی که متبسم شدند، فرمودند: «از علی بهتر چی؟ علی باشد». سپس دست به صورت او کشیدند. بدین گونه برخورد نسبت به مورد قبل، کاملاً متفاوت بود.

- سکونی می‌گوید بر امام صادق (علیه‌السلام) وارد شدم، در حالی که غمناک و ناراحت بودم. فرمود: «سکونی از چه ناراحتی؟». عرض کردم: «دختردار شده‌ام»، امام { فرمود: «يَا سَكُونِي عَلَى الْأَرْضِ ثَقُلْهَا وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجَلِكَ وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ»؛ سکونی! بارش را زمین می‌کشد، رزقش را خدا می‌دهد، زمان زندگی‌اش با تو فرق می‌کند، و رزق تو را نخواهد خورد [روزی خودش را می‌خورد]؛ به خدا قسم غصه و رنج از من برطرف شد. سپس پرسیدند: «او را چه نامیده‌ی؟» گفتم: «فاطمه»؛ فرمودند: «آه... آه... آه» و دستشان را بر پیشانی نهادند و فرمودند: «حال که فاطمه نامیدی‌اش، هرگز به او دشنام مده، نفرینش مکن و رویش دست بلند نکن»^۱.

۱. وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۲.

جلسه پنجم: تضعیف عقلانیت و ترویج خرافه





تضعیف عقلانیت و ترویج خرافه

دشمن کارش این است که عقلانیت را از بین ببرد و خرافه پرستی را افزایش بدهد. در زیارت اربعین این جمله را می‌خوانیم: «و بَدَلْ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ نِقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ خَدَايَا اِمَامِ حَسِينٍ (عليه السلام) جانش را در راه تو بخشید تا بندگانت را از نادانی، الضلاله؛ سرگردانی و گمراهی نجات دهد».

دین اسلام به ما تحت هیچ شرایطی اجازه نمی‌دهد از خرافات استفاده کنیم حتی اگر این خرافات در بعضی از جاها کمک کار ما باشد. زیرا اسلام بر خلاف صهیونیست‌ها که شعارشان این است که با هر راهی [شده است] به هدف برس، به ما اجازه نمی‌دهد برای رسیدن به هدف مقدس از هر مسیری استفاده کنیم. مثلاً چون فلانی نماز نمی‌خواند ما یک روایت دروغین بگوییم که او نمازخوان شود.

- فرزند پیامبر مکرم اسلام از دنیا رفت. در همین زمان خورشید گرفتگی هم صورت گرفت. مردم گفتند: «دیدید پیامبر حق بود؟ حتی خورشید عزا دار شد». این جریان خیلی کمک کار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) داخل مسجد رفتند و همه را جمع کردند و فرمودند: خورشید به دلایل طبیعی می‌گیرد و هیچ ربطی به مرگ فرزند من ندارد.^۱

قبل از **انقلاب** هم همین جریان چند بار اتفاق افتاد که حضرت امام (ره) و علما سریع جلوی انحراف را گرفتند. برخی می‌گفتند اگر می‌خواهید ببینید امامتان حق است یا نه، قرآنتان را باز کنید یک لاخ مو یا ریشی وسط قرآنتان هست. یا می‌گفتند در ماه نگاه کنید تصویر امام را پیدا می‌کنید. همان موقع علما گفتند این حرف‌ها چیست؟ با خرافات که نمی‌شود دین را جلو برد.

۱. مفاتیح الجنان دعای روز اربعین.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۸، ص ۱۵۵.

در دوران جاهلیت خرافات خیلی زیاد بود که اسلام در مقابلش ایستاد و این ها را کنار زد. مثلاً:

- عطسه کردن را باعث بد یمنی و شومی می‌پنداشتند. می‌گفتند اگر کسی عطسه کرد باید صبر کند. اسلام آمد گفت: اگر کسی عطسه کند و بگوید الحمدالله، تا سه روز از مرگ دور شده است. و کسی که در مقابلش است بگوید یرحمکم الله یا یغفرالله و یرحمکم.

- موقعی که دندانشان می‌افتاد دندانشان را تا دقایقی در دستشان رو به خورشید می‌گرفتند. اسلام گفت: دندانان اگر افتاد دفنش کنید. / اگر تعداد شترهایشان از صد تا بیشتر می‌شد، برای اینکه چشم زخم دور بشود چشم یکی از شترها را کور می‌کردند. اسلام گفت به جای این‌ها صدقه و زکات بدهید. / برای دفع شیاطین و اجنه خالکوبی می‌کردند. اسلام این حرف ها را رد کرد و گفت: حتی اسم مقدس را هم اجازه ندارید روی بدنتان خالکوبی کنید. / موقعی که گاو ماده آب نمی‌خورد گاو نر را کتک می‌زند که گاو ماده آب بخورد. / اگر شخص ثروتمندی از دنیا می‌رفت یک شتر را کنار قبرش می‌بستند چرا که می‌گفتند در روز قیامت که محشور می‌شود، پیاده نباشد. / موقعی که وارد شهری می‌شدند در صورت خوف و ترس، صد بار صدای الاغ در می‌آوردند که ترسشان بریزد. / موقعی که مردی مسافرت می‌رفت روی یکی از درخت‌ها مخفیانه نخ را گره می‌زد. اگر زمانی که بر می‌گشت این نخ سرچایش بود یعنی همسرش به او خیانت نکرده است اما اگر این نخ نبود یعنی همسرش خیانت کرده است و همسر را می‌کشت. / پرنده ای را بالا می‌انداختند؛ اگر از سمت راست می‌آمد می‌گفتند امروز روز خویشت اگر از سمت چپ می‌آمد می‌گفتند روز بدیست. اگر از وسط می‌آمد می‌دانستند. اینها خرافاتی که بود اسلام آن‌ها را کنار زد.

خرافات در کشورهای غربی

هر دورانی و هر جامعه‌ایی که بیشتر از دین فاصله بگیرد بیشتر به خرافات کشیده می‌شود. امروزه کشورهایی که از دین فاصله دارند هر چند به ظاهر متمدن باشند، بیشترین اعمال خرافی را انجام می‌دهند. مثلاً:

- در آمریکا سیصد هزار منجم وجود دارند که هر روز طالع مردم را می‌گیرند و ستاره مردم را مشخص می‌کنند. نیمی از مردم آمریکا دائماً به رمال رجوع می‌کنند. / در سر در بعضی از خانه‌ها در آمریکا نعل اسب نصب هست به خاطر اینکه از نحسی دور شوند / سالانه ده میلیون ایتالیایی به رمال رجوع می‌کنند / فرانسه سی و چهار هزار طالع بین دارد که هر روز مردم از آن‌ها فال می‌گیرند. / یکی از صفحات ثابت در روزنامه‌های آمریکا همین صفحه فال هست. هر روز مردم قبل از اینکه کاری انجام بدهند ابتدا فال روزشان را نگاه می‌کنند. / در کوچه‌های پاریس و لندن فال نخود گرفته می‌شود. در کنار رود سن شش هزار طالع بین هستند که صد هزار نفر روزانه به آنها رجوع می‌کنند. / در آمریکا، آسانسور سازمان ملل در طبقه ۱۳ نگه نمی‌دارد. عکس‌هایش در اینترنت موجود هست. آقای ظریف در سفری که داشتند از روی آسانسور عکس برداشته‌اند که زده است ۱۲-۱۴. در سازمان ملل طبقه ۱۳ نگه نمی‌دارد. هتل بزرگ نیویورک طبقه ۱۳ ندارد / یا موقعی که ملکه انگلیس در آلمان خط مترویی را افتتاح کرد. موقعی که در ایستگاه ۱۳ سوار بر قطار شد همان جا گفتند اسم آن ایستگاه را عوض کنید. اسمش را عوض کردند / پلاک بعضی از خانه‌ها ۱۲ (علیه‌السلام) ۱ یا ۱-۱۴ هست^۱.

امروزه کم کاری خودشان را به اسم شانس و اقبال می‌زنند. می‌گویند شانس نیاوردیم. خوب بیشتر

۱. رجوع کنید به کتاب خرافه‌ها و واقعیت‌ها، نوشته محمود اکبری؛ ص: ۵۸.

کار می‌کردی تا شانست زیاد می‌شد. یا در عروسی‌ها در بعضی از جاها چقدر خرافات عجیب است: می‌گویند هر کس زودتر پایش را بر روی پای آن یکی بگذارد در زندگی سوار بر آن می‌شود. / ما مخالف این نیستیم که قند بالای سر عروس بسابند، بحثی نیست؛ ولی ریشه‌اش این نیست که چون قند می‌سایند زندگی‌شان شیرین‌تر می‌شود. اگر در زندگی گذشت داشته باشند، در زندگی صبر داشته باشند، زندگی آن‌ها شیرین می‌شود. / یا می‌گویند در لباس عروس گره وجود نداشته باشد تا در زندگی‌شان گره نیفتد؛ جلوی ماشین‌های مردم را در شب عروسی نگیریم تا در زندگی جلویمان گرفته نشود. گره از زندگی مردم بر داریم تا خدا گره از زندگی‌مان بر می‌دارد. / می‌گویند اگر قیچی را به هم بزنی بین ۲ نفر دعوا می‌شود. / لباس اموات را بعد از مرگشان دور می‌اندازند. می‌گویند شکل خاصی از ارواح در این لباس‌ها موجود است.

«وَبَضْعُ عَنُقِهِمْ إِصْرُهُمْ وَ الْأَغْلَالُ»؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد. خداوند می‌فرماید دین را آوردیم که این غل و زنجیرها از پای شما باز شود. این روزها متأسفانه خرافات بین بعضی ظاهر مذهبی‌ها زیاد شده است. مثلاً همین خواب‌نامه‌ها و ... مثلاً:

- می‌بینید در حرم امام رضا (علیه‌السلام) در ابتدای [برخی] مفاتیح‌ها نوشته اند: «یکی از روحانیون امام رضا (علیه‌السلام) را در خواب دید که به او فرمود: به زنان بگویید با جوراب نازک وارد حرم نشوید. این پیام را در ۱۰ قرآن دیگر بنویس تا ده روز بعد حاجت می‌گیری و اگر ننویسی تا سه روز بعد بالای خانمان سوزی برایت اتفاق می‌افتد. کوتاهی نکن؛ پشیمان می‌شوی». نوشتن در مفاتیح وقفی حرام است. ما چنین اجازه‌ای نداریم. بله جوراب نازک ایراد دارد؛ ولی این‌ها چه

ربطی به هم دارد. هدف، هدف مقدسی است اما راه، راه بدی است. می‌خواهد چند نفر را محجبه کند، اما پنجاه فعل حرام انجام می‌دهد.

- گفت: دیدم دعانویسی نشسته است و دعا‌های خیلی عجیبی می‌نویسد. گفتم: آقا از چه کتابی این دعاها را می‌نویسی؟ گفت: از همین کتاب که جلو من هست. مردم که نمی‌توانستند این کتاب را بخوانند. از کتاب‌های چاپ سنگی حوزه علمیه بود. دیدم کتاب لمعه است! این فرد دعانویس روی کاغذ چهار تا خط خطی می‌کرده و به آن‌ها می‌داده است.

اگر دعا می‌خواهیم، ما دعا زیاد داریم؛ دعا‌هایی که سند آن محکم و علمای بزرگ بسیار سفارش می‌کردند. مثلاً دعایی هست که نیم خط بیشتر نیست اما دعایی بود که آیت‌الله العظمی بهجت بیشتر از دیگر دعاها سفارش می‌کردند و می‌فرمودند صبح سه مرتبه و شب سه مرتبه این دعا را بخوانید.

- پسر آیت‌الله بهجت می‌گفتند وقتی بچه‌های من مدرسه می‌رفتند، پدرم آیت‌الله بهجت پشت سرشان این دعا را سه مرتبه می‌خواندند^۱. آیت‌الله ری‌شهری می‌فرمایند بیشترین دعایی را که آیت‌الله بهجت سفارش می‌کردند این بود^۲. پدر آقای محمد حسین طباطبایی، قاری بزرگ قرآن، تعریف می‌کند وقتی بچه‌ام کوچک بود نزد آیت‌الله بهجت رفتیم و گفتم: برای اینکه محفوظ بماند چه دعایی بخوانیم، آیت‌الله بهجت فرمودند صبح سه مرتبه و شب سه مرتبه این دعا را بخوانید^۳. خود آیت‌الله بهجت می‌فرمودند: شخصی مقید بود این دعا را بخواند یک وقت

۱. ویژه‌نامه سایت آیت‌الله بهجت به مناسبت پنجمین سالگرد ارتحال ایشان با عنوان یاد

لبخندهای شیرینش؛ داستان سیزدهم.

۲. همان.

۳. کتاب برگی از دفتر آفتاب.

فراموش کرد. ۴۰۰۰ تومان به پول آن زمان را گم کرد^۱. رئیس جمهور قبلی نزد آیت‌الله بهجت می‌رود و درخواست دعا می‌کند. آیت‌الله بهجت می‌فرماید همین دعا را بخوانید^۲. فرمانده قبلی نیروی انتظامی می‌گفت: به آیت‌الله بهجت گفتم گاهی وقت‌ها در زندگی و کارهای نیروی انتظامی‌گره درست می‌شود چه کار کنیم؟ فرمودند صبح سه مرتبه و شب سه مرتبه این دعا را بخوانید. ایشان می‌گفتند هر وقت می‌خواندیم مشکلات حل می‌شد^۳. اخیراً آقای سیدحسین نصرالله در یک مصاحبه‌ای فرمودند آیت‌الله بهجت به من پیام دادند و گفتند صبح سه مرتبه و شب سه مرتبه این دعا را بخوانید. من نمی‌دانستم چرا ایشان این سفارش را کردند تا این که بعد از چند روز محل اقامت‌م را اسرائیلی‌ها زدند و من سالم ماندم. آنجا فهمیدم برای چه ایشان گفتند^۴. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمودند: پدرم به ما گفت صبح سه مرتبه و شب سه مرتبه این دعا را بخوان، اما پسر من مواظب باش این دعا دست‌نا‌اهلان نیفتد؛ این دعا، دعای گنجینه است. شیخ کلینی این دعا را در کتاب شریف و معتبر کافی بیان می‌کند. این دعا یک خط است که انسان این دعا را صبح و شب سه مرتبه بخواند. «اللهم اجعلنی فی درعک الحصینة الی تجعل فیها من تردید». خدایا من را داخل آن حصن و حصان قرار بده؛ آن حصن و حصانی که هر کسی را که اراده می‌کند در آن قرار می‌دهی^۵.

از جمله خرافات دیگر مثل: برخی شمع روشن کردن‌ها، بعضی قفل زدن‌ها؛ بعضی وقت‌ها به

۱. روزنه‌هایی از عالم غیب، آیت‌الله سید محسن خرازی؛ فصل در محضر آیت‌الله

العظمی‌آقای بهجت (مدّ ظلّه)، قسمت سوم، نصیحت ۱۷.

۲. <http://www.rajanews.com/news/14297>.

۳. ویژه‌نامه سایت آیت‌الله بهجت به مناسبت پنجمین سالگرد ارتحال ایشان با عنوان نقش ایمان؛ داستان آخر.

۴. پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری <http://khamenei.ir>.

۵. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۲، ص: ۵۳۴.

حرم امامان قفل می‌زنند. / یا شب اول ماه ربیع، در هفت مسجد در می‌زنند. در عمرش پایش را مسجد نگذاشته است، می‌رود در مساجد در می‌زند. بعضی‌ها می‌گویند در منابع معتبر هست (!)؛ ما می‌گوییم حتی در غیر معتبر هم نیست. بعضی چیزها هیچ جا نیست اما انجام می‌دهند.

- در همین مشهد خودمان کوچه‌ای هست در چهارطبقه که اگر چهارشنبه‌ها به آنجا بروید چند صد نفر آدم جلوی یک خانه‌ای جمع شده اند. می‌گویند این خانه‌ای است که امام کاظم (علیه‌السلام) از آن رد شده است. با خود فکر نمی‌کنند که وقتی وجود مبارک امام رضا (علیه‌السلام) در اینجا بوده‌اند و از کل مشهد رد شده‌اند حالا شما رفته‌اید یک خانه از کجا پیدا کرده‌اید که امام کاظم (علیه‌السلام) از آن رد شده است؟ [اصلاً] حرم خود امام رضا (علیه‌السلام) کمی آن طرف‌تر است.

- منطقه‌ای است مشهور به «آبادعلی» در کوه‌های مشرف به بلوار چمران شیراز؛ سه‌شنبه‌های اول هر سال شاهد حضور جمعی از مردم با عقاید خاص است که برای برآورده شدن حاجات خود در این مکان جمع می‌شوند و آداب و رسوم عجیب و غریبی را به جا می‌آورند! آنجا هفت تا سنگ روی هم می‌گذارند و عکس و تصویر آن درخواستی که دارند را می‌کشند و می‌روند. حال ماجرای این خرافات از کجا شروع می‌شود؟! جریان این بوده که یک چوپان به نام عارف علی یک روز یکی از گوسفندهایش را گم می‌کند می‌آید هفت تا سنگ روی هم می‌گذارد عکس گوسفندش را می‌کشد و بعد خدا را به حق حضرت علی (علیه‌السلام) قسم می‌دهد. بعد در عالم خواب حضرت علی (علیه‌السلام) را می‌بیند که به او می‌گویند گوسفندت آنجاست. حالا اگر به جای هفت سنگ هفتاد تا سنگ می‌چید ما هم باید هفتاد سنگ می‌چیدیم.

خاطره

منتظر تا کسی کنار خیابان ایستاده بودم. شخصی جلو آمد و گفت: حاج آقا، ۱۷ صلوات بفرستید تا ماشین بیاید. گفتم: به جای ۱۷ تا ۱۷۰ تا صلوات می فرستم اما شما بگو منبع این ذکر و تعداد صلوات‌ها کجاست؟ گفتم: خودم؛ زیرا روزی کنار خیابان منتظر ماشین بودم، بعد از فرستادن هفدهمین صلوات ماشین جلوی پایم ایستاد. این می شود خرافات؛ حال اگر ۱۷ صلوات فرستادیم و ماشین نیامد به چه کسی بد بین می شویم؟ به آن شخص یا به خدا؟

مد شده از یک عمل جزئی، یک قاعده کلی می چینند. آفت این کار این می شود که امروزه تحصیل کرده‌ها از دین فاصله می گیرند چون این کارها دارد به اسم دین انجام می شود. یا همین پیامک‌هایی که می آید؛ شک نکنید از جانب دشمن است.

- هر روزی یک پیامکی می آید که «یک دختری هستم اهل اهواز، نمی دانم حضرت علی (علیه السلام) آمد من را شفا داد و به من گفت این پیامک را به هفت نفر بفرست. یکی فرستاد یک میلیارد تومان، بعد ده دقیقه گیرش آمد! یکی نفرستاد بچه اش مرد. تو رو جان حضرت علی (علیه السلام) این پیام را به هفت نفر بفرستید». خوب وقتی ما به هفت نفر فرستادیم او به هفت نفر فرستاد و بعد از یک ربع، یک میلیارد گیرش نیامد به که بدبین می شود؟ به آن که پیام را فرستاده است و یا به حضرت علی (علیه السلام)؟ دشمن این کار را انجام می دهد. این امید دادن افراطی است.

اگر بحثی آیه و روایت داشته باشد به روی چشم، اما ما دینمان را با این مسائل به دست نیاورده‌ایم که با چنین چیزهایی تبلیغش بکنیم. یا همین موضوع استخاره؛ استخاره بد نیست اما ما دینمان را به وسیله استخاره به دست نیاورده‌ایم که امروز یک فرقه‌ای درست شده

است که معجزه‌اش استخاره است! می‌گویند شما استخاره بگیر اگر خوب آمد معلوم می‌شود فالانی فرستاده امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) است. بعد که می‌گوید من گرفتم و بد آمد، می‌گوید هنوز به مراحل عالی نرسیده‌ای؛ دوباره بگیر ببین چه می‌شود! یا بحث خواب؛ مگر ما دینمان را با خواب به دست آورده‌ایم.

- یک شخص نورانی به خواب آیت‌الله مرحوم محقق آمد و گفت: آقا فردا اولین موجودی که به مسجد آمد راهش بده. بلند شد و رفت در مسجد نشست. دید یک سگ آمد داخل مسجد. به خادم گفت آن را بیرون بینداز. شب دوم در خواب به او گفتند که مگر نگفتیم آن را بیرون نکن؟ فردای آن روز که دوباره سگ داخل مسجد شد به خادم گفت آن را بیرون کن. شب سوم، هم به خواب مرحوم محقق آمد هم در خواب خادم. به خادم گفتند فردا یک سگ به در مسجد می‌آید و محقق می‌گوید بیاندازش بیرون؛ نکند که این کار را بکنی! **تفاوت عالم با غیر عالم در اینجاست.** سگ آمد داخل مسجد مرحوم محقق فرمود بیاندازش بیرون. خادم گفت: یعنی چی آقا بیاندازش بیرون! به تعبیر ما شما را می‌اندازم بیرون ولی سگ را نمی‌اندازم بیرون. دیشب در خواب شخصی به من گفتند این سگ را نگهدار، آن شخص امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) بود! ایشان فرمود به آن کسی که آمد در خوابت بگو هزار بار هم در خوابم بیایی ورود سگ به مسجد حرام است. بگو امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در بیداری بیاید، چشم. اما ما فتوایمان را با خواب عوض نمی‌کنیم!

- شخصی پدرش وصیت کرده بود که: «پسرم در عمرم نماز نخوانده‌ام، مردم ثلث مالم را برایم نماز بخوانید». بعد فرزندش می‌گوید: «آقا دیشب پدرم را در خواب دیدم یک جای عالی داشت!».

مگر می‌شود؟! با شکم پر خوابیده ای و یک خوابی دیده ای. پدرت نماز نخوانده و در جهنم است. آیه قرآن است که می‌فرماید «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»؛ چه چیز شما را در آتش [سقر] درآورد؟ گفتند چه شد همه با هم رفتید جهنم؟ گفتند ما اهل نماز نبودیم، «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»؛^۱ می‌گویند ما از نمازگزاران نبودیم. جای بی‌نماز که مشخص است. فتوا و وصیت مردم که با خواب عوض نمی‌شود. با استخاره که عوض نمی‌شود.

- طرف می‌آید می‌گوید حاج آقا یک استخاره بگیرید. استخاره می‌گیریم می‌گوییم خوب است می‌گوید حاج آقا دست شما درد نکند می‌خواستم ببینم سقط جنین بکنم یا نکنم!! دو جا همیشه استخاره خوب می‌آید شک نکنید: یکی جایی که فعل حرام می‌خواهید انجام دهید و دوم جایی که استخاره اول بد آمده و دوباره می‌خواهید استخاره کنید. یعنی دو جایی که بخوایم خدا را مسخره کنیم خدا هم ما را مسخره می‌کند.

دقت بکنید **دین، نهایت عقلانیت است**. هیچ چیز را شما به اندازه مفهوم تقلید در دین، عقلانی تر پیدا نمی‌کنید، چون تقلید در کل یک کار عقلانی است. شما می‌روید پیش پزشک می‌گویید من مریضم. ممکن است سوادتان هم پنج برابر پزشک باشد، اما می‌روید پیش پزشک هر چه گفت می‌گویید چشم. می‌خواهید خانه بسازید می‌روید پیش مهندس هر چه گفت می‌گویید چشم. در بحث دین هم می‌روید پیش اسلام‌شناس. تفاوتش در این است که وقتی شما پیش یک پزشک می‌خواهید بروید نمی‌گویند که این پزشک باید از همه سرآمد باشد. نمی‌گویند که نباید این پزشک فعل حرام انجام داده باشد یا این پزشک به هر چه می‌گوید باید عمل کنید. چند وقت پیش در تلویزیون دیدید در اخبار نشان داد اجلاس رؤسای بیمارستان‌ها بود اکثراً نوشابه خورده

۱. مدثر، آیه ۴۲.

۲. مدثر، آیه ۴۳.

بودند. مجری از آن‌ها سوال کرد آقا ببخشید شما که می‌گویید نوشابه بد است پس چرا همه خورده
 اید؟! خوب ایرادی هم شاید به آن‌ها نباشد. اما بحث مرجع تقلید این‌گونه نیست و باید اعلم باشد.
 فساد نکرده باشد. اگر یک گناه شما دیده باشید دیگر نمی‌توانید از او تقلید بکنید. از این عقلانی‌تر
 جایی شما سراغ دارید.

خرافات در روضه‌خوانی‌ها

در روضه‌خوانی‌ها گاهی چیزهایی گفته می‌شود که آدم می‌ماند این روضه از کجا آمده است.
 - طرف می‌گوید حضرت عباس (علیه‌السلام) موقعی که به سمت شریعه وارد می‌شدند هر نیزه‌ای
 که در شکم طرف مقابل می‌زدند، او را بالا می‌انداختند. موقعی که آخرین نفر را بالا انداختند اولین
 نفر تازه پایین آمد! حضرت عباس به خاطر این‌طور چیزها برتری دارند؟! یا ما به خاطر این‌طور
 چیزها برای ایشان ارزش قائل می‌شویم؟ / می‌گوید حضرت عباس ۳۰۰ هزار نفر را به درک
 واصل کردند! اگر یک تحصیل کرده یک لحظه فکر می‌کند می‌گوید ۳۰۰ هزار اگر حضرت
 عباس در هر ثانیه یک نفر را کشته باشد این که از ۲۴ ساعت بالاتر می‌گذرد. بعد می‌بیند آن
 شخص می‌گوید روز عاشورا ۷۲ ساعت بود. آخر باید با قسمت اول جور در بیاید.
 یا اینکه گاهی وقت‌ها هر سال روضه‌های جدیدی درست می‌شود. روضه‌هایی که تا سال قبل
 نبوده‌اند! مثل آن بنده خدایی که می‌گفت جا داشت این روضه هم خوانده می‌شد! خوب اگر جا
 داشت این روضه همان جا خوانده می‌شد. مثلاً بنده خدایی می‌گفت جا داشت فلان موضوع در
 قرآن می‌آمد! گفتم اگر جا داشت می‌آمد حتماً جا نداشته است (!). یا روضه‌هایی دروغینی که
 خوانده می‌شوند. البته کم است اما همان یک دانه هم به مجلس اباعبدالله ضربه می‌زند. روضه
 باید سند داشته باشد. هر چه را در هر سایتی دیدیم که نمی‌شود بازگو کنیم.

کاری که دشمن دارد انجام می‌دهد ترویج خرافه بین مردم است. **وقتی خرافات زیاد شد فکر کردن کم می‌شود.** حتی ما ذکر بدون فکر را فایده دار نمی‌دانیم. ذکر فایده دارد که همراه با فکر باشد. خداوند ابتدا می‌فرماید «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ بعد می‌فرماید حالا می‌گویند «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا». یعنی اول فکر بعد ذکر.

وقتی ما می‌خواهیم کسی را به دین دعوت کنیم از دریچه فکر وارد می‌شویم؛ آن هم در شیعه که اینقدر در بحث فکری عقایدش مستحکم است. هیچ جایی در بحث شیعه پیدا نمی‌کنید که خللی در آن باشد. هر شبهه‌ای که باشد و هر سوالی که مطرح شود محکم پاسخ می‌دهد.

گاهی وقت‌ها برخی مسائل شرعی غیر ضروری را می‌پرسند، ولی اسلام جوابش را دارد. مثلاً می‌پرسند اگر ما کره ماه رقتیم کدام طرف نماز بخوانیم. اگر قطب شمال رقتیم که ۶ ماه شب است و ۶ ماه روز چطور نماز بخوانیم؟ همه را مغرب و عشاء بخوانیم یا همه را ظهر و عصر بخوانیم. اسلام و تشیع فتوا دارد. حتی در ریزترین مسائل. پس اگر یک چیزی را به ما گفتند مدرکش را بخوانیم.

این که بعضی‌ها می‌گویند در دستگاه امام حسین (علیه‌السلام) وارد نشوید، در دستگاه امام حسین (علیه‌السلام) سوال نکنید، چه کسی چنین چیزی را گفته است. قرار نیست در دستگاه امام حسین (علیه‌السلام) هر کس هر کاری که دوست داشت انجام دهد. همین قمه‌زنی؛ از یکی از اینها بپرسید که سندش کجاست؟ مدرکش کجاست؟ اینجور وقت‌ها ما با اسم مذهب برخی کارها را انجام می‌دهیم. عرض شد که مثلاً برای قمر بنی‌هاشم (علیه‌السلام) می‌گویند وقتی ایشان سوار بر مرکب بود پای ایشان به زمین کشیده می‌شد. زانوی ایشان به زمین می‌خورد، مگر

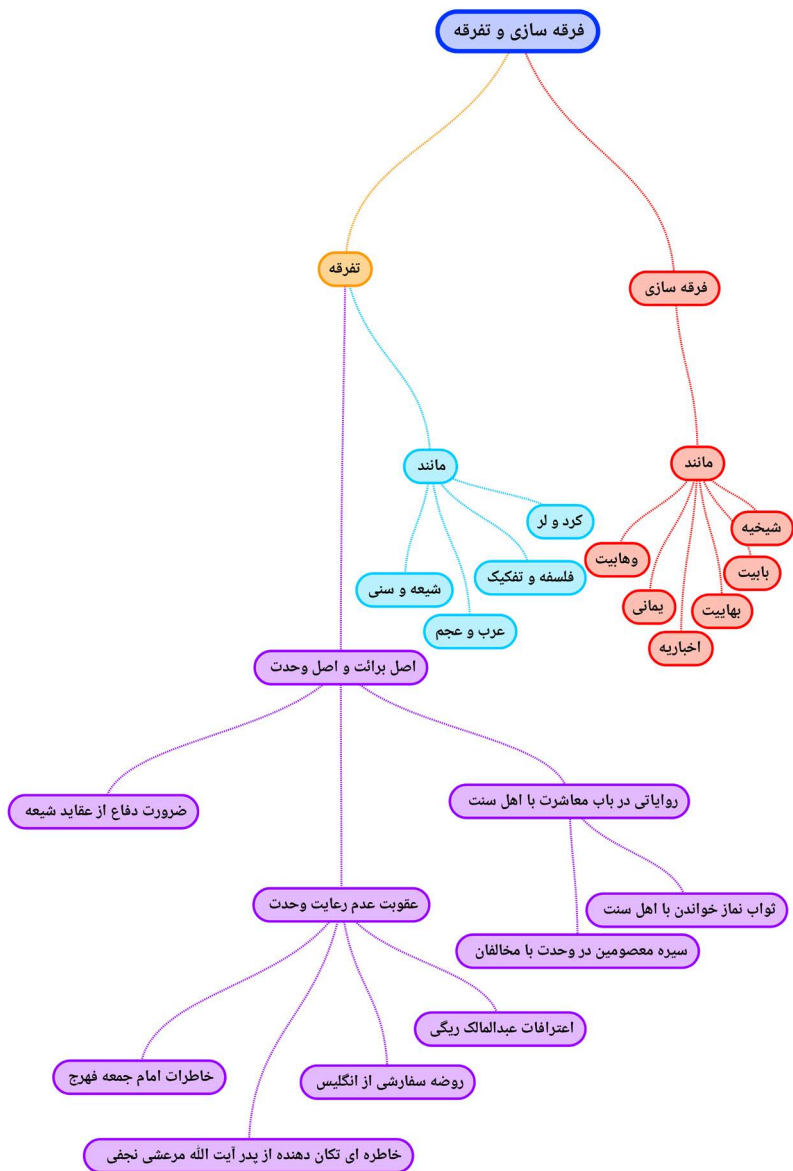
۱. آل عمران، آیه ۱۹۱.

ایشان چقدر قد داشتند. بله ایشان رشید بودند و قدرتمند، اما به تعبیر رهبر انقلاب ارزش قمر بنی هاشم به دور بازوی ایشان نبود، ارزش قمر بنی هاشم به چشم‌های ایشان نبود، بلکه ارزش قمر بنی هاشم به وفای ایشان بود؛ به بصیرت ایشان بود به مردانگی ایشان بود به ادب ایشان بود. ادبی که تمام عالم را مجذوب خودش کرد.

گریز روضه

این قمر بنی هاشم است. این ادب و وفا را قمر بنی هاشم از مادرشان ام البنین به ارث برده بود. موقعی که کاروان اسرا به مدینه برگشتند حضرت زینب (علیها السلام) داخل منزلشان وقایع کربلا را می‌گفتند و زنان گریه می‌کردند. یک روز آمدند به حضرت زینب (علیها السلام) عرض کردند: «یک خانومی بیرون ایستاده‌اند و خیلی گریه می‌کنند. می‌گوییم بیا داخل می‌گوید این خانه، خانه خانم هاست». تا این جمله را حضرت زینب شنیدند متوجه شدند این ادب، ادب مادرشان ام البنین است. خودشان را بغل دامن مادرشان ام البنین انداختند و شروع کردند به گریه کردند اولین سوالی که حضرت ام البنین از حضرت زینب پرسیدند این بود که خانم بگو بینم آیا از عباسم راضی هستی یا نه ...

جلسه ششم: فرقه‌سازی و تفرقه



فرقه‌سازی و تفرقه

یکی از راه‌هایی که دشمن از آن‌ها استفاده می‌کند تا در پیکره امت اسلام نفوذ کند از طریق فرقه‌سازی و تفرقه است. ضرب‌المثلی هست که می‌گوید: تفرقه بینداز و حکومت کن. دشمن همیشه از این اصل استفاده کرده و معمولاً هم موفق بوده است. چه بسیار فرقه‌ها که در امت اسلام درست کردند.

ابتدا امت اسلام را به دو دسته قسمت کردند، شیعه و اهل سنت. باز می‌بینیم چقدر فرقه از شیعه درست شد. فرقه «بهائیت» ابتدا از شیعه منشعب شد. فرقه «شیخیه»، «اخباریه»، فرقه‌های غیر دوازده امامی مثل یک امامی‌ها یا «علویون»، که عموماً در سوریه هستند مثلاً آقای بشار اسد علوی است. سه امامی داریم، «حنفیّه» داریم که به محمد بن حنفیه منسوب اند و می‌گویند بعد از امام حسین؛ او امام شد. چهار امامی یا «زیدیه»، پنج امامی یا «محمّديه»، شش امامی یا «جعفریه»، شش امامی دیگری داریم به نام «اسماعیلیه»، هفت امامی یا «واقفیّه»، اما هشت امامی و نه امامی و ده و یازده امامی نداریم. یکی از دلایلی که به امام رضا (علیه‌السلام) «غریب الغربا» گفته می‌شود مربوط به همین موضوع است. دلیل اول غریب الغربا بودنشان این است که قبر شریفشان از بقیه ائمه جدا افتاده است. اما دلیل دوم و اصلی در بحث فرقه‌ها است. کسی که امام رضا (علیه‌السلام) را قبول داشته باشد، دوازده امامی است. شخصیت امام رضا (علیه‌السلام)، برای شیعیان دوازده امامی بسیار مهم است.

شکل‌گیری فرقه وهابیت

دشمن چقدر فرقه درست کرد و به جان اسلام انداخت. در اهل سنت هم بسیار زیاد؛ که بدترین فرقه‌اش «وهابیت» است. محمد بن عبدالوهاب شاگرد نجار بود؛ اما عشق ریاست داشت.

جاسوس بریتانیا او را شکار می‌کند و به بریتانیا خبر می‌دهد که من شخصی را پیدا کرده‌ام که خیلی مستعد است، آن‌ها می‌گویند هرچه پول می‌خواهی می‌فرستیم، او را تربیت کن. این جاسوس می‌گوید: من رفاقتم را با او بیشتر کردم و به او اعتماد به نفس می‌دادم. یک شب به او گفتم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در خواب دیدم که فرمودند: دین من از بین رفته است، فقط یک نفر که هم نام من است می‌آید و دین را اصلاح می‌کند. ای محمد بن عبدالوهاب، آن شخص تو هستی. و کم کم او را لاقید و بی‌دین کردم.

او صیغه را حرام می‌دانست. یکبار به او گفتم چرا صیغه را حرام می‌دانی درحالی‌که قرآن حرام نمی‌داند؟ گفت: خلیفه اول گفته است. گفتم خب بگویند، تو قرار است به دین خودت باشی نه به دین دیگران. وقتی قبول کرد از سفارت بریتانیا چند تا خانم فرستادند و او هر شب تا نیمه‌های شب با این خانم‌ها بود.

روزی از او پرسیدم: چرا شراب نمی‌خوری؟ گفت: شراب حرام است. گفتم: خدا در قرآن گفته «... لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...» در حالی که مستند به نماز يك نشوید...»؛ (نساء/۴۳) وقتی مست هستید نماز نخوانید. نمی‌گوید کلا مست نباشید؛ فقط وقتی مست هستید نماز نخوانید. جاسوس فقط همین آیه را می‌خواند و این بی‌سوادی محمد بن عبدالوهاب را نشان می‌دهد. این جاسوس می‌گوید که او شراب می‌خورد و تا صبح نعره می‌زد و صبح‌ها حوصله خواندن نماز صبح را نداشت. بعد به او گفتم: اصلا چه کسی گفته نماز واجب است؟ اصلا نماز واجب نیست و برایش دلیل آوردم. ماه رمضان شد، به او شراب تعارف کردم، گفت روزه است، بعد به او گفتم که روزه واجب نیست. و در قرآن گفته که «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (بقره/۱۸۴) یعنی اگر روزه بگیرید برایتان بهتر است. می‌گوید وقتی او را به این صورت تربیت دادم، کم کم

فرقه وهابیت شکل گرفت.^۱

شکل‌گیری فرقه بابیت

در شیعه فرقه «بابیه» را راه انداختند. فرقیان این بود که وهابیت از دل اهل سنت بود، اما بابیه از دل شیعه نبود. برای همین هیچ‌وقت پا نگرفت. کینیاز دالگورکی، سفیر روسیه، در خاطرات خودش جریان شکل‌گیری این فرقه را توضیح می‌دهد. کلا هجده نفر به «باب» ایمان آوردند که با خودش نوزده نفر شدند، برای همین، عدد نوزده برای آن‌ها مقدس است. مثلاً کتاب «بیانی» آنها نوزده باب دارد. تعداد ماه‌هایشان نوزده ماه و تعداد روزهایشان نوزده روز است. همه چیز را با محوریت نوزده قرار می‌دهند. جالب است که خداوند می‌فرماید: تعداد فرشتگان جهنم نوزده تاست. «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»^۲.

یکی از لاقیدترین و بی‌دین‌ترین فرقه‌ها، فرقه بابیه است. هرکس حال و حوصله دینداری ندارد وارد این فرقه می‌شود. آن‌ها آنقدر بی‌دین‌اند که ازدواج با محارم و لواط را جایز می‌دانند. کسی که نمی‌خواهد دین داشته باشد، این برایش چیز خوبی است؛ هم ادعا می‌کند دین دارم و هم به این صورت فسادش را انجام می‌دهد. قبیله آن‌ها در حال حاضر رژیم غاصب صهیونیستی است! قبر بهاء در اسرائیل است و به همان سمت هم نماز می‌خوانند. نماز هم دارند. نمازشان خنده‌دار است، به این ترتیب که می‌توانی در عمرت یکبار انجام دهی و اگر خواستی همان را هم انجام دهی، بالاخره هرطور که راحتی، کلا راحت باش!

برای اطلاعات بیشتر در مورد فرقه‌ها کتاب «فرهنگ فرق اسلامی» را مطالعه بفرمایید و

ببینید چقدر فرقه در اسلام درست کرده‌اند.

۱. جهت مطالعه کامل به کتاب «دست‌های ناپیدا» خاطرات مستر همفر رجوع کنید.

۲. مدثر، آیه ۳۰.

تفرقه بین فرقه‌ها

وقتی این فرقه‌ها را درست کردند، گام بعدی را برداشتند: یعنی تفرقه درست کردن. این فرقه‌ها را به جان هم می‌انداختند. اگر این فرقه‌ها به جان هم بیفتند دیگر هیچ زمانی به این فکر نمی‌افتند که با دشمن اصلی خود مبارزه کنند. امروز دشمن چقدر هزینه می‌کند که بین شیعه و سنی اختلاف بیان‌ازد؟ قبلا ما باید روی منبر یک ساعت استدلال و دلیل می‌آوردیم که این شبکه‌های زنجیره‌ای تشیع انگلیسی، پولشان از انگلیس گرفته می‌شود. اما همین چند وقت پیش یک آخوند بی‌سواد یکی از همین شبکه‌ها گفت پولی که برای شبکه‌مان می‌گیریم از سردمداران انگلیس است و گفت انگلیسی‌ها خیلی هم خوب‌اند. تشیع انگلیسی همین است. یا آن «الهیاری» که می‌گوید اگر می‌خواهید در جایی از دنیا تشیع را پیدا کنید آنجا آمریکاست. همه آمریکایی‌ها شیعه واقعی‌اند و ما پولمان را از آن‌ها می‌گیریم. آمریکا شد شیعه، جمهوری اسلامی شد ضد شیعه!

امروزه با این شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای تفرقه انداختن را آموزش می‌دهند و همواره آب در آسیاب دشمن می‌ریزند. یاسر الحیب سه جلد کتاب به زبان عربی نوشته است که در ایران ممنوع است و آنقدر نام کتاب زشت است که من نمی‌توانم نامش را ذکر کنم، فقط به یکی از همسران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تهمت زنا می‌زند. پس آیه قرآن چه می‌گوید که «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ...»^۱

زن خبیث برای مرد خبیث است. اما آیا این به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برمی‌گردد؟ همسران پیامبران هیچکدام بحث فساد جنسی نداشتند. اگر همسر حضرت نوح و لوط مشکلی داشتند، مشکشان چیز دیگری بود.

سه چهار سال است که در این شبکه شان - شبکه فدک - مد شده است در هجدهم ماه رمضان، روز فوت عایشه، مراسم می‌گیرند. «عایشه فی الثَّار»، کیک می‌برند، لباس قرمز می‌پوشند خب این چه خدمتی به شیعه است؟ مگر یادتان نیست دو سال پیش در مشهد بعد از این جریان چه اتفاقی افتاد؟ آنها ۱۸ رمضان این کار را کردند. در ۲۱ رمضان تعدادی در مشهد لباس قرمز پوشیدند و در بلوار پیروزی راه رفتند. آیا این خدمت است؟ آن‌ها راحت‌ترین کار را انتخاب می‌کنند. می‌گویند ما که سواد و حوصله مناظره نداریم پس فحش می‌دهیم. به مقام معظم رهبری چه توهین‌هایی می‌کنند؟ چون ایشان قائل بر وحدت اند. یا به آیت‌الله بهجت آن جمله زشت را می‌گویند یا رهبر را بعد از هر جلسه لعن می‌کنند. وحدت از زمان حضرت علی (علیه‌السلام) صورت گرفت، ایشان بنیانگذار وحدت بودند. ما هم پیرو همان امام هستیم. وگرنه با لعن ما مشکلی نداریم. مگر آمریکا و یزید و معاویه را لعن نمی‌کنیم.

- ابن عباس از امام علی (علیه‌السلام) خواست داخل شورای شش نفره نشود چون ترکیب شورا طوری بود که امام رای نمی‌آورد. اما امام فرمودند: «إني لأحب الخلفاء» من اختلاف را دوست ندارم.^۱

- یکی از فرزندان ابولهب اشعاری در فضیلت حضرت علی (علیه‌السلام) و مذمت خلفا می‌گوید. اما امام می‌فرمایند: برای ما سلامت اسلام از هر چیزی مهمتر است. «سلامه الدين أحب إلينا من غيره»^۲. دیگر این شعرها را نخوانید.

- یکی از روحانیون قم منظومه شعری نوشته بود، آن را نزد آیت‌الله بروجردی برد. یکی از ابیات

۱. ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۱؛ احمد بن عبد الرب اندلسی، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نصح البلاغه، ج ۶، ص ۲۱؛ زبیر بکار، الاخبار الموفقیات ص ۵۸۱.

منظومه توهین به خلفا بود ایشان فرمودند: در این شرایط وقت این حرف هاست؟^۱

- خطبه ۱۶۲ نهج البلاغه حرف را کامل مشخص می‌کند. موقعی که حضرت علی (علیه السلام) خلیفه شدند و قدرت دست ایشان بود، شخصی نزد ایشان آمد و گفت: چه شد که حق شما را غصب کردند؟ (جا داشت در جواب این سؤال حضرت روی منبر می‌رفتند و خطبه می‌خواندند.) حضرت فرمودند: تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا پرسش می‌کنی؛ یعنی موقعیت زمانت را تشخیص نمی‌دهی. بگذار در رابطه با معاویه با تو صحبت کنم. یعنی اگر در آن دوران آن‌ها حق ما را غصب کردند الآن معاویه دارد این کار را می‌کند. الآن هم کسی بیاید بگوید چرا حق اهل بیت (علیهم السلام) را غصب کردند می‌گوییم تو موقعیت را تشخیص نمی‌دهی بگذار در رابطه با آمریکا و اسرائیل با تو صحبت کنیم.

نماز جماعت با برادران اهل تسنن

امام صادق (علیه السلام): «مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ»؛ هرکس با اهل سنت، در صف اول آنها نماز بگذارد، مانند کسی است که پشت سر رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)، در صف اول نماز گزارده است.^۲

اسحاق بن عمار گوید: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا إِسْحَاقُ أَ تُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ صَلِّ مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّيَّ مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ امام صادق (علیه السلام) از اسحاق پرسید: آیا با اهل سنت در مسجد نماز می‌خوانی؟ عرض کردم بله. فرمود: با آنان نماز بخوان؛ زیرا نماز خواندن با آنان در صف اول، مانند کسی است که شمشیرش

۱. حسینیان، روح الله، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۹۰.

۲. الکافی (ط - اقسامیه)، ج ۳، ص: ۳۸۰.

را در راه خدا تیز کرده باشد.^۱

دین آن چیزی نیست که من دلم بخواهد؛ دل ما خیلی چیزها دوست دارد؛ اما ممکن است دین چیز دیگری می‌گوید.

- پسر آقای احمد توکلی - نماینده مجلس - می‌گوید: با پدرم نزد آیت‌الله بهجت رفتیم. پدرم از ایشان پرسید ما در سفر به مساجد اهل سنت می‌رویم و با آن‌ها نماز می‌خوانیم. آیا لازم است که نمازمان را اعاده کنیم؟ ایشان فرمودند: نیازی به اعاده نماز نیست. پشت سرشان نماز بخوانید نمازتان هم درست است. بعد می‌فرمایند: اگر شیعه این کار را نمی‌کرد (منظور ایشان وحدت با اهل سنت است) امروز جمعیت شیعه از پنج نفر به ۱۵۰ میلیون نفر نمی‌رسید. بعد از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شیعه پنج نفر بودند.^۲

امام کاظم (علیه‌السلام): «صَلِّيْ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ خَلْفَ مَرْوَانَ وَ تَحْنُ نَصَلِّي مَعَهُمْ»؛ امام حسن (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) پشت سر مروان نماز می‌خواندند و ما هم با آنها نماز می‌خواندیم.^۲ به این تقیه مداراتی می‌گویند. مثلاً امام جماعت شیعه باید عدالت داشته باشد اما امام جماعت اهل سنت نیاز نیست عدالت داشته باشد. ما که می‌دانیم آن‌ها عدالت ندارند. ما وحدت در رفتار داریم، در اعتقادات که وحدت نداریم. ما از اصولمان پایین نمی‌آییم. نظر اهل سنت باطل است اما در بحث رفتاری ما وحدت داریم. اگر شخص اهل سنت را دیدیم با او مناظره کنیم و شیعه‌اش کنیم. شبکه‌ای که این کار را می‌کند در جمهوری اسلامی زیر نظر دفتر رهبری و آیت‌الله مکارم و آیت‌الله قزوینی است. ما دستمان پر است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۳۰۱.

۲. بصیرت، لازمه تبری؛ ص ۴۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۳۰۱.

مثلاً آن‌ها می‌گویند ما حرف شما را قبول نداریم؛ یعنی حضرت علی (علیه‌السلام) غیرت نداشت که حضرت زهرا (علیها‌السلام) را پشت در فرستاد؟ اصلاً حضرت علی (علیه‌السلام) دلش خواست خانمش را پشت در بفرستد. بالاخره حضرت زهرا (علیها‌السلام) شهید شدند یا نه؟ با این حرف‌ها که نمی‌شود شیعه را رد کرد. کمی مطالعه کنند می‌فهمند حضرت زهرا (علیها‌السلام) رفت که بگوید داخل نیاید، نرفت که در را باز کند. یا می‌گویند شما بت پرستید که بر مهر سجده می‌کنید. ما بت پرستیم یا شما که بر هر آمریکایی و هر رژیم غاصب صهیونیستی سجده می‌کنید؟ مگر طبق فتوای اهل سنت سجده بر هر چیزی جایز نیست؟ آیا مهر جزو همه چیز هست یا نیست؟ برخورد و رفتار ما با اهل سنت، وحدت است. به امام صادق (علیه‌السلام) عرض شد: آقا ما می‌بینیم که شخصی در مسجد در ملاً عام فحش دشمنان شما و غاصبین حق پدرتان را می‌دهد. (مثل الآن که بعضی‌ها علنی فحش می‌دهند) خب به نظر شما امام چه برخوردی کردند؟ فرمودند: «ما له» او را به ما چه کار؟ چه کار دارد به ما؟ «لَعْنَةُ اللَّهِ» خدا لعنتش کند. «بعرض بنا» ریشه تعرض به ما را درست می‌کند، که به ما تعرض کنند^۱.

- در قدیم علماء مکه به علماء اصفهان نامه نوشتند که شما در اصفهان هر چه دلتان می‌خواهد دارید فحش می‌دهید، ما در مکه ایم، پدرمان را در آورده‌اند. خب فحش ندهید. ما در کشور شیعه امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) نشسته‌ایم هر چه دلمان می‌خواهد فحش می‌دهیم. آنجا کسی نمی‌تواند کاری انجام بدهد.

- حدود ۱۵ سال پیش آخوند ضد انقلابی در خانه‌اش برای جریان‌های ماه ربیع و ... جشن می‌گرفت. یکسال جشنش را تعطیل کرد، من از آن آخوندی که آنجا برای دلک بازی می‌رفت

۱. اعتقادات الامامیه (للدوق)، ص: ۱۰۷.

به دستش رسیده CD شنیدم که یکی پرسید که چرا جشنش را تعطیل کرده است؟ گفت: یک است، فیلمی را از پاکستان برای ایشان فرستاده‌اند، تعداد زیادی شیعه را خوابانده بودند، مراسم خانه ایشان را هم گذاشته بودند. هر یک لعنی که این‌ها می‌گفتند یک شیعه را می‌کشتند. بعد جلوی دوربین می‌گفتند: شما آنجا فحش بدهید ما هم اینجا می‌کشیم.

چقدر شیعه تا حالا به خاطر همین جریان کشته شده است!!

- امام جمعه فخر کرمان، آقای جواد آییش طاهری به مشهد آمده بود. خودم شنیدم که ایشان را وهابیت گرفته بودند که به صورت پیچیده عملیاتی ایشان نجات پیدا می‌کنند. ایشان تعریف می‌کرد می‌گفت: وقتی تیم عبدالمالک ریگی ما را گرفته بود خیلی شکنجه می‌داد. موقعی که نشسته بودند و کاری نداشتند من گاهی اوقات با آن‌ها صحبت می‌کردم، خیلی جذب شیعه شده بودند، تا عبدالمالک ریگی متوجه شد یکی از سخنران‌های یکی از آخوندهای معروف ایران (چون توبه کرده است اسمش را نمی‌گویم) را آورد که در منبرش علنی خلفا را فحش می‌داد. می‌گفت: این‌ها هار می‌شدند سر من می‌افتادند، اینقدر من را می‌زدند تا اینکه خودشان خسته می‌شدند!

آیا این خدمت به تشیع هست؟

حضرت امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: بنده خدا روز قیامت محشور می‌شود و با اینکه در دنیا دستش به خونی آلوده نشده است و خونی نریخته است، به اندازه یک حجامت یا بیشتر خون به او می‌دهند و می‌گویند: این سهم توست از خون فلان کس، یکی کشته شده است این سهم تو است. عرض می‌کند: پروردگارا تو خود می‌دانی که همانا جان مرا گرفتی، من خون کسی را

نریخته‌ام، خداوند می‌فرماید: آری، تو از فلانی جمله‌ای چنین و چنان شنیدی و به ضرر او بازگو کردی، پس زبان به زبان به فلان ستمکار رسید و بدان روایت او را کشت و این بهره تو از آن خون است.^۱

شخصی جمله‌ای می‌گوید، آن دنیا می‌بیند که به خاطر آن جمله، صد سال بعد یک شخص کشته شد. من نمی‌دانم بعضی از این افراد در ذهنشان چیست؟

- به یکی از رؤسان همین‌ها گفتم: شما که در ایران این مراسم را می‌گیرید و در شبکه‌های ماهواره‌ایتان فحش می‌دهید در افغانستان و پاکستان و نیجریه و عربستان شیعه می‌کشند، گفت: چه چیزی بهتر از این؟ در رکاب امام حسین (علیه‌السلام) شهید می‌شوند!

- به شخص دیگری گفتم: شما که به آن‌ها فحش می‌دهید و می‌گویید امام حسین (علیه‌السلام) سختی کشید، حضرت زینب (علیها‌السلام) و حضرت رقیه (علیها‌السلام) هم روی این خارها دویدند، شما هم یک کم خار بگذارید زن و بچه‌تان بدوند. گفت: عجب حرف خوبی زدی. از سال دیگر در مراسم خار می‌گذاریم!!

ببینید الآن چطور وهن مذهب درست کرده‌اند! هر چیزی را که حضرت آقا بیان می‌کنند، این‌ها عکس عمل می‌کنند یعنی هر چیزی! کافیت جمهوری اسلامی بگوید هفته وحدت سریعاً هفته برائتش می‌کنند، کافیت مقام معظم رهبری بگویند قمه‌زنی حرام است، سریعاً قمه‌زنی را از یک جایی مستحب اعلام می‌کنند. کافیت حضرت آقا بگویند وحدت داشته باشید این‌ها سریع می‌گویند آقا وحدت معنی ندارد یعنی هر چیزی، این‌ها منتظرند ببینند حضرت آقا چه می‌گویند، عکسش را انجام بدهند. مظلومیت جمهوری اسلامی این هست که در تمام شهرها

۱. اصول کافی، ترجمه کمره ای، ج ۵.

این‌ها دفتر هم دارند، وجوهات هم می‌گیرند. ۱۵ تا شبکه ماهواره‌ای هم دارند. در همین پیاده روی اربعین ببینید چقدر مستخره‌بازی درآوردند روی هر ستونی که رد می‌شوید یک عدد بتر این آقا هست. کدام مرجع را تا حالا دیده اید که بخاطر مرجعیت خودش این‌طور تبلیغات انجام دهد؟ اصلاً چه کسی شما را به عنوان مرجع قبول کرده است؟

آیت‌الله خویی که در رابطه با شماها گفتند مشکوکیم، آیت‌الله خوئی نامه نوشتند که شخصی هست به نام شیرازی که در کربلا اعلام مرجعیت کرده است، نظر شما چیست؟ دست خط آیت‌الله خوئی هست که می‌فرمایند: این‌ها هیچ‌کدام از بزرگان را درک نکرده اند و هیچ زمانی به مرجعیت نرسیده‌اند.

در اعترافات عبدالمالک ریگی دیدید که عبدالمالک ریگی می‌گفت: هر دفعه‌ای که این مراسمات فیلم‌برداری می‌شد و به دست ما می‌رسید ما می‌توانستیم چند ترور انجام بدهیم. در صحبتش می‌گفت: هر کس را که می‌دیدیم کمی شل شده است و حاضر نیست عملیات انتحاری انجام بدهد شب قبلش این مراسم را برایش می‌گذاشتیم؛ فردا یقین داشتیم که عملیات انتحاری انجام می‌دهد و دلش برای هیچ کس نمی‌سوزد. حتی خود عبدالمالک ریگی می‌گوید: اگر می‌گفتیم عملیات انتحاری را داخل خانه‌اش انجام بدهد و زن و بچه‌اش را بکشد حاضر بود چون این فیلم‌ها را برایش گذاشته بودیم.^۱

- آیت‌الله مرعشی نجفی می‌فرمود: پدر من در نجف شصت نفر شاگرد داشت. به ایران آمد تا حرم امام رضا (علیه‌السلام) را زیارت کند. در مسیر برگشت در کردستان یکی از طلبه‌ها را دید. این طلبه پدرم را به منزلش دعوت کرد و گفت: امروز چهارشنبه است، ما امشب مراسمی داریم

اگر تشریف بیاورید، خوشحال می شویم. ایشان هم گفت: باشد برویم. پدر آیت الله نجفی مرعشی در مجلس می نشیند. ایشان می فرماید: دیدم یک دفعه افرادی می آیند که چهره هایشان به شیعه نمی خورد. می گوید: خیلی ترسیده بودم تا اینکه دیدم جوانی را آوردند لاغر و نحیف، دست و پایش را بسته بودند، خیلی کتکش زدند [زده بودند]. او را آوردند و شروع کردند جملاتی را گفتن. یک سینی را گذاشتند روی منقل، این سینی سرخ سرخ شد این جوان را گذاشتند و سر جوان را زدند. تا سرش را زدند سینی سرخ شده را گذاشتند روی گردن این جوان که خون فوران نکند. می گوید: این جوان مثل مرغ دست و پا می زد. من بی هوش شدم. موقعی که به هوش می آمدم مدام می شنیدم که می گفتند: این هم که شیعه است. اما این شاگرد من می گفت: نه این حرف ها چیست؟ من می دانم این چه کسی است. تا اینکه رفتیم خانه. گفتم: این چه مراسمی بود من را بردی؟ گفت: آقا من شاگرد شما هستم، اما من شیعه نیستم. چون شما را دوست داشتم شما را به این جلسه بردم. ما چهارشنبه ها مراسمی داریم که شیعه ای را می آوریم و او را می کشیم. شما را آوردم که به مردم بگویید آن ها هر چه بیشتر فحش بدهند ما هم بیشتر می کشیم. این داستانی است که آیت الله مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان از قول آیت الله مرعشی نجفی که ایشان از قول پدرشان گفته اند، عرض می کنند!

وقتی احساسات بر عقلانیت غلبه پیدا کرد این طور می شود. در زمان حکومت عثمانی، روزه خوانی بود که کنار مسجد اهل سنت کنار سفارت می نشست. هر روز روزه حضرت زهرا (علیها السلام) را می خواند با لعن به خلفاء. یک نفر می گوید: یک روز رفتم به او گفتم: تو روزه دیگری یاد نداری؟ همین یک روزه را یاد داری؟ گفت: این روزه بانی دارد. گفتم: بانی آن چه کسی است؟ گفت:

یک نفر هر روز می‌آید یک قرآن می‌دهد می‌گوید این روضه را بخوان. گفتم: چه کسی؟ گفت: فالانی است. رفتم پیش او گفتم: جریان چیست؟ گفت: این بانی دارد؛ یک نفر هر روز می‌آید یک تومان به من می‌دهد می‌گوید برو بده به یک نفر که روضه بخواند. گفتم: خوب، چه کسی به تو پول می‌دهد گفت: فالانی رفتم و رفتم و رفتم تا جایی رسیدم که پنج تومان از سفارت بریتانیا پول می‌دادند، می‌گفتند بگو این‌ها را لعنت کنند^۱. از این طرف به شیعه که می‌رسند می‌گویند: آن طرف را لعنت کن به اهل سنت که می‌رسند می‌گویند این طرف را لعنت کن، بعد خودشان می‌نشینند از آب گل آلود ماهی می‌گیرند و به ریش همه ما می‌خندند.

دام یک از امامان ما را پیدا کردید که منادی تفرقه باشند؟ کدام یک از ائمه را پیدا کردید تفرقه بیندازند؟ مقام معظم رهبری و بسیاری از فقها لعن علنی به مقدسات اهل سنت را حرام می‌دانند. مراسم عیدالزها را به فتوای تمام فقها حرام است. هیچ استثنائی هم ندارد، همه گرفتن مراسم عیدالزها را حرام می‌دانند.

بعضی می‌گویند: کار عشق است. کار عشق است یعنی چه؟ ببین مرجعت چه می‌گوید؟ فکر کردند ما فرزند حضرت زهرا (علیهاالسلام) نیستیم، فکر کردند ما دلما خون نیست، فکر کردند ما سوادمان بالاتر نیست، اگر مردم چهار تا کتاب خوانده‌اند ما از جنایات‌های آنها، چهارصدتا کتاب خوانده‌ایم. اما اسلام بالاتر از دل ما است، اسلام از این چیزها بالاتر است. همه این‌ها دروغ است، نهم ربیع وجود ندارد. چه کسی گفته است خلیفه دوم نه ربیع کشته شده است؟ شما پیدا کنید اگر سند یا منبع پیدا کردید! چنین چیزی را نداریم، آخر ذی الحجه بیست‌وششم یا بیست‌وهشتم ذی الحجه سالگرد مرگ خلیفه دوم است.

۱. داستان دوستان؛ محمد محمدی اشتهاردی، ج ۱، داستان ۹۶.

یا داستان ابولؤلؤ که خیلی خنده دار است: که حضرت ابولؤلؤ! اصلاً ابو لؤلؤ مسلمان نبود. ابولؤلؤ آدم خوبی نبوده است، چه داستان هایی می سازند که ابولؤلؤ خلیفه دوم را کشت، پیش حضرت علی (علیه السلام) آمد. حضرت او را با طی الارض به کاشان فرستادند، بعد در کاشان فرمودند: با فلانی ازدواج کن، دو شب بعد بچه اش به دنیا آمد. مأموران حکومتی آمدند گفتند و... ابولؤلؤ هیچ زمانی مسلمان نبود هیچ زمانی هم شیعه نبود^۱.

گفت: به خاطر ظلمی که خلیفه دوم در حق ایرانی ها انجام داده بود خلیفه دوم را کشت. مثل اینکه فرض بفرمایید معاویه عایشه را کشت، حالا شما به کدام درود می فرستید؟ «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین» حالا چون معاویه عایشه را کشت پس شما باید برای معاویه یک قبر بگذارید و یک زیارتگاه بزنید.

این افسانه ها را بزرگ می کنند که بعد بگویند: ما بیشتر به امیرالمؤمنین علاقمند هستیم. [اگر راست می گوید] چند تا روایت از امیرالمؤمنین حفظ هستید؟ الآن اگر یک نفر از اهل سنت یک شبهه پیش پا افتاده جلوی همان افراد بگوید آیا می توانند جواب بدهند؟ از لحاظ منطق و بیان خودمان را مستحکم کنیم، با این کارهای سخیف نمی خواهد شیعه را بزرگ جلوه دهیم.

- مفضل بن عمر با یکی بحث می کرد. شخص گفت مگر تو شاگرد جعفر بن محمد^۲ نیستی؟ من می نشینم و جعفر بن محمد حرف می زند. یکبار ندیدم این حرف های تو را به من بگوید و فحش بدهد، اما الان تو اینجا نشسته ای و به من فحش می دهی؟ تو برو از امام صادق (علیه السلام) یاد بگیر.

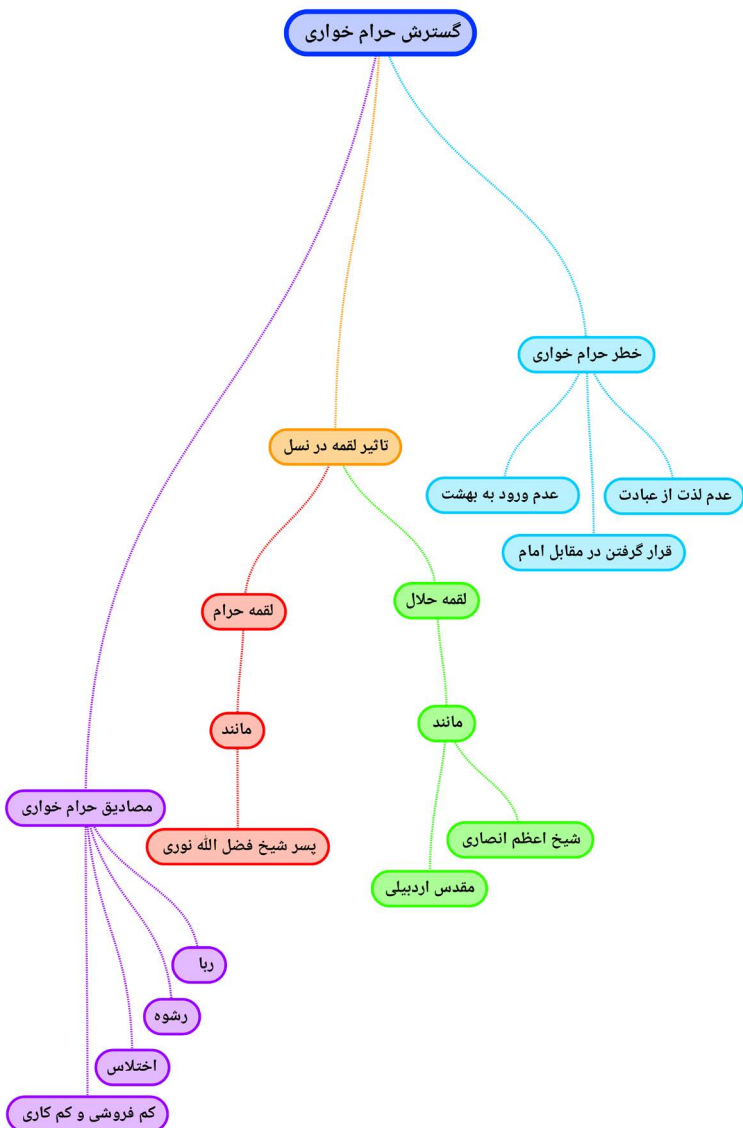
۱. بصیرت، لازمه تبری؛ ص ۲۳.

۲. امام صادق (علیه السلام).

ما از ائمه‌مان یاد گرفته‌ایم که این‌طور نبوده است. تفرقه‌کاری است که دشمن در صدد آن است که بین امت اسلام بیندازد. بعضی‌های دیگر هم که متوجه نمی‌شوند. تشیع را در ۱۴۰۰ سال پیش خودش نگه داشته‌اند. می‌گویند: بعد از نمازها بر فالانی‌ها لعن بفرستید، می‌گوییم خب لعن کردیم به شمر گفتیم یزید گفتیم خوب شمر الان چه؟ مرگ بر آمریکا بگوییم؟ می‌گوید: نه امام حسین (علیه‌السلام) را سیاسی نکنید.

خوب اگر امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) تشریف بیاورند دیگر انسان نمی‌تواند شمر زمان را بشناسد. اینجاست که برایش فتنه درست می‌شود. امام سجاد (علیه‌السلام) تا بعد از ۳۵ سال از واقعه کربلا کارشان تبیین و استدلال بود.

جلسه هفتم: گسترش حرام خواری



گسترش حرام خواری

- شخصی به نام شریک بن عبدالله نخعی بود که از علمای بزرگ زمان خود به شمار می‌رفت. مهدی بن منصور عباسی به او گفت: من می‌خواهم قاضی القضاتی حکومت اسلامی را به شما بدهم. شریک بن عبدالله گفت: من قبول نمی‌کنم؛ چون شما حاکم ظالمی هستی، قاضی القضاتی شما هم ظلم است. گفت: خوب حداقل معلمی بچه‌های من را قبول کن. گفت: بچه‌های تو هم یکی هستند مثل تو؛ درست نمی‌شوند. گفت: این دو تا را که قبول نکردی حداقل یک روز نهار به منزل ما بیا. در قصر یک روز مهمان ما باش.

گفت: باشد؛ این یکی را قبول می‌کنم. مهدی بن منصور هم حرام‌ترین غذاها را آماده کرد و برای شریک بن عبدالله آورد. غذا که تمام شد، شریک بن عبدالله رو کرد به مهدی بن منصور و گفت: شما به من یک پیشنهادی هم داده بودی. گفت: بله قاضی القضاتی. شریک گفت: خوب قبولش کردم! اما این را که با دست راستم گرفتم؛ دست چپم خالی است. یک پیشنهاد دیگر هم دادی. گفت: تربیت فرزندانم. گفت: آن را هم قبول کردم! این ماجرا گذشت و بعد از مدتی، خزانه دار، حقوق شریک بن عبدالله را کمی دیر داد. شریک بن عبدالله خیلی اعتراض کرد. خزانه دار گفت: تو مگر به ما گندم فروخته‌ای که اینقدر از ما طلبکاری؟ شریک گفت: از گندم مهم‌تر فروختم؛ من دینم را به شما فروختم!^۱

کسب و کار و لقمه حرام باعث می‌شود انسان در مقابل امامش قرار بگیرد.

امتناع صرف غذای حرام توسط بزرگان

حضرت امام باقر (علیه السلام) غذای زندان را به این دلیل که اموال حکومت غاصب و حرام است ^۱. شهید مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۱۰۲ تا ۱۰۴ به نقل از مروج الذهب مسعودی، ج ۲، حالات مهدی عباسی.

نمی‌خوردند. خانم سیدی بعد از شنیدن این حرف، با حلال‌ترین پول خود دو قرص نان برای امام پختند و فرستادند، امام فرمودند: این را برگردانید و سلام برسانید و بگویید چون نان شما در ظرف غصبی حکومت است، نمی‌خورم!

تأثیر لقمه حرام بر فرزند

«كَسْبُ الْحَرَامِ بَيِّنٌ فِي الذَّرِيَّةِ»، مال حرام در فرزندان آشکار می‌شود و روی آن‌ها اثر می‌گذارد.^۱
 - جوانی دید سیبی بر آب روان است، گرفت و اولین گاز را به سب زد. با خود گفت: «قطعاً این سب مالک داشته، بی اجازه او چرا تصرف کردم؟» حرکت کرد، مسیر آب را گرفت به بالا رفت تا رسید به جایی که آب از باگی که درخت سب داشت بیرون می‌آمد. به صاحب باغ گفت: سیبی که بر آب روان بود من خوردم. از من راضی می‌شوی؟ گفت: ابداً راضی نیستم. گفت: حاضرم کارگری تو را بکنم تا راضی شوی. صاحب باغ گفت: من به یک شرط از تو راضی می‌شوم و آن اینکه دختری دارم کور و کچل و لال و گنگ و مفلوج از پا. اگر حضری با او ازدواج کنی، من از تو راضی می‌شوم والا راضی نمی‌شوم. صیغه عقد جاری شد.

جوان وارد اتاق شد و در گوشهٔ اتاق دختری دید که از زیبایی مانند حورالعین بود، سریع از اتاق خارج شد و به نزد پدر دختر رفت و گفت: آن دختری که برای من وصف کردی این نیست. گفت: این همان است، چون دیدم جدیت داشتی که رضایت‌گیری برای خوردن یک سب و من مدت‌ها انتظار داشتم که این دختر را به مثل شما شخصی شوهر دهم. اما گفتم کور است یعنی هنوز چشمش نامحرم را ندیده و گفتم کچل است یعنی مویش را نامحرم ندیده و گفتم لال

۱. هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۵۴.

۲. الکافی (ط - اةسلامية)، ج ۵، ص: ۱۲۵.

است یعنی با مرد بیگانه سخن نگفته و گفتم مفلوج است از پا یعنی تنها از خانه بیرون نرفته. از این وصلت مقدس شخصی به دنیا آمد که جزء بزرگترین مراجع تقلید شد. کسی که امام زم ان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) به دیدنش می‌آمد. کسی که بین مردم معروف بود به حضرت آیت‌الله‌العظمی مقدس اردبیلی.

کسی که لقمه حرام استفاده می‌کند فرزندش آدم درستی نمی‌شود. بخش عمده تربیت، قبل از به دنیا آمدن فرزند صورت می‌گیرد. ایراد ما این است که بعد از تولد فرزند آن هم در سه‌الی چهار سالگی به فکر تربیت او می‌افتیم.

پیامبر: «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»؛ خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت شده و بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت شده است! لقمه حلالی که مرد به خانه می‌برد و محاسبه و مراقبه‌ای که مادر انجام می‌دهد بر فرزند خوب تأثیر می‌گذارد.

- به مادر شیخ اعظم انصاری که مهم‌ترین کتاب حوزه علمیه، به نام رسائل و مکاسب اثر ایشان است، گفتند چه کردی [که چنین فرزندی تربیت کردی]؟ گفت: من توقع داشتم بهتر از این شود چون من بدون وضو شیرش ندادم و وقتی پدرش از دنیا رفته بود، من لقمه حلال به او دادم. نیمه‌های شب وقتی گریه می‌کرد و شیر می‌خواست و در خانه آب نبود، یخ حوض را شکسته و با وضو شیرش می‌دادم.^۲

اما نقطه مقابلش؛ موقع اعدام شیخ فضل‌الله نوری، پسرش سوت می‌زد و قرآن را زیر پایش

۱. نهج الفصاحه، صفحه: ۵۳۰.

۲. زندگی و شخصیت شیخ انصاری، حاج مرتضی انصاری، قم، دبیرخانه کنگره بزرگداشت دوپست‌مین سالگرد شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۳۷۳، ص ۷۷.

می‌انداخت. از شیخ پرسیدند شما را با این بچه چه سنخیتی است؟ گفت: من حدس می‌زدم این گونه باشد؛ وقتی بدنیا آمد، من نبودم و مادرش شیر نداشت و او را یک خانم ناصبی (کسی که اهل بیت (علیهم‌السلام) را دشنام می‌دهد) شیر داده است.^۱

تأثیر لقمه حرام، در تشکیل یک نسل انسان خودش را نشان می‌دهد.

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ أَنْ يَدْخُلَهَا جَسَدٌ غَدَّى بِحَرَامٍ». همانا خداوند ورود بدنی را که از حرام تغذیه کرده به بهشت ممنوع کرده است.^۲

ربا

همیشه در تاریخ به دست آوردن لقمه حلال سخت است و امروزه سخت‌تر شده است چون در تاریخ هیچ وقت این قدر حلال و حرام با هم مخلوط نشده بود. یکی از مهم‌ترین حرام‌ها رباخواری است.

خداوند در قرآن فقط برای یک گناه اعلام جنگ با خدا و رسول کرده اند؛ که آن ربا خواری است. «فَأَذِنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ».^۳

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده اند: «شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا».^۴ بدترین کسب، کسب ربا است. همچنین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: «مَنْ أَخَذَ الرِّبَا وَجَبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ».^۵ کسی که ربا بگیرد قتلش واجب است.

- شخصی خدمت امام صادق (علیه‌السلام) رسید، و گفت: شخصی ربا می‌خورد و می‌گوید از

۱. تربیت فرزند در اسلام، ص ۸۹.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص: ۶۱.

۳. بقره، آیه ۲۷۹.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۷.

۵. الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۵، ص ۶۱۲.

شیر مادرم حلال‌تر است. امام فرمودند: اگر خدا مرا بر او قدرت می‌داد، گردن او را می‌زدم^۱.
گاهی وقت‌ها می‌بینید در بازار مسلمان‌ها رباخواری راحت صورت می‌گیرد.
پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خطاب به حضرت علی (علیه‌السلام): کیفر شخص رباخوار
هفتاد گونه عذاب می‌باشد که کمترین آن مانند عذاب شخصی است که با مادر خود در خانه کعبه
و مسجد الحرام زنا کرده باشد^۲.

امام کاظم (علیه‌السلام) به نقل از پدرانشان، می‌فرمایند: ترسناک‌ترین چیزی که در باره امتم
می‌ترسم کسب حرام، شهوات پنهانی و رباخواری است^۳. در بسیاری از موارد شخص متوجه
نمی‌شود ربا می‌خورد. حضرت علی (علیه‌السلام) هر روز که از بازار عبور می‌کردند این جمله را
می‌گفتند: «يا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، أَلْفَقَهُ ثُمَّ الْمُنَجَّرُ أَلْفَقَهُ ثُمَّ الْمُنَجَّرُ، أَلْفَقَهُ ثُمَّ الْمُنَجَّرُ»؛ ای بازرگانان،
اول فقاقت (دین‌شناسی) سپس تجارت، اول فقاقت سپس تجارت، اول فقاقت سپس تجارت^۴.
اگر انسان مسائل شرعی را بلد نباشد به ربا کشیده می‌شود. احکام اصل است. یک معامله جزئی
انسان انجام می‌دهد، ببیند چه تعداد ربا در آن است. مثلاً در اداره‌ای که کار می‌کردید به شما
برنج پاکستانی داده‌اند. شما این کیسه ۱۰ کیلویی را به مغازه می‌برید و می‌گویید ۵ کیلو برنج ایرانی
بدهید. به فتوای تمام فقها در طول تاریخ این ربا است. یا کسی دو تا انگوی مستعمل به طلا
فروشی می‌برد و جایش یک انگوی نو می‌گیرد یا یک تن گندم آسیاب نشده می‌دهد ۷۰۰ کیلو
آسیاب شده تحویل می‌گیرد، این‌ها ربا است.

۱. الحیة با ترجمه احمد آرام، ج ۵، ص ۶۱۳.

۲. تفسیر جامع، ج ۱، ص ۳۹۳.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۵۴.

۴. الحیة با ترجمه احمد آرام، ج ۵، ص ۵۵۶.

شرط معامله ربوی

اگر سه شرط با هم در معامله جمع شود، آن معامله ربوی است:

۱. دو طرف معامله (کالا و عوض آن) هم جنس باشد.
۲. هر دو وزنی یا پیمانه ای باشد.
۳. يك طرف زياده داشته باشد؛ فرقي ندارد زيادي همجنس باشد يا غير هم جنس، زيادي عيني باشد يا حکمي.

مثلا:

- قند و شکر و آب نبات همجنس اند، بنابراین معاوضه ۵ كيلو شکر با ۳ كيلو قند ربا است و يا معاوضه ۵ كيلو قند با ۵ كيلو گرم شکر به علاوه هزار تومان، ربا است.

اگر کسی قرصی به شما داد که بخورید، آیا آن را پیش دکتر نمی‌برید که بپرسید این چه قرصی است؟ خوب وقتی می‌خواهیم وام بگیریم نزد یک اسلام شناس برویم و حکمش را بپرسیم. در بسیاری از موارد با تغییر یک جمله مشکل حل می‌شود. مثلا برای وام که کامزدش از ۴ و ۵ درصد بیشتر است، همه می‌دانند این وام حرام است. اما در بسیاری از موارد راه دارد مثلا شما این وام را فروش اقساطی بگیرید. مثلا وام را برای خرید خانه بگیرید. به رئیس بانک می‌گویید من به نیابت از شما خانه می‌خرم. خانه را با پول بانک می‌خرید و مثلا اگر قیمت خانه ۱۰ تومن است و ۱۵ تومن قرار است بازگشت وام باشد، به بانک می‌گویید من این خانه را ۲۰ ماهه از شما به قیمت ۱۵ تومن می‌خرم. اینطوری اشکالی ندارد، چون شما سود را روی پول نبرده اید سود را روی جنس برده‌اید.

يا مثلا شما پارچه فروشید و از شما به قیمت ۱۰۰ تومان پارچه می‌خرند. بعد می‌گویند دو ماهه پول

را می‌دهیم می‌شود ۱۲۰ تومان. این‌طور اشکالی ندارد.

تمام این‌ها راه دارد. جاهایی که اشتباه می‌کنیم خودمان از بین می‌رویم. اگر نظام ربوی در کشور حاکم شود، همه از بین می‌روند. می‌بینید گروهی پولدار می‌شوند و بقیه از بین می‌روند. این نظام سرمایه داری غرب است. این اختلاس‌ها مربوط به نظام بانکی و اقتصادی است. نظام بانکی ما به طوری است که کسی می‌تواند صد میلیارد تومان وام بگیرد؛ ولی یک نفر برای دو میلیون باید دو ماه بدود. این نظام بانکداری غربی است. اصل نظام بانکداری، غربی است.

رشوه

«و تَدُلُّوْا بِهَا اِلَى الْحُكَّامِ»؛ و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید.

چقدر مردم از ما سؤال می‌کنند که ما به فلان اداره می‌رویم، اگر رشوه ندهیم کار ما را راه نمی‌اندازند. کسانی که اختلاس‌های میلیاردی را خیلی لعن و نفرین می‌کنند چه بسا اگر دستشان می‌رسید آن‌ها هم این کار را می‌کردند. خیلی از مردم فرعون‌اند فقط مصرشان کوچک است. مهم این است که انسان در هر جایی چه بزرگ و چه کوچک خودش را پاک نگه دارد، حتی رفتگر باشد. کسی که در اداره ای رشوه می‌گیرد مقامش که بالاتر شود بیشتر رشوه می‌گیرد و اختلاس می‌کند.

- شخصی در زمان شاه مأمور شهربانی بود. بعد از مدتی استعفا داد و خیلی عبادت می‌کرد. گفتند چرا استعفا دادی؟ گفت: یک شب غسل بر من واجب شد و پولی نداشتم به حمام بروم. جلو یکی از اتوبوس‌هایی که زائر پیاده می‌کرد را گرفتم که جریمه‌اش کنم؛ اما او به من پنج تومان

پول داد. من با آن پول غسل کردم. در هنگام سحر، آیت الله مرعشی نجفی را در راه حرم حضرت معصومه (علیها السلام) دیدم. ایشان به من پنج تومانی دادند و گفتند: آدم با پول حرام غسل نمی‌کند، برو دوباره غسل کن!^۱

کم کاری

«وَيْلٌ لِلْمُطَفِّينَ»^۲؛ وای بر کم فروشان. کسانی که در اداره و محل کار کم کاری و کم فروشی می‌کنند.

همه این‌ها مصادیق مال حرام است. می‌بینیم دیگر دعاها مستجاب نمی‌شود، حضور قلب در عبادت نداریم، اشک چشمان خشک می‌شود و خدای نکرده انسان در مقابل امام زمانش می‌ایستد. در کربلا امام حسین (علیه السلام) هرچه می‌گفتند هیچ کس گوش نمی‌داد. امام فرمودند: من می‌دانم شما را چه شده است. «ملئت بطونکم من الحرام»؛ شکم هایتان از حرام پر شده است.^۳ کسی که شکمش از حرام پر شد، حرف امام زمانش در او اثر ندارد.

۱. کرامات الصالحین، ص ۳۰۸.

۲. مطفین، آیه ۱.

۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵.

جلسه هشتم: نگه داشتن مردم در غفلت



نگه‌داشتن مردم در غفلت

دشمن با ابزارهای مختلفی به سمت جوامع اسلامی خصوصاً شیعه حمله می‌کند تا در آن‌ها نفوذ پیدا کند. مثل نفوذ در عربستان که از اسلام اسمی بیشتر باقی نمانده است، ضربه‌ای که امروز آل سعود به اسلام می‌زند بسیار بیشتر از ضربه چند کشور کفار است. کشور ترکیه که مرکز حکومت عثمانی و اسلام بود امروز به کجا کشیده شده؟ امروزه در کشورهایی که قبلاً اسلامی بوده‌اند مصوبه می‌کنند که در مجالسشان حجاب ممنوع است. که در بسیاری از کشورهای غربی این‌طور نیست.

ضرورت علم‌آموزی در آیات و روایات

ما باید امروز جلو نفوذ دشمن را بگیریم یکی از راه‌های نفوذ دشمن نگاه‌داشتن مردم در غفلت است. تا آن‌ها دشمنی خودشان را انجام دهند و ما متوجه نشویم. یکی از راه‌های خروج از غفلت **قوی شدن از لحاظ علمی** است. در آیات و روایات زیادی در فضیلت علم‌آموزی سخن داریم. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱؛ آیا کسانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند یکسانند؟!

«مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»؛ مداد علما از خون شهیدان برتر است.^۲

حضرت علی (علیه السلام) از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می‌کنند: «يَا عَلِيُّ نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ يُصَلِّيهَا الْعَابِدُ»؛ خواب عالم برتر از هزار رکعت نمازی است که عابد غیر عالم انجام دهد.^۳ دلیلش روشن است چون خواب عالم با یقین است اما خواب عالم جاهل با یقین

۱. زمر، آیه ۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ج ۶، ص ۳۴۵.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۲۲.

نیست، با یک شبهه کارش تمام است.

فلسفه قیام ابا عبدالله (علیه السلام)

فلسفه قیام ابا عبدالله (علیه السلام) این بود که مردم را از جهل و غفلت خارج کند. «بَدَّلْ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّالَّةِ»؛ جان خودتان را فدا کردید که مردم از ضلالت خارج شوند. از غفلت و جهل و گمراهی بیرون بیایند.

علم غیر مفید

امروزه ما باید تلاش کنیم علمی را یاد بگیریم که ما را از غفلت خارج کند. بعضی از علوم انسان را بیشتر در غفلت فرو می‌برد و هیچ فایده‌ای ندارد. مثلاً اطلاعات عمومی، جدول پر می‌کند که بزرگترین کوه دنیا کدام است؟ مگر شما جغرافی‌دانی یا کوهنورد؟ چه بدانی یا ندانی فرقی ندارد. علم غیر مفید باعث تکبر آدم می‌شود. و انسان از مطالبی که مفید هست فاصله می‌گیرد. پیامبر مکرم اسلام در تعقیبات نمازشان این دعا را می‌خواندند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»؛ خدایا من را از شر علمی که فایده ندارد دور کن.^۱

«مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهَيَّمِ صَبَحَ الْأَهَمِّ»؛ هر کس که به کار بی‌اهمیت بپردازد (و نیروی خود را صرف کارهای غیر مهم کند) کار مهم‌تر و لازم‌تر را نباه می‌کند.^۲ گاهی وقت‌ها می‌بینید سوال‌های شرعی که مردم می‌پرسند بی‌فایده است. مثلاً می‌پرسند: اگر شک بین دو و هفت کردم چکار کنم؟ چه کسی در نماز شک بین دو و هفت می‌کند؟!^۳

- در حرم شاهچراغ در شیراز قبله به سمت راست است. جوانی به سمت چپ شروع به نماز

۱. مفاتیح الجنان، دعای روز اربعین.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۷۰.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۲۶.

خواندن کرد. بعد از نمازش از من پرسید: اگر کره ماه رفتیم کدام طرف باید نماز بخوانیم؟!!! یا مثلا شخص در عمرش نماز نخوانده می‌پرسد به قطب شمال رفتیم چطور نماز بخوانیم؟! البته تشیع آن قدر در فقه قوی است که محال است جواب سوالی را ندهد؛ اما این‌ها غفلت است. یا دانشجویانی که یک سال برای پایان نامه وقت می‌گذارند که نه برای دنیا و نه برای آخرت فایده‌ای ندارد.

لطیفه: بعضی تحقیق‌ها و پایان‌نامه‌ها مانند بیماری است که به رئیس تیمارستان می‌گوید: شما باید من را آزاد کنید، من هنرمندم، کتاب نوشته‌ام به نام صدای پای اسب. دکتر کتاب را باز می‌کند می‌بیند ۷۰۰ صفحه نوشته: پیتیکو... پیتیکو... بعضی کتاب‌ها هم همین‌طور است. دشمن دنبال همین است که مردم را به‌جای علوم واجب به علوم مستحب وادارد. اگر بتواند حتی به علوم حرام وای دارد.

- پیامبر، به حضرت علی(علیه‌السلام) فرمودند: ششصد هزار گوسفند می‌خواهی به تو هدیه بدهم، ششصد هزار کلمه یا ششصد هزار دینار؟ حضرت گفتند: ششصد هزار کلمه. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفتند: این ۶ جمله خلاصه آن ۶۰۰۰ کلمه است: ۱. هر وقت دیدی مردم دنبال مستحباتند، تو دنبال واجبات باش. (مثلا ۳۰ سال نماز صبحش را نخوانده، نماز غفیله می‌خواند یا حج واجب انجام نمی‌دهد کربلا می‌رود یا خمس نمی‌دهد؛ اما صدقه می‌دهد). ۲. هرگاه دیدی مردم مشغول دنیا هستند، تو دنبال آخرت باش؛ ۳. هرگاه دیدی مردم دنبال عیوب دیگرانند، تو دنبال عیوب خودت باش. حضرت علی(علیه‌السلام): پر کاه را در چشم مردمان می‌بیند اما تنه درخت را در چشم خود نمی‌بیند؛ ۴. هرگاه دیدی مردم سرگرم تزئین دنیا هستند، تو سرگرم تزئین آخرت باش؛ ۵. هرگاه دیدی همت مردم در زیادی عمل در حال

سپری‌شدن است، تو دنبال اخلاص در عمل باش (روضه امام حسین (علیه‌السلام) نمی‌گیرد به خاطر اینکه نمی‌تواند شام بدهد یا دنبال سخنران یا مداحی است که جمعیت غلغله شود. دنبال اخلاص باشیم نه حجم عمل)؛^۶ هرگاه مردم متوسل به مخلوق شدند، تو متوسل به خالق شو!.

فرق بین انسان و حیوان در این است که حیوان بین کار خوب و بد، کار خوب را انجام می‌دهد اما انسان بین کار خوب و خویتر، خویتر را انتخاب می‌کند یا بین کار بد و بدتر، بد را انتخاب می‌کند. مثلاً حیوان شعار گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک می‌دهد اما شعارهای انسان متفاوت است:

گفتار نیک‌تر: «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ»^۱؛ سخنی بگویند که بهترین باشد.

پندار نیک‌تر: «صِبْغَةَ اللّٰهِ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً»^۲؛ رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟!

کردار نیک‌تر: «لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمُ اَحْسَنُ عَمَلًا»^۳؛ بهترین عمل. می‌بینید که از همه چیز اسلام بهترین را خواسته است.

گاهی ما سرگرم کار خوبی می‌شویم و از کار خویتر باز می‌مانیم. همین یکی دو ماه پیش مردم سرگرم دغدغه ای شدند که خوب بود اما از دغدغه خویتر ماندند. مثلاً اینکه شب عاشورا فوتبال برگزار بشود. خوب بشود؟ اما مهم ترش مسجدالاقصی بود، حذف نام شهید فهمیده از کتب درسی و کنوانسیون حقوق کودک بود، این‌ها مهم تر بود. همین الان می‌بینید دعوای سیاسی راه می‌اندازند و ذهن مردم را از فیش‌ها و حقوق‌های نجومی منحرف کنند یا اختلاس صندوق

۱. تحریر المواعظ العددية، ص ۴۳۱.

۲. اسراء، آیه ۵۳.

۳. بقره، آیه ۱۳۸.

۴. هود، آیه ۷.

فرهنگیان. فقط بازی راه می‌اندازند، حالا وزیرری عوض شود و... فقط مردم به فکر آن جریان نیفتند.

فوتبال برای اینکه تعداد زیادی از مردم را در بسیاری از جاها در غفلت نگه دارد، زاییده شد. هر

جام جهانی و المپیک را ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟

المپیک ۱۹۴۸ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اعلام موجودیت اسرائیل

جام جهانی ۱۹۷۸ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حمله رژیم صهیونیستی به لبنان؛

جام جهانی ۱۹۸۲ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گرفتن بیروت؛

جام ملت‌های اروپا ۱۹۹۲ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قتل عام مردم بوسنی توسط اروپا

جام جهانی ۲۰۰۶ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جنگ ۳۳ رژیم صهیونیستی علیه لبنان

المپیک ۲۰۰۸ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حمله صهیونیستی باز هم به غزه

جام جهانی ۲۰۱۰ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) محاصره غزه و حمله به کاروان آزادی

المپیک ۲۰۱۲ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جنگ سوریه

جام جهانی ۲۰۱۴ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حمله به عراق

دشمن می‌خواهد امت اسلام غفلت کند و سرگرم چیزهایی بشود که اهمیتی ندارد و آن موقع کار خودش را انجام بدهد. امروزه با همین شبکه‌های اجتماعی چطور مردم را سرگرم می‌کنند؟ جریانی که هیچ اهمیتی ندارد را مهم جلوه می‌دهند و جریانی که مهم است را از کنارش رد می‌شوند. ما نباید در زمین دشمن بازی کنیم و فریب او را بخوریم. در طول تاریخ کار دشمن همین بوده است.

شخصی می‌گوید: من امسال از حج خیلی استفاده کردم، ستون‌های مسجدالنبی را شمردم،

۲۳۱ ستون داشت!!

- لطیفه: از شخصی که مکه رفته بود پرسیدند مکه چطور بود؟ گفت: خیلی خوب بود. بازارهای خنک، جنس‌های خوب، آب و هوا عالی؛ موزه‌های سه وجبی می‌خوردیم. یک جایی هم بود خیلی شلوغ بود مردم دوش می‌چرخیدند، وقت نکردم آنجا بروم. یا در محرم و صفر می‌پرسند: قد حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) چقدر بوده است؟ یا عاشورا چند شبه بود؟ به جای این‌ها مسائل مهم مانند فلسفه قیام ابا عبد الله (علیه‌السلام) را ببینیم. مواظب باشیم دشمن ما را به سمت مسائلی که مهم نیست پیش نبرد.

امام علی (علیه‌السلام) در نامه ۳۱ به امام مجتبی (علیه‌السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»؛ بسرم بدان در علم بی فایده هیچ خیری نیست. نامه مقام معظم رهبری به جوانان غرب همین بود که آن‌ها را از غفلت خارج کند. ما چقدر در طول تاریخ از این غفلت‌ها ضربه خورده‌ایم؟ هر وقت ما غفلت کردیم دشمن غفلت نکرده. حضرت علی (علیه‌السلام): «مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ»؛ اگر شما خوابیدید، دشمن نخوابیده است. اگر شما در سنگر خوابتان برده دشمن بیدار است. روز ۱۳ رجب شیخ فضل الله نوری را برای اعدام می‌بردند در حالی که مردم در خانه‌هایشان جشن گرفته بودند.

- در سال ۱۳۳۰ قمری، زمانی که عالم بزرگ شیعه، شهید ثقه الاسلام میرزا علی آقای تبریزی توسط روس‌ها در تبریز به دار آویخته شد، روز عاشورا بود. در همین هنگام، با فاصله ای نه چندان دور، دسته‌ها و گروه‌هایی به قمه زنی و عزاداری، به سبک خود مشغول بودند. تعدادی از حامیان ثقه الاسلام، به طلب یاری نزد عزاداران شتافتند و گفتند: شما بر مظلومیت امام اشک

می‌ریزید و حتی از فرط ناراحتی قمه می‌زنید و می‌گویید ای کاش در کربلا بودیم و از امام دفاع می‌کردیم و در رکاب امام به شهادت می‌رسیدیم. حال موقعیتی پیش آمده، بیایید و نگذارید گلوبی دیگر را به ناحق خفه کنند. شما بیش از دو سه هزار نفر هستید درحالی که تعداد روس‌ها از صد نفر تجاوز نمی‌کند، حتما بر آن‌ها غلبه خواهید کرد. اما سر گروه قمه زنان به درخواست حامیان ثقه الاسلام پاسخ منفی داد و گفت: امام حسین (علیه‌السلام) را سیاسی نکنید. آن‌ها تفنگ دارند و آدم را می‌کشند...^۱

- طرمح نسبت به امام معرفت خوبی داشت و خیرخواه صادقی برای امام حسین (علیه‌السلام) بود تا آن‌جا که چند بار مورد دعای آن حضرت واقع شد، اما رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام (علیه‌السلام) و اولویت‌بخشی آنان در رفع گرفتاریشان، او را از فیض یاری امام معصوم (علیه‌السلام) محروم کرد. او زمانی که برگشت روز یازدهم محرم بود و خبر شهادت امام را از سماعه بن بدر شنید. **آذوقه خریدن برای خانواده مهم و واجب است اما واجب‌تر از آن چه بود؟** از آن طرف حبیب‌بن‌مظاهر در راه حمام بود که فهمید امام به کربلا رسیده است. از همان جا عازم کربلا شد.

۱. قمه زنی سنت یا بدعت، ص ۱۲۶.

جلسه نهم: الگوتراشی



الگوتراشی

یکی دیگر از راه‌های نفوذ دشمن الگوتراشی است. بعضی از افرادی که الگو هستند را از جایگاه الگو بودن خارج می‌کند و کسانی که لیاقت الگوبودن را ندارند به عنوان الگو معرفی می‌کند. مهم‌ترین بحث در تربیت این است که ما بتوانیم الگوهای عینی و دیداری را به نسل و فرزندان خودمان معرفی کنیم. اگر پدر و مادر توانستند این کار را انجام بدهند در تربیت فرزندشان موفق‌اند. الگوهای عینی را به فرزندانمان معرفی کنیم. فرزندان ما در هفت سال اول خصوصاً از طریق چشم سریع درس می‌گیرند، پدر و مادر هر چه به آن‌ها می‌گویند دروغ نگو، اینجا نرو، این حرف را نزن می‌بینید که فایده ندارد، کافیسیت یکبار چیزی را ببینند همان را یاد می‌گیرند.

در هفت سال اول هفتاد درصد شخصیت بچه‌ها شکل می‌گیرد و در هفت سال دوم بیست درصد شخصیت آن‌ها شکل می‌گیرد. بیشتر همان هفت سال اول است. اگر ما توانستیم فرزندمان را **خود کنترل** بار بیاوریم وقتی به مدرسه رفتند دیگر حرف‌های زشت یاد نمی‌گیرند. یا اگر دوستشان چیز بدی به او تعارف کرد زود قبول نمی‌کنند.

امروزه الگوها چه کسانی هستند؟

۱. اولین و مهم‌ترین و موثرترین الگو مادر است. به این دلیل که در هفت سال، با احتساب زمان‌هایی که بیدار است، تقریباً چهل هزار ساعت بچه با مادرش است.
۲. دومین الگو پدر است. پدر حضورش زیاد نیست؛ اما موثر است. دلخوشی مادر این است که الان که پدر می‌آید اگر بچه قرار است تنبیهی بشود سریع به پدر می‌گوید و فرزند از پدر حساب می‌برد.

۳. سومین الگوها دوستان انسانند. انسان از گروه همسان خودش خیلی حرف شنوی دارد.

می‌بینید بچه سه چهار ساله، نیم ساعت که با دوستانش بازی می‌کند، چندین حرف جدید یاد می‌گیرد. خیلی سریع دوستان روی افراد تأثیر می‌گذارند.

۴. چهارمین مورد مربیان و معلمان‌اند. هر چه سن کمتر تأثیر بیشتر؛ بیشترین تأثیر در مهد کودک است.

۵. شخصیت‌های داستانی: فرزند هم‌زادپنداری قوی دارد. داستان که برایش تعریف می‌کنید سریع خودش را جای نقش اصلی داستان می‌گذارد. اگر داستانی تعریف کنید که کمی شبیه زندگی فرزندان باشد، سریع می‌گوید: من را می‌گویی؟ در داستان‌هایی که به فرزندانمان می‌گوییم، دقت کنیم.

- شخصی پیش مشاور رفت و گفت: وقتی به خانه می‌روم پشت در فرزندم می‌گوید: کیست؟ می‌گویم: پدرت هستم، در را باز کن. بچه می‌گوید: دروغ می‌گویی. تا این را گفت، مشاور گفت قصه شنگول و منگول برایش تعریف کرده‌ای؟ گفت: بله.

۶. رسانه‌ها، بازیگران سینما، بازیکنان فوتبال و ...

۷. شخصیت‌های بازی‌ها و عروسک‌ها یا بازی‌های موبایل: مثلاً بچه ده سال است یک نوع بازی که در آن از پلیس فرار می‌کند را انجام می‌دهد. وقتی این کودک بزرگ شود چه توقعی از او دارید؟ در واقعیت نیز از دست پلیس فرار می‌کند؛ زیرا نقش اصلی آن بازی دزد بوده است.

اگر دغدغه تربیت فرزندانمان را داریم و می‌خواهیم احترام ما را به عنوان پدر و مادر حفظ کنند باید احترام پدر را زن خانه نگه دارد و احترام مادر را مرد خانه نگه دارد. نمی‌شود زن و شوهر مدام با هم در حال دعا باشند و توقع داشته باشند هر جمله‌ای که به فرزندشان گفتند، بگوید چشم. زن و شوهر باید احترام هم را نگه دارند. نمی‌شود ما به بچه بگوییم در خانه بازی نکن بعد بچه

بازی کند و قاب عکسی را بشکند و ما بگوییم مگر نگفتم بازی نکن. ولی وقتی بگوید مامان گفت بازی کنم، ما بگوییم مامان بی‌جا کرد با تو! وقتی ما به مادرش گفتیم بی‌جا کرد وقتی ۱۰، ۱۵ ساله شود به مادرش چه می‌گوید؟

- دختر حضرت امام(ره)، خانم فریده مصطفوی می‌گویند: یادم می‌آید بچه که بودم و با توپ توی اتاق بازی می‌کردم. توپ را زدم و شیشه شکست. آقا با ناراحتی آمدند که ما را تأدیب کنند که چرا این کار را کرده ایم. من گفتم خانم به ما گفتند در اتاق بازی کنید، عیبی ندارد. تا من این را گفتم، ایشان هیچ نگفتند و سرشان را پایین انداختند و از اتاق بیرون رفتند.^۱

چون مادر اجازه داده دیگر حرفی نزدند. اگر مادر یا پدر کار اشتباهی انجام دادند قرار نیست به بچه انتقال داده شود. مثل دو شریک، شاگرد ها نباید بفهمند این دو شریک با هم اختلاف دارند. اگر بفهمند کار تمام است. اختلاف‌ها باید خصوصی باشد. مثل یک کشور، ما در کشورمان سلیقه‌های مختلف سیاسی داریم؛ اما وقتی در مقابل دشمن قرار می‌گیریم همه یکی هستیم. ممکن است شخصی به خیلی از چیزها انتقاد داشته باشد.

اگر می‌خواهیم فرزندان مودب باشد ما باید مودب باشیم. سر سفره غذا مادر هنوز سالاد و ... نیاورده پدر غذا را تمام کرده است.

- عروس حضرت امام(ره)، خانم فاطمه طباطبایی می‌گویند: احترام امام به خانم بسیار زیاد بود و تا آخرین ساعات عمرشان این احترام در اعمال و رفتارشان مشهود بود و به همه حتی پسرشان نیز حفظ این روحیه را توصیه می‌کردند. تا وقتی که خانم سرسفره نمی‌آمدند، خودشان دست به غذا نمی‌زدند. گاهی که ما زودتر دست به غذا می‌بردیم نمی‌گفتند: چرا صبر نمی‌کنید؟

۱. برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۱، ص ۸۰.

می‌گفتند: خانم نیامدند؟ چند بار ایشان را صدا می‌زدند. گاهی خانم می‌آمدند و می‌گفتند: آقا، آخر من مهمان دارم، شما بخورید، من باید غذا را بکشم بعداً می‌آیم. این رفتار امام در همه اثر می‌گذاشت!

خانم‌های بزرگوار، کار از تربیت شوهرانتان گذشته است! آن آقا اگر تربیت می‌شد مادرش این کار را می‌کرد، این قدر در زندگی به هم غر نزنید و برای مسائل بی‌ارزش چیزی به هم نگوئید. خانم‌ها می‌گویند شوهرم باید درست شود؛ مثلاً می‌گوید هر وقت به خانه می‌آید جورابش را می‌اندازد. یعنی این جوراب این قدر ارزش دارد که به خاطرش زندگی را خراب کنیم. آقایان هم به خانم هایشان غر نزنند. این غرزدن‌ها روی افراد را به هم باز می‌کند.

لطیفه: شخصی همسرش از دنیا رفته بود. کنار تابوت خانمش راه می‌رفت و قاه قاه می‌خندید. به او گفتند: داری شانه به شانه تابوت خانمت راه می‌روی و می‌خندی؟! گفت: اولین بار است با خانم راه می‌روم و به من غر نمی‌زند.

پدر و مادر الگوهای اصلی هستند به شرط اینکه خودشان قدر الگو بودنشان را بدانند. آقایان گوش خوبی در زندگی باشند و به حرف خانم هایشان گوش بدهند. مرد وقتی به خانه می‌آید خسته است خانم هم می‌خواهد همه چیز را از سرچشمه تعریف کند. مثلاً به خانمت می‌گویی دکتر رفتی؟ می‌گوید صبر کن برایت تعریف کنم. صبح از خواب بلند شدم رفتم چایی بگذارم و... بعد نیم ساعت می‌گوید رفتم دکتر نبود. این ویژگی خانم‌هاست. خانم‌ها مثل آقایان نیستند فرق خانم‌ها و آقایان در صحبت این است که صحبت آقایان به خاطر خاتمه‌دادن به یک جریان است، اما خانم‌ها برای شروع کردن یک جریان است. آقایان حوصله صحبت کردن ندارند گوش بدهند.

الان می‌گویند میانگین صحبت زن و شوهر ها در ۲۴ ساعت ۱۷ دقیقه است. مرد حاضر است در اداره و مغازه با دوستانش صحبت کند؛ اما موقعی که به خانمش می‌رسد حوصله صحبت ندارد. می‌گوید: من خسته‌ام. اگر خسته بودی چرا ازدواج کردی. بالاخره ازدواج محدودیت‌هایی دارد. دوستان و معلمان: دنبال دوستان مناسبی برای فرزندانمان باشیم.

- حبیب‌بن‌مظاهر نسبت به امام حسین (علیه‌السلام) سن بالاتری داشت اما با امام حسین (علیه‌السلام) بازی می‌کرد. روزی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از جایی رد می‌شدند. حبیب‌بن‌مظاهر را دیدند. با ایشان صحبت کردند و او را نوازش کردند. اصحاب پرسیدند او که بود؟ فرمودند هم‌بازی حسینم بود^۱.

یعنی یک پدربزرگ روی دوستان نوه‌اش نظارت دارد. در شب‌های محرم اگر روضه می‌گیریم دوستان فرزندانمان را با خانواده‌شان دعوت کنیم، یا مهمانی در ماه رمضان. اگر دوستان فرزندانمان را بشناسیم کنترل آن‌ها خیلی راحت است. یا معلم‌های فرزندانمان را هم دعوت کنیم. با آن‌ها صحبت کنیم. بعضی صحبت‌ها هست که پدر و مادر نمی‌توانند به بچه بگویند یا تأثیر ندارد در صورتی که اگر معلم بگوید تأثیر دارد.

شخصیت‌های داستانی: اجباری نیست این‌قدر قصه‌های بی‌خود به بچه‌هایمان بگوییم. فقط در قرآن ۲۷۰ داستان داریم. در کتاب «قصه‌های قرآن» می‌توانید برای ۵ سال بچه قصه بگویید. یا اگر می‌خواهیم داستانی بگوییم برگرفته از روایات باشد. کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» خیلی از داستان‌هایش برگرفته از روایات است. داستان برای همه از کوچک و بزرگ تأثیر زیادی دارد. برای همین خداوند در قرآن داستان پیامبران را مطرح می‌کند. «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۴.

مَرِيْمَ»^۱، «وَأَدْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ»^۲، «وَأَدْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ»^۳، «وَأَدْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ»^۴؛ پیامبر این‌ها را یاد کن. این‌ها باید الگو شوند.

شخصیت‌های عروسکی، اسباب‌بازی‌ها و بازی‌ها: در این گوشه‌ها که بچه‌ها بازی می‌کنند، یک بار خود شما دیده‌اید که بچه‌ها چه بازی‌هایی می‌کنند؟ این بازی‌ها چه چیز به بچه‌های ما یاد می‌دهد؟ به نظر شما آمریکا و غرب عاشق چشم و ابروی ما است که برای ما این قدر بازی تولید می‌کند؟ آمریکایی که حاضر نیست به کشور ما قرص استامینوفن بدهد، اما هر چه فیلم و بازی بخواهید می‌فرستد. الان در گوشه خانم‌ها یک نوع بازی هست که دخترهای عروسکی را آرایش می‌کنند. بچه دو ساله‌ای که روی این عروسک آرایش می‌کند وقتی چهارساله شد می‌توانید جلوبش را بگیرید؟ ۱۰، ۱۵ ساله که شد چه؟ گوشه‌ها پر از این بازی‌ها شده است. حتی خیلی از موبایل فروش‌ها همان اول این بازی‌ها را می‌ریزند. با این بازی‌ها بچه را **تنوع طلب** بار می‌آورند. در بازار عروسکی هست با لباس‌های مختلف که مدام لباس‌هایش را عوض می‌کنند. این بچه که ده ساله شد می‌توانید بگویید پنج تا لباس برایت بس است؟

اما در این بازی‌ها و عروسک‌ها هیچ چیز خطرناک‌تر از **عروسک باربی** نیست. افسر آن‌ها در جنگی که با آن‌ها داریم، باربی است. باربی عروسک استراتژیکی است که آمریکا به دنیا می‌فرستد.

آیا می‌دانید! بسیاری از دختران به دلیل الگو قراردادن باربی در اندام، **دچار سوء تغذیه**

می‌شوند.

۱. مریم، آیه ۱۶.
۲. مریم، آیه ۵۴.
۳. مریم، آیه ۴۱.
۴. مریم، آیه ۵۶.

آیا می‌دانید! محال است کسی ترکیب بدن باری را حتی با عمل زیبایی به دلیل عدم تناسب بین اندازه پاها، بالاتنه، گردن، و صورتی کشیده داشته باشد.

آیا می‌دانید! پست‌ترین بازیگران زن فیلم‌های ... ؛ **الگوی خود را باری** می‌دانند.

آیا می‌دانید! هنگامی که خطر کاهش جمعیت در آمریکا جدی شد؛ آمریکا با عروسک **باربی جنین در شکم**، جمعیت خود را متعادل کرد. بعد هم عروسک پسر با نام کن به بازار فرستاد. بعد از این جریان تعداد زیادی فرزند نامشروع به دنیا آمد.

آیا می‌دانید! اگر تعداد عروسک‌های باری خریداری شده را کنار هم بگذاریم؛ **هفت دور، دور کره زمین** می‌چرخد فقط تعداد عروسک‌های باری خریداری شده در ایتالیا، از **مجموع مردمش هم بیشتر** است.

آیا می‌دانید! مهمترین سلاح آمریکا برای از بین بردن **اقتصاد ژاپن**؛ ترویج باری بین کودکان است.

آیا می‌دانید! جوانانی که در کودکی عروسک **باربی مشروب خور** داشته‌اند؛ معمولاً همه معتاد به مشروبات الکلی‌اند.

آیا می‌دانید! آمریکا سال‌ها قبل از **هر جنگ و تجاوزی**؛ با تغییراتی روی باری؛ اذهان را به سمت خود هماهنگ می‌کند.

آیا می‌دانید! در طول جنگ عراق و آمریکا در سال ۲۰۰۳ عروسک باری با **پوشش یونیفورم نظامی آمریکایی** به تهییج افکار عمومی پرداخت.

آیا می‌دانید! باری در ادامه جنگ روانی غرب؛ علیه اندیشه‌های اسلامی و برای مسخره کردن عملیات شهادت طلبانه؛ وارد عرصه شد و مبارزه با فرهنگ **شهادت طلبی** را در دستور کار خود

قرار داد. باربی انتحاری که پس از سه مرتبه الله اکبر با فشردن ضامن کمر بند انفجارش منفجر می‌شد و بعد از آن صدای **خنده مسخره آمیزی** به گوش می‌رسید.
لباس‌های عروسک باربی را ببینید که چه چیزهایی انتخاب می‌کنند!

حال؛ این تصاویر و عروسک‌های باربی دست کودکان ما چه می‌کند!!!

اگر فقط بچه ما روزی ده بار به تصویر روی کیفش نگاه کند در طول سال که ۲۰۰ روز تحصیلی باشد ۲۰۰۰ بار این تصویر را دیده است. شما دوهزار بار یک تصویر را نگاه کنید ببینید چه اتفاقی برای انسان می‌افتد؟ اگر تصویر این عروسک روی وسایل دیگر مانند روی ده تا دفتر یا خودکار و پاک‌کن و ... باشد ۲۰۰۰۰ بار در سال بچه ما آن تصویر را می‌بیند. اگر مدادی که دستش هست تصویر باربی داشته باشد، اگر فرزند ما روزی فقط ۵ ساعت این مداد دستش باشد ۶۰۰۰۰ دقیقه در طول سال این مداد دستش بوده است؛ حالا آیا شما آن بچه را می‌توانید عاشق اباعبدالله بکنید؟

کسی که روی کیفش عکس شهید بابایی است می‌خواهد خلبان بشود، کسی هم که روی کیفش عکس مرد عنکبوتی است او هم می‌خواهد خلبان بشود، اما این دو چه فرقی با هم دارند؟ بعد از بچه‌مان که می‌پرسیم الگویت کیست؟ می‌گوید: سیندرلا، باربی.

مواظب باشیم این‌ها در دست خودمان است. این‌ها را خودمان برای بچه‌ها می‌خریم. به مغازه‌های با اجناس ایرانی برویم و از آن‌ها انتخاب کنیم و بخریم، هر چند قیمت آن‌ها بیشتر باشد. برای تربیت فرزندان کمی خرج کنیم.

بهترین الگوها شهدا هستند

۱. جهت اطلاع از عروسک باربی به کتاب «باربی دختر شیطان» مراجعه فرمایید.

دشمن الگوها را جابه جا می‌کند. الگویی که ما می‌توانیم به فرزندانمان معرفی کنیم **شهید** هستند.

- نماز اول وقت: برادر شهید عباس حاجی زاده می‌گفت: در دوران جوانی که به ورزش کشتی می‌رفت، روزی برای انجام مسابقات به اتفاق هم به سالن رفتیم. مسابقات فینال بود. در میان جمعیت به تماشا نشسته بودم که چند نفر از رقیبان با هم مبارزه کردند. نوبت به عباس رسید. چند بار نام او را برای مبارزه خواندند، اما او نبود و حاضر نشد. تا اینکه دست رقیب او را به عنوان برنده مسابقه بالا بردند. نگران شدم به خودم می‌گفتم: یعنی عباس کجا رفته؟ در جستجوی او بودم نگاهم به او افتاد که از درب سالن وارد می‌شد. جلو رفتم و گفتم: کجا بودی؟ اسمت را خواندند، نبودی؟ گفت: وقت نماز بود؛ نماز از هر کاری برایم مهم‌تر است. رفته بودم نماز جماعت^۱.

- احسان به والدین: شهید مهدی زین‌الدین فوتبال خوبی داشت. در بازی، تیمشان عقب افتاده بود. داشت می‌دید که مادرش صدا زد مهدی دو تا نان بگیر. همان لحظه توپ را رها کرد و رفت^۲.

- دوری از غیبت: آیت‌الله مظاهری (رئیس حوزه علمیه اصفهان) تعریف می‌کنند: روزی حضرت امام شنیدند که طلبه‌ها پشت سر یکی از علما بدگویی کردند؛ ایشان بسیار عصبانی شدند و نتوانستند درس را تمام کنند و ۳ روز تب کردند^۳.

- حضرت امام خمینی (قدس سره) در کنار درس و بحث به تفریح هم علاقه داشت. در جوانی روزهای جمعه با طلاب برای تفریح از شهر خارج می‌شدند، اما قبل از حرکت می‌فرمود: به چند

۱. اشتیاق حضور، ص ۳۲؛ ستارگان خاکی، ص ۲۱۹.

۲. کتاب «زین الدین» ج ۱۰، از مجموعه کتب یادگاران، ص ۲.

۳. پایه پای آفتاب؛ ج ۴، ص ۱۵۹.

شرط با شما بیرون می‌آیم: ۱. نماز را اوّل وقت بخوانیم. ۲. در تفریح از کسی غیبت نشود.^۱

- رعایت حق الناس: حاج حسین خرازی سه روز به شناسایی رفته بود. بعد شناسایی و با خستگی زیاد نقشه عملیات را پهن کرد و نقطه‌ای را نشان داد و گفت: اگر من در این عملیات زنده ماندم که هیچ اگر شهید شدم اینجا از روی چند کیسه گندم رد شدم. به صاحبش بگویند راضی باشد.^۲

اگر اینها الگو بشوند هشت هزار میلیارد و حقوق نجومی و ... کنار می‌رود. ما اینها را درست معرفی نکرده‌ایم که این اتفاق‌ها می‌افتد. آن رئیس بانکی که حقوق ۵۳۴ میلیونی در ماه دارد بعد که می‌خواهند برکنارش کنند می‌گویند اگر برکنارم کنید به بانک جهانی شکایت می‌کنم.

- دوری از خودنمایی: شهید ابراهیم هادی:

این شهید قهرمان فوتبال، والیبال و کشتی است که با دو دستش پینگ پنگ بازی می‌کرد. یک روز به ایشان گفتند به خاطر بدن ورزشیده و لباس‌های ورزشی و ساک ورزشی ات مشخص است که ورزشکار هستی و به همین خاطر دخترها زیاد نگاهت می‌کردند. ایشان از فردای آن روز، با لباس گشاد و موی تراشیده می‌آمد و لباس‌هایش را داخل پلاستیک با خود حمل می‌کرد. فرار از گناه این شکلی است. الگو از این کامل تر می‌خواهیم؟

کسی که هر وقت صدای اذان بلند می‌شد، هر جا بودند اذان می‌گفتند. در مسابقه فینال کشتی، حریف به او می‌گوید «می‌دانم تو من را شکست می‌دهی، لطفاً طوری من را شکست بده که آبرویم نرود. زیرا مادرم دارد نگاه می‌کند» شهید هم در جواب حرف او را تأیید می‌کند. کاری می‌کند که خودش در مسابقه شکست بخورد! سال بعد هم در فینال به خاطر اینکه رقیبش به پول قهرمانی نیاز داشته شکست می‌خورد. به خاطر نماز اول وقت، مسابقات را ترک می‌کند. در جنگ،

۱. خاطرات حجت الاسلام قرائتی، ج ۲، ص ۹۰.

۲. کتاب «خرازی» ج ۷، از مجموعه کتب یادگاران، ص ۹.

وسط عملیات می‌ایستد و اذان می‌گوید که به واسطه اذان او ۱۷ نفر عراقی تسلیم می‌شوند. ایشان تلاش بسیاری برای برگرداندن بدن گمنام دوستش کرد. بعد از برگرداندن ایشان، پدر آن شهید به ایشان گفت: «پسرم در خواب از شما گله کرد. گفت شهدای گمنام مهمان حضرت زهرا(علیهاالسلام) هستند و از وقتی من را پیدا کردی دیگر حضرت زهرا(علیهاالسلام) به دیدار من نیامده اند». شهید ابراهیم هادی هم آرزوی شهادت همراه با گمنامی می‌کنند. که تا به امروز بدن نازنین شهید ابراهیم هادی هنوز از کانال کمیل برنگشته است.

خواهر شهید ابراهیم هادی نقل می‌کنند که وقتی پسر عموی مادرم شهید شد، ابراهیم نیز در تشییع جنازه شرکت کرد. بعد از تشییع ابراهیم گفت: «خوش به حالت، چه جای خوبی نصیب شده است، قطعه شهدا و کنار خیابان اصلی؛ هر کس از اینجا رد بشود، یک فاتحه برایت می‌خواند». بعد از این جمله هم چند قبر آن طرف تر را نشان داد و گفت «دعا کن من هم بیایم همینجا پیش تو». حدود سی سال بعد که قرار شد به یادبود او سنگ مزاری به نامش بر روی قبر یکی از شهدای گمنام قرار دهند به مزار شهدا رفتیم. دیدیم همان محلی است که ابراهیم آن روز به ما نشان داده بود. نویسنده این کتاب، اسمی برای کتاب به ذهنش نرسیده بود. قرآن را که باز کرد آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱ سوره صافات آمد: «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ»^۱. سلام خدا بر ابراهیم. این شد که اسم کتاب را گذاشتند سلام بر ابراهیم. برادر ایشان در برنامه خندوانه فرمودند که مادرمان بعد از شهادت و مقفود الاثر شدن ابراهیم، از یخچال یخ و برفک می‌خورد. وقتی ایشان را پیش پزشک بردیم گفت ایشان هیچ مشکلی ندارند ولی دارند از داخل می‌سوزند. چند وقت دیگر هم بیش تر زنده نمی‌مانند؛ اما وقتی از دنیا بروند،

۱. صافات، آیات ۱۰۹ الی ۱۱۱.

بدانید که قلبشان از غم ترکیده است. که اینطور هم شد یک روز دیدیم که از بینی و گوش و دهان مادرم خون می‌آید. تا ایشان را به بیمارستان بردیم تمام کردند. آنجا به ما گفتند قلب مادران ترکیده است. این شهید کسی است که مقام معظم رهبری فرمودند **اخیراً کتابی در رابطه با شهید ابراهیم هادی خوانده‌ام و آن را تمام کرده‌ام اما کنار نگذاشته‌ام**. این شهید کسی است که حجت الاسلام پناهیان گفته اند کتاب شهید ابراهیم هادی را بخوانید و بعد از آن زندگیتان را به دو بخش تقسیم کنید، یک بخش قبل از خواندن این کتاب و دیگری بعد از خواندن این کتاب و قسمت اول را دور بیندازید.

من هر وقت که با برخی افراد از جمله جوانان بحثی می‌کنم و می‌بینم که دیگر حرفم تأثیر ندارد، این کتاب را معرفی می‌کنم که بخوانند و بعد می‌بینم که تأثیر خود را می‌گذارد. در برنامه‌ای با نام «از لاک جیغ تا خدا» که از تلویزیون پخش می‌شود، چند نفر از خانم‌هایی که حجاب مناسبی نداشتند و محجبه شدند، عامل تغییر خود را همین کتاب سلام بر ابراهیم معرفی می‌کنند. حقیقتاً روح این شهید در این کتاب هست. این کتاب را حتماً بخوانید و به دیگران هدیه دهید. الگوهای واقعی ما این افراد هستند، اگر این الگوها در بین جوانان شناخته بشوند، تمام الگوهای کاذب از جمله بازیگران سینما و فوتبالیست‌ها از ذهن جوانان حذف می‌شوند.

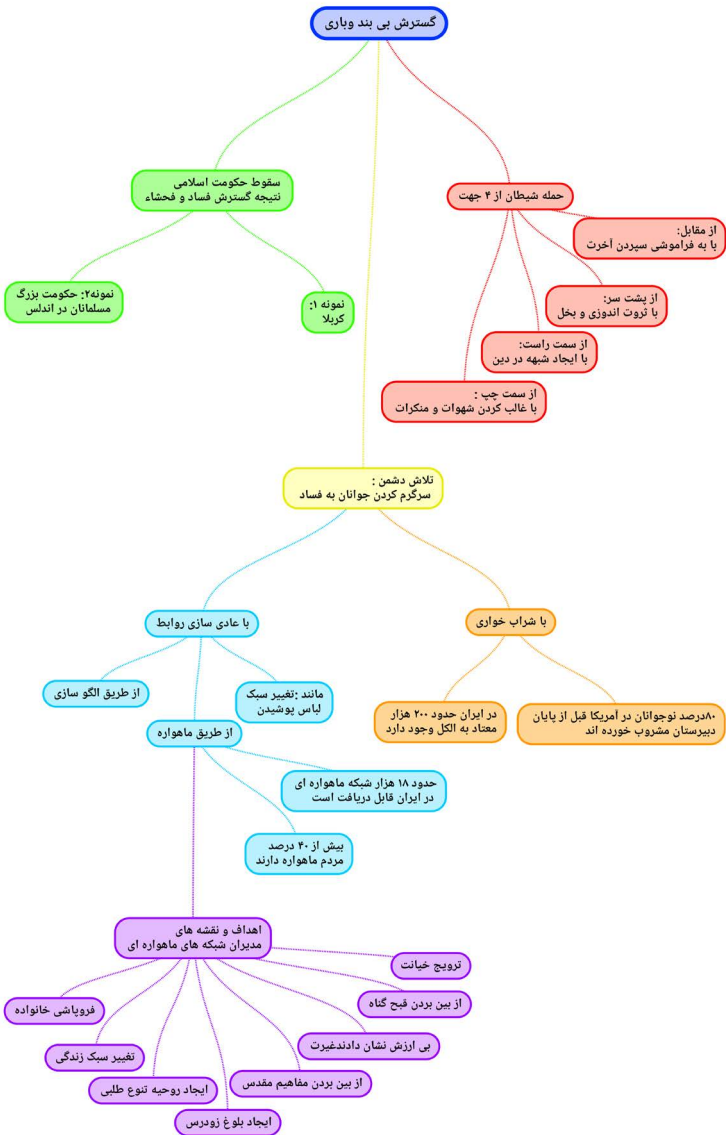
- عشق به اهل بیت: شهید مصطفی ردانی پور، شب دامادی یک کارت دعوت به حرم حضرت معصومه (علیها السلام) انداخت و یکی را به مشهد فرستاد. به حضرت زهرا (علیها السلام) گفت: خانم ما نمی‌دانیم قبر شما کجاست، از ما قبول کنید. شب در خواب حضرت زهرا (علیها السلام) را می‌بیند می‌گوید: کارت به دستتان رسید؟ حضرت می‌گویند: بله رسید. شهید می‌گویند: دامادی

ما می‌آیید؟ حضرت می‌فرمایند: بله می‌آییم^۱.

این‌ها الگو هستند. الگوی ما حضرت علی اکبر(علیه‌السلام) است. الگوی خانم‌ها حضرت زینب(علیها‌السلام) است. الگوی ما حضرت علی اصغر(علیها‌السلام) است.

۱. کتاب مصطفی؛ موسسه شهید ابراهیم هادی.

جلسه دهم: گسترش بی‌بندوباری



گسترش بی بند و باری

هر جامعه و تمدنی که از بین رفت با بی بند و باری از بین رفت. خداوند در آیه ۱۷ سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: «ثُمَّ لَا تَجِدُ لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ». آنگاه از جلو رو و پشت سر و از طرف راست و چپ به آنان می‌تازم و بیشتر آن‌ها را سپاسگزار نمی‌یابی.

شیطان قسم خورده است که از چهار طرف (روبرو، پشت سر، چپ و راست) به انسان حمله کند، اما چرا خداوند نمی‌فرماید شیطان شما را محاصره می‌کند؟ چهار جهت را بیان می‌فرماید؟ امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: هر کدام از این جهات معنایی دارد: شیطان از مقابل آخرت را به فراموشی می‌سپارد. از پشت سر، ثروت اندوزی و بخل را بین مردم گسترش می‌دهد. از سمت راست، شبهه در دین ایجاد می‌کند و از سمت چپ، شهوات و منکرات را به انسان غالب می‌کند. اگر شهوات بر انسان غلبه پیدا کند غیرت دینی‌اش کم می‌شود. در تاریخ، عبرت‌ها از عواقب گسترش فساد و فحشا در ملت‌ها زیاد است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها عبرت از اندلس است. اندلس یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین تمدن‌های اسلام در طول تاریخ بود.

چگونگی نفوذ مسیحیان در اندلس و نابودی مسلمانان

روزی زمامداران مسیحی به براق‌بن‌عمار، سردار خیانتکار مسلمانان، گفتند: ارتش ما اروپائیان قوی است و با یک حمله سخت نیروی مسلمانان را در هم خواهد شکست. براق گفت: مسلمانان برای حفظ دین و نوامیس خود سخت‌تر از آنند که بتوان به وسیله نیروی ارتش آنان را مغلوب ساخت! زمامداران مسیحی گفتند: بنابراین برای اخراج آنان از خاک اندلس چه باید کرد؟

براق‌بن‌عمار خیانتکار گفت: در مرحله اول دین مسیح را آزادانه در میان آنان انتشار دهید، اگرچه این موضوع موجب نخواهد شد که مسلمانی به کیش مسیحیت درآید، اما این فایده را در بردارد که جوانان مسلمان را در دین آنان لابلای و متزلزل می‌سازد. (مثل الآن، وهابیت می‌دانند که شیعه امام حسین(علیه‌السلام) هیچ وقت اهل سنت نمی‌شود اما می‌خواهند شیعه را در اعتقادات راسخی که دارند سست کنند).

در مرحله دوم امتیاز بازکردن مدارس مجانی را در کشورهای مسلمانان از دولت آن‌ها بگیرد. زیرا مسلمانان، خود به علت مشغول بودن به عیاشی و شهوت‌رانی دیگر به تعلیم و تعلم علوم کمتر می‌پردازند، و شما با افتتاح مدارس و داخل نمودن معلمان و آموزگاران مسیحی در میان آن‌ها، جوانان مسلمان را در برابر خود خاضع کرده و با آن روح حق‌شناسی که مسلمانان در برابر معلم دارند، برای شما امتیاز و تقوی بر خود قائل می‌شوند. در مرحله سوم روابط تجارتي خود را با مسلمانان توسعه بدهید، (نفوذ اقتصادی همیشه مقدمه نفوذ سیاسی است)، تا بدین وسیله در اثر رفت و آمد با آنان، هم روحیه دینی آنان را تضعیف کنید و هم اینکه شاید بتوانید مشروبات الکلی را در میان آنان رواج داده، و آنها را به خوردن آن معتاد سازید! در این صورت به طور تحقیق کارهای لشکری و کشوری آنها از هم پاشیده می‌شود، و آن وقت است که می‌توانید آنان را مانند گوسفند برانید و مانند خرگوش شکار کنید! و علاوه بر این‌ها چون در اثر عیاشی و تن‌پروری و خوش‌گذرانی، آن روح سلحشوری سابق از میان آنان از بین رفته است، به همین جهت با عمل به این سه موضوعی که گفتم خیلی زود می‌توانید بر آن‌ها مسلط شوید.

مسیحیان در کنار رودخانه قرطبه، پایتخت مملکت، باغ بزرگی به نام تفریحگاه عمومی احداث کردند، که در آنجا دختران زیبای اروپایی را هر روز در آن باغ به گردش در می‌آوردند! به همین

جهت امرا و بزرگان مملکت و جوانان مسلمان روزها برای تفریح و به ویژه چشم چرانی و تماشای دختران زیبا روی مسیحی به آن باغ بزرگ تفریحی رفت و آمد می کردند!

یکی دیگر از قدم‌های بزرگی که زمامداران مسیحی در اندلس برای اضمحلال مسلمانان برداشتند، این بود که مشروبات الکلی به رایگان وارد کشور و در دسترس جوانان مسلمان قرار دادند! بدتر از آن اینکه یکی از کشیش‌های مسیحی در یک سال، تمام انگورهای قرطبه را پیش خرید کرد و همه آن‌ها را شراب انداخت و قسم یاد نمود که آن‌ها را جز به دانشجویان اسلامی و جوانان مسلمان ندهد!

سر انجام لشگر مسیحیان در آن تاریخ بر مسلمانان غلبه کرد. سپاهیان وحشی اروپایی در مقابل چشمان والدین به دختران مسلمان تجاوز و به زن‌های مسلمان در برابر شوهرانشان دست اندازی کردند. هر که را از ناموس خویش دفاع می کرد و غیرت دینی را آشکار می ساخت از میان برمی داشتند به طوری که ۱۳۰۰۰ نفر مسلمان را به جرم دفاع از ناموس خود به خاک و خون کشیدند. ۳۰ هزار نفر مسلمان از مرد و زن را نیز به جرم نپذیرفتن دین مسیح از دم شمشیر گذرانند.

این بود سرنوشت یک ملت و قومی که روزی دارای آن همه مجد و عظمت بود. اما آهسته آهسته در اثر غوطه‌ور شدن در تجملات زندگی و تن پروری و عیاشی، روح ایمان خود را از دست داده و سلحشوری و دلاوری را که جزء خصایص هر مسلمان به شمار می آمد، در برابر تشریفات خشک زندگی از کف دادند!^۱

یکبار برای امت اسلام این اتفاق، یعنی گسترش فساد و فحشا، افتاده است. امروز هم دشمن ^۱. جهت نیاز به مطالعه به کتبی که در زمینه شکست مسلمانان در اندلوس نوشته شده است؛ مانند غروب اندلس، مراجعه بفرمایید.

همین کار را انجام می‌دهد. امروز هم دشمن بین جوان‌های ما فساد و فحشا را گسترش می‌دهد. همانطور که غرب به لجن کشیده شده می‌خواهند این کشور را هم به لجن بکشند. در آنجا یکی از ابزارها شراب بود الان هم دارند از آن استفاده می‌کند. در دنیا سرمایه‌داران می‌دانند اگر بخواهند حکومت کنند، باید زیردستان، افرادی باشند شبیه گوسفند که هر چه آن‌ها گفتند بگویند چشم. یکی از آن‌ها شراب خواری است. اگر شراب خواری بین مردم گسترش پیدا کرد مردم همان‌طور می‌شوند که آن‌ها می‌خواهند.

امروزه در آمریکا ۸۰ درصد نوجوانان قبل از دوران دبیرستان مشروب خوردن را تجربه کرده‌اند. متأسفانه در کشور ما هم زیاد است. حدود دویست هزار معتاد الکل داریم. در سال، دویست میلیون لیتر در ایران مشروب مصرف می‌شود. در طول سال نزدیک هشتاد میلیون لیتر معادل یک میلیارد دلار، قاچاق الکل می‌شود.

از پیامبر اکرم، روایت شده که فرمود: روزی جبرئیل امین برای ادای وحی به نزد من آمد. هنوز صحبتش تمام نشده بود که ناگهان آوازی سخت و صدایی هولناک به گوش رسید؛ به گونه‌ای که چهره فرشته وحی تغییر کرد. پرسیدم این چه صدایی بود؟ گفت: ای پیامبر! خدای تبارک و تعالی در دوزخ چاهی قرار داده است؛ سنگ سیاهی در آن انداختند، اکنون بعد از سیزده هزار سال آن سنگ به ته چاه رسید. پرسیدم: آن چاه جایگاه چه کسانی است؟ گفت: «جایگاه بی‌نمازان و شرابخواران»^۱.

دشمن با گسترش فساد و فحشا و شراب می‌خواهد بر تمام جوامع نفوذ داشته باشد و تمام جوامع را برای خودش کند. یا با عادی کردن ضد ارزش‌ها. دشمن صبر زیادی دارد. می‌بینید چیزی که

۱. اسرار الصلاه شیخ عبدالحسین تهرانی؛ ص ۳۱.

برای مردم خیلی بد بود در عرض دو سه سال قابل حل می‌شود. امروز دشمن روابط و منکرات را عادی نشان می‌دهد. کم کم در عرض چهار پنج سال به حدی می‌رسد که قابل برگشت نیست. دو سال پیش نیروی انتظامی تصویب کرد اگر در خیابان خانمی مانتویش از زانو بالاتر باشد دستگیر می‌شود. امروز شما مانتو پایین زانو دارید. اصلاً مانتو داریم؟

«و لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»^۱؛ از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

لباس مستقیماً در دین افراد تأثیر دارد. امام علی (علیه‌السلام): هر کس لباسش نازک باشد دین او هم نازک است.

حدود ده صفتی که حضرت علی (علیه‌السلام) در خطبه ۱۹۳ برای متقین بیان می‌کنند ابتدا می‌فرماید: «مَنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْأَقْتِصَادُ...»؛ گفتارشان صواب و لباسشان اقتصادی است.

خداوند به یکی از پیامبران می‌فرماید: «لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا تَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي وَ لَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»^۲؛ لباس دشمنان مرا نپوشید و خوراک دشمنان مرا نخورید خود را به شکل و شمایل دشمنان من در نیاورید؛ که در این صورت، شما نیز همچون آن‌ها، دشمن من خواهید بود.

«مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»؛ کسی که با قومی خود را مشابه می‌سازد (از آن قوم تقلید کند) از همان قوم است.^۳

مگر می‌شود ما لباس یزیدی‌ها را تن کنیم بعد بگوییم نه ما حسینی هستیم؟ البته هر کسی

۱. بقره، آیه ۱۶۸.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)، ص ۷۳۷.

هم لباس خوب پوشید خوب نشد اما لباس روی دین انسان تاثیر دارد. نمی‌شود شخصی لباس نامناسب بپوشد و بگوید من دلم پاک است. اگر دلت پاک است در عمرت یک رکعت که هیچ یک ثانیه نماز با حضور قلب خوانده‌ای؟ دل پاک خودش را در نماز نشان می‌دهد. دل پاک از آن توجیه‌هایی است که ته ندارد.

لطیفه: شخصی ایستاده بود. از او پرسیدند: مرکز زمین کجاست؟ گفت: همین جا کنار پای من. گفتند: از کجا ثابت می‌کنی؟ گفت: قبول نداری و جب کن.

ما نگفتیم در آن دنیا جایمان از همه بهتر است، اما نمی‌شود کسی انسان هزاران زندگی را به طلاق بکشاند، چندین فرزند نامشروع متولد شود و ... آخر هم بگوید دلم پاک باشد. چنین چیزی می‌شود؟

ماهواره

یکی از چیزهایی که دشمن به‌وسیله آن جوامع اسلامی را از بین می‌برد ماهواره است. در هر خانه‌ای که ماهواره آمد دینداری از آن خانه رفت. آقای عباسی ولدی در کتاب "بشقاب‌های مهمان پشت بام" نامه‌ها و یا صحبت‌های مردم در رادیو معارف را جمع نموده‌اند که در مورد تأثیر ماهواره بر آن‌هاست. ریشه بسیاری از این مشکلات ماهواره هست. ماهواره خیلی تأثیر زیادی در فاسدکردن جامعه دارد. کسانی که ماهواره دارند آیا تا به حال فکر کرده‌اند آمریکایی که حاضر نیست به کشور ما قرص استامینوفن بدهد، یا مواد اولیه نوشابه بدهد، چطور **هجده هزار** شبکه ماهواره‌ای را رایگان برای ما می‌فرستد؟ در همه زمینه‌ها هم هست از مد و تبلیغات و خیر و ... متأسفانه امروز چهل درصد مردم ماهواره دارند. ماهواره فرهنگ بیگانه را مستقیماً وارد می‌کند. آرام آرام فساد را گسترش می‌دهد. بعضی از مردم می‌گویند ما ماهواره گرفتیم که فیلم ببینیم.

فیلم‌های خوبی هم هست. نه صحنه بدی دارد، نه حرف زشتی می‌زنند. شما چرا اینقدر به همه چیز بد بینید؟ چرا توهم دارید؟

فقط همین یک سوال را جواب بدهید: آن‌ها روی چه حسابی فیلم‌های فارسی زبان را می‌سازند؟ شما می‌دانید این فیلم‌ها با خانواده‌ها چه می‌کند؟ همین شبکه فارسی‌وان که مرداک بیهودی افتتاح کرده، فقط فیلم‌هایی پخش می‌کند که معمولا بالای صد و پنجاه قسمت هستند. این فیلم‌ها در سه مرحله پیام خودش را منتقل می‌کند. در پنجاه قسمت اول معمولا، نشان می‌دهد که زن و شوهر فیلم، عاشق هم هستند طوری که شما آرزو می‌کنید کاش ما این‌طور بودیم. در پنجاه قسمت دوم کم‌کم نشان می‌دهد آقا به همسرش خیانت کرد. در پنجاه قسمت سوم که نقطه هدف فیلم است، ناخودآگاه ما می‌گوییم! خانم شوهرت خیانت کرد، تو چرا خیانت نمی‌کنی؟!

- یکی از وکلا می‌گفت پارسال بیشتر، مشکلات فقر و اعتیاد و... داشتیم. امروز شوهر خانمی می‌آید می‌گوید: خانمم می‌گوید می‌خواهم با یک نفر دیگر هم باشم. وکیل از من پرسید: دلیلش چیست؟ گفتم بی‌پرس فارسی‌وان می‌بینند؟

در همان کتاب قبل که گفتم دو تا دکتر می‌گویند: با فرزندمان نشسته بودیم فیلم می‌دیدیم. بچه‌مان وسط فیلم بلند شد و رفت. گفتم بابا چرا رفتی؟ گفت: بابا فکر می‌کنم صحنه‌هایی نشان می‌دهد که من نباید ببینم.

ما اینقدر آرام آرام در این فضا آمده ایم که متوجه نشده‌ایم. از لحاظ پوشش هم همین‌طور است. قسمت‌های اول خوب است اما کم‌کم... کم‌کم یک حرکتی را سایه‌اش را نشان می‌دهد! همه اعضای خانواده هم نگاه می‌کنند.

اهداف و نقشه‌های دشمنان از طریق ماهواره

۱. ترویج خیانت: مهمترین هدف ترویج خیانت است. چقدر هزینه می‌کنند که بگویند به همسران خیانت کنید. به اسلام هم ایراد می‌گیرند که چرا ازدواج موقت دارد؟ چرا به مرد ها اجازه می‌دهد چهار زن داشته باشند. آنجا می‌گویند هر کاری دلتان می‌خواهد کنید خصوصاً به خانم‌ها. می‌گویند آزاد باشید.

۲. از بین بردن قبح گناه: ۶ ماه پیش چیزهایی برای ما قبح داشت و بد بود اما الان دیگر بد نیست. وقتی دختر خانمی با پسری ارتباط برقرار می‌کند دو دغدغه دارد که اجازه ارتباط بیشتر با نامحرم را نمی‌دهد: ۱. عفت دخترانه ۲. بارداری. اما ببینید ماهواره چکار می‌کند. عفت و عصمت دخترانه را به کار املی تشبیه می‌کند. ارزش را به این می‌دانند که دختر قبل از ازدواج خیلی از چیزها را انجام داده باشد. چرا امسال این قدر روی سقط جنین شعار می‌دهند؟ کنوانسیون حقوق کودک که چند روز دیگر قرار است در مجلس تصویب شود که ان‌شاءالله نشود وگرنه ما باید کفن بپوشیم و به خیابان برویم، جریان سقط جنین را مشروع اعلام می‌کند. کوچکترین سقط جنین است. اگر تصویب بشود شما دیگر نمی‌توانید بچه‌هایتان را به روضه امام حسین (علیه‌السلام) ببرید. مجبورید درس حسین فهمیده را از کتاب‌ها حذف کنید. کتاب‌های دفاع مقدس را از بازار جمع کنید. بسیج دانش آموزی باید حذف شود. این‌ها دارند قبح گناه را از بین می‌برند.

در انگلیس سالیانه ۵۰۰ هزار کودک نامشروع متولد می‌شوند که بخش قابل توجهی از آن‌ها را رژیم صهیونیستی به عنوان سرباز خودش می‌گیرد. می‌دانید که سربازهای اسرائیل همه ولدالزنا هستند و یک سری آموزش‌هایی نظیر خون خوردن و ... هم دارند که این قدر قوی القابند.

در سوئد ۷۰ درصد دختران قبل از ازدواج باردار می‌شوند.

۳. از بین بردن مفاهیم مقدس مانند خدا، ائمه، مراجع، پیامبر، رهبر، نماز و قرآن، پدر و مادر و ... هر لفظ مقدسی که می بینید این‌ها از بین می‌برند. در ماهواره به این مفاهیم بسیار توهین و حمله می‌شود. حمله‌ای که به رهبری و مراجع می‌شود. توهین‌هایی که به مراجع می‌شود این قدر سنگین است که مراجع در دفترشان قسمتی را برای پاسخ‌گویی به شبهات در مورد خودشان! اختصاص داده‌اند. آیت‌الله مکارم در دفترشان این قسمت را دارند. اولین آن‌ها هم این است که به ایشان می‌گویند سلطان شکر، می‌پرسند آیا کارخانه‌های شکر برای شماست؟

یا در مورد رهبر می‌گویند پسر رهبر، مجتبی خامنه‌ای، همسرش را برای وضع حمل به فلان کشور خارجی برده است. ایشان دو سال در قم در مدرسه فیضیه با من هم حجره بود. گاهی آدم می‌ماند که مقام معظم رهبری این بچه را چگونه توانستند تربیت کنند که دو سال ما هم حجره‌ای ایشان باشیم و ندانیم فرزند مقام معظم رهبری‌اند. ما سیدمجتبی حسینی صدایشان می‌کردیم. ما پای درس آقا با ماشین از قم به تهران می‌آمدیم. ایشان با اتوبوس می‌آمد. کرایه ماشین دو برابر اتوبوس بود. می‌گفتیم شما هم با ماشین بیایید می‌گفت: پدرم اجازه نداده‌اند.

۴. بی‌ارزش نشان دادن غیرت: همه غیرت را خوب می‌دانند؛ اما الان دارد عوض می‌شود.

۵. ایجاد بلوغ زودرس: قبلاً پسرها از ۱۶ سال به بلوغ می‌رسیدند الان به ۱۲ سال رسیده و دخترها ۱۴ سالگی بوده الان به ۱۰ سالگی رسیده است.

۶. ایجاد روحیه تنوع‌طلبی: در بحث لباس و ... مثلاً بعضی‌ها می‌گویند با همسرمان که هستیم لذت واقعی را نمی‌بریم. بعد کمی صحبت، می‌گوید می‌خواهد خانمش مثل فلان بازیگر باشد. نمی‌داند که آن بازیگر دو سال آموزش دیده است. آن زنی که آموزش دیده است را با خانم نجیب و پاکدامن خودش مقایسه می‌کند.

۷. تغییر سبک زندگی: مسئول مدرسه‌ای می‌گفت: برای بچه‌ها آب آوردم. یکی از آن‌ها لیوانش را به کناری زد و خورد. گفتیم چه کار کردی؟ گفت: از فلان فیلم یاد گرفتم.

۸. فروپاشی نهاد خانواده: امروز ساده‌ترین کار طلاق است. به ما برای استخاره زنگ می‌زنند، می‌گوییم برای چه می‌خواهید؟ می‌گویند من نمی‌توانم با این هیولا زندگی کنم. می‌گوییم راه‌های دیگر را امتحان کردی؟ مشاوره یا صبرکردن؟ می‌گوید: وقتی طلاق هست چرا آدم سختی بکشد؟ یونایتد پرس در دوازده سپتامبر ۲۰۰۲ یعنی ۲۱ شهریور ۸۱ مصاحبه‌ای از نتانیاهو پخش می‌کند که می‌گوید: از آمریکا می‌خواهم تغییر رژیم در دو کشور عراق و ایران را پیگیری کند و این کار را در عراق با حمله نظامی و در ایران با پخش برنامه‌های تلویزیونی با محتوای هرزه انجام دهد. جریان یافتن فرهنگ عامه غربی به داخل ایران می‌تواند منجر به براندازی جمهوری اسلامی شود. افراد زیباروی جوان را در وضعیت‌های متنوعی از برهنگی نشان می‌دهند که زندگی‌های فریبده و مادی‌گرایانه دارند. این [سریال‌ها] واقعاً براندازانه هستند. جوانان ایرانی دلشان از لباس‌های دلپسندی که در این سریال‌ها می‌بینند خواهد خواست. آن‌ها استخرها و زندگی‌های پر زرق و برق را خواهند خواست.

بعضی‌ها هنوز دشمنی دشمن را باور نکرده‌اند، همانطور که هیچ وقت باور نکردند که یزید می‌تواند امام حسین (علیه‌السلام) را شهید کند. همیشه می‌گفتند یزید هم آدم خوبی است، نماز می‌خواند. وقتی غیرت دینی ما کم شد، دیگر مهم نیست چه کسی می‌خواهد بر ما حکومت کند، عادل‌ترین فرد دنیا مثل مقام رهبری یا فاسق‌ترین فرد دنیا مثل محمدرضا پهلوی. کتاب "دربار به روایت دربار" را بخوانید. خاطرات مادر شاه از کارهایی است که پسرش انجام داده است که در آخر هم می‌بینید به خاطر افراط در همین طور مسائل مرد.

انتخابات آمریکا را ببینید، یکی می‌گوید تو با ۳۰ نفر بودی دیگری می‌گوید تو با ۲۰ نفر. شوهر تو ... زن تو... حالا این‌ها می‌خواهند سردمدار آمریکا بشوند.

وقتی غیرت دینی از بین رفت جریان‌هایی اتفاق می‌افتد که در طول تاریخ زیاد بود، ائمه بزرگوار معصومین به شهادت رسیدند. اگر مردم غیرت دینی داشتند چنین اتفاق‌هایی نمی‌افتاد. اما یاران اباعبدالله (علیه‌السلام) چه غیرتی داشتند؟ حاضر نبودند کوچکترین جمله‌ای بر ضد امامشان بگویند. حبیب‌بن مظاهر تنها کسی بود که برای رفتن به میدان از امام حسین (علیه‌السلام) اجازه نگرفت. موقعی که امام می‌خواست نماز بخواند شخصی گفت: حسین فکر می‌کنی نمازت قبول است؟ تا این جمله را گفت حبیب‌بن مظاهر نتوانست طاق‌ت بیاورد. شمشیرش را برداشت و رفت به آن شخص گفت: فکر می‌کنی نماز نوه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قبول نیست و نماز تو قبول است؟

رئیس ساواک به دیدن آیت‌الله قاضی طباطبایی آمده بود. مسئولین همه نشسته بودند. یکی از آنها گفت: اعلی‌حضرت به روحانیت خیلی علاقه‌مند است؛ فقط یک سید یاغی‌ای هست که قیام کرده (منظورش امام بود). تا آیت‌الله قاضی این جمله را می‌شنوند، بلند می‌شوند و می‌خواستند صندلی را به سمت او پرت کنند. حالا برای ما هزار تا فیلم و عکس و ... می‌آورند و زیرآب همه را می‌زنند و ما هم هیچ کاری نمی‌کنیم؛ فقط می‌گوییم: خدا می‌داند(!) ما در آن دنیا برای کلماتی که گفته‌ایم باید جواب بدهیم؛ اینکه که حاضر نشدیم دفاع کنیم. این قدر دفاع نکردیم که الآن زیرآب شهدا را هم می‌زنند.

مقدمه گریز روضه: یاران اباعبدالله غیرت دینی داشتند. یکی از آن افراد جناب عبدالله بن حسن بود...

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

